

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

۸۹۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب حقایق نگاری در چگونگی بنا در و جزایر خلیج فارس

مؤلف محمد ابراهیم بن میرزا اسمعیل کازرونی (نادری)

موضوع

دارای سرلوح و مشتمل بر ... شماره قفسه ۹۱۵۲

شماره ثبت کتاب
۸۵۴۰۲
۱۱۸۷۹

خطی . فهرست شده .
۹۱۵۲





کتابخانه
جعفر سلطان القرائی
تبریز ۱۳۶۵ قمری









الحمد لله الذی خص محمدا بالسلطنة الکبری وسلطه سلطانا علی بسط
الغبراء وجعله مبعوثا علی کافة الدنیا وتلاطم فی لجج معرفته
وجلاله سفاین العلوم وافهام الحکما وتخاطر فی قاموس سلطنته
وکماله زوارق العقول واوهام العلما حارت فی بحار ملکوته
عمیقات مذاهب شهود العرفا والصلوة والسلام علی البحر
الاعظم والمحیط الاکرم والصراط الاقوم محمد واله الذین هم
سفن النجات وسواحل الرشاد من تخلف عنها غرق ومن تمسک
بها نجی لاسیما صهره الذی هو احد البحرین الذی یلتقیان

والقائم







والقائم من ذریته المتمکن فی جزیرة الخضری او رضوی او
ذی طوی او غیرها **وبعد** پس از حمد خداوندی که ناخدای
قدرت بالغه اش فلک فلک دوار را به بادبان اراده
در محیط هستی بخش لایزال داشته ومعلمان روشن روان
ثابت وسیار علوی را از پی بساحل مراد رسانیدن کشتی
نشستگان طوفانی چهار موجه دریای تیره وتار [انفس] اخشیجی سفلی گماشته
وزورق سیمین ماه بشراع شعاع زرین مهر در محیط نیل
فام سپهر در تحویل ونقل بنادر شمالی وجزایر جنوبی بروج دوازده
گونه اعلام هبوط وعروج افراشته از اثر غواصی انوار فیض
آثار زبرین در لجج ذی ثلاث شعب زیرین متفرق وپریشان
گشته ذرات ممکنات را از کمون جمادیت بکسوت نمای نباتی
وازمرتبه بطون نباتات بمنزلت رفیعه حیات باز آرد و دیگر
وپراکندگان اجناس وانواع وافراد هر جنس ونوع وفرد
ذرات موجودات را از نشر پراکندگی بحشر جمعیت وپیوندگی
زندگی کشاند و ذرات انوار وظلام فوق وتحت را بارض

عرفهٔ انسانی که قیامت کاه عظمی و مرتبهٔ جمع الجمع است بمضمون
یوم یجمعکم لیوم الجمع رساند تا آنکه دران زمین که مجموعهٔ
الجمع جمیع است بمدلول لیوم الفصل وما ادراک ما یوم الفصل حق را
از باطل و باطل را از حق جدا نماید و بفحوای یوم تبلی السرائر کمون
اشیا را بجلوه کاه بروز کشاند و دران زمین جزای این
و غیبین را مالک یوم الدین رساند و بمصدوقهٔ فریق فی الجنة و فریق
فی السعیر اصحاب یمین را مخلّد در جنان و اصحاب شمال را
معذب در نیران دارد مفخره حضرت انسان که جمع الجمع نهان
و ایان و حاوی صورت و معنی کل بمقتضی حکمت بالغه یزدانست
ارض وجود مسعودش ارض عرفهٔ حقیقی است چنانچه اکمل نوع
بشر و اشرف برگزیدگان خالق اکبر جلوهٔ معنی را در نظر ارباب
صورت بحکم وجوب حج بر اصحاب دانش و ارباب بینش
مقرّر داشته و ارض عرفه را محلّ وقوف اهل حاج و زمرهٔ
مسلمانان را بوقوف ارض عرفه محتاج کردانیده اگر
بوقوف آن سرزمین رسیدند و متمتّع کردیدند حاجی

و بمقصود



[library stamp]

و بمقصود خود رسیدند چنانکه می فرماید من ادرک العرفه فقد ادرک
الحج و هرکاه بوقوف عرفات نرسیدند و متمتّع نکشتند
مقصود حاصل ننمودند یکسال تمام دیگر باید معطّل و سرگشته و وقف
آن مقام باشند و سرّ این نکته بر اصحاب دانش و ارباب بینش
معلوم و مشهود است که ذرات ممکنات عالم از انوار و ظلم
و بیش و کم در سیر و سفرند از منیر و مستنیر و مفیض و مستفیض و
انوار و ظلام و خاص و عام و پخته و خام احرام کعبهٔ ارض عرفهٔ
انسانی بسته و از قیدهای مادون و مافوق رسته و سالکین
طریق این ارض اقدس و زمین مقدّس چونکه بعد از شرف
وصول این ارض عرفات که ارض عرفهٔ حقیقی و محلّ وقوف و
وصول بمرتبهٔ کمال جمیع ممکنات علوی و سفلی است هرکاه
بشرف معرفت خود و خدای خود بمصداق من عرف نفسه فقد عرف ربه
رسیدند نقاب از چهره شاهد مقصود کشیدند و از سجون
درکات و ظلمات سه شاخه رستند و بدرجات انوار بهشت
بهشت عدن پیوستند و آلایک دورهٔ اعظم مقیم درکاه

جهنم چنانکه حاجی بصورت هرگاه ادراک عرفات نمود یک
سال تمام دیگر سرگشته و معطّل وقوف عرفات خواهد بود
بیچاره آدمی بیخبر از خود و از خدای خود یک دوره اعظم گرفتار
جهنّم و مبتلا بسجن درکات بئس المصیر و مصاحب مار و شین
سعیر خواهد بود تا آنکه بمقتضی کریمه ان الله یغفر الذنوب جمیعا بار دیگر از
گرفتار درکات بدرجه ارض عرفه حقیقی افتد و دران زمین
عرفات بدرجات رفیعه معرفت خود و معرفت موجد و خدای
خود فایض اید و ابواب دولت جاوید معرفت خود و افرینندهٔ
خود بروی جان گشاید سبحان الله جلّ شانه که مرآت ظهور
جمال و آئینهٔ جلال خود را بصفا و صقالت انوار علوی و
ظلمت و ثقالت اجسام و اجساد سفلی مرتّب و ذرّات
فرازین و نشیبین را از روشن و تاریک و دور و نزدیک
کلا از جمیع کدورات خاک پاک و با وصاف افلاک و انوار
ادراک تابناک ساخته و نقاب از چهره ما صدق خلق الله
آدم صورته برانداخته صورت زیبای آدم را از کتم عدم جلوه

جلوه

ظهور

ظهور بخشانید و با خود محرم و همدم و همنفس گردانید که
تا بفحوای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم شخص انسانی
که فراهم شده از همه جمعیت و پریشانی از نورانی و ظلمانیست
پس از معرفت و شناسائی خود از آغاز تا انجام و معرفت
موجد خود که ایزد علّام و هادی خود که معرفت و شناسائی
و ارشاد سیّد الانام که علّت ایجاد افلاک و خاک و یگانه
گوهر محیط لولاک و فروزنده آفتاب و ما ارسلناک و شهسوار
براق فلک پیما و یکه تاز عرصه لیلة الاسرای و شاهباز بلند
پرواز مازاغ البصر و مظهر خیر البشر و مظهر شق القمر است بیت
محمّد که او اولین گوهر است
ز زیر و زبر گوهرش برتر است
و شایعت غرّه ناصیه خلافت و امامت و خورشید آسمان
ولایت و کرامت تابنده آفتاب اوج دانش و بینش و فروزنده
نیّر سپهر آفرینش آنکه تیغ زبانش چون زبان تیغش در اثبات
حق و باطل بر ها نیست قاطع و شمع سنانش مانند سنان
شمعش در اشراق و احراق مسکن و خرمن دوست و دشمن

برقیست لامع **بیت** جلّ جلاله بشر آمد علی
لیک زانداز بر آمد علی کلام الله النّاطق یدالله
الفایق اسدالله الغالب علی بن ابی طالب و ذریّته علیه
وعلیهم السّلام الی یوم القیام و اطاعت و پذیرفتن فرمان
واجب الاذعان خسرو عادل زمان که این سه مقدّمه منشاء
تقرّب عبد بحضرت معبود و سبب نزدیکی مخلوق بدرگاه
خالق ودود است خاصه خسروی که ویران سرای کشور
خراب را از عدل و داد جهان افروز غیرت خلد برین سازد
واز آب شمشیر آتش بار ظلم سوز ویرانه های بسیط زمین را آباد
و از شر اشرار بپردازد منّت ایزد را که درین زمان خلد
نشان جهان را با عدل و داد جهانبان و با وصاف ایزد
و اخلاق یزدان سلطانیست که سیّاحان محیط معدلتش
فرازنده کان بادبان فلک مراحم و کشتی شکستگان غرقاب
سرگشتگی را سفینة النّجات و از پا افتادگان براری و بوادی
لب تشنگی را نمونه مقدم عین الحیات شهنشاهیکه ذکر محامد

جلیل

جلیل و مکارم اخلاق و اوصاف جمیلش گوش جان نیوشندگان
سرمایه بهجت و سرور خسروان خسروی که فکر صایبش در تدبیر
و صلاح امور کافه جمهور مانند عقل کل معروف و مشهور نسیم
عاطفت خلق کریم و شمیم گلذار طبع سلیمش نکهت بخشای مشام
و سرور افزای روان نزدیک و دور آفتاب رای عالم آرایش
مهر منیر مقتبس انوار و از دریای ظلم زدای شمشیر عالمگیرش سحاب
نیسانی آب بردار از پاس سطوت قهرمان قهر و شحنه عدلش
طرار آشوب و رهزن فتنه در زوایای حرمان خموش و از پاس
معدلت اساس راعی عدل و حارس حزمش صعوه با باز هم
پرواز و گرگ با میش در چرا هم آبشخور و هم دوش در عهد
دولت جهان افروز خوب در خوش بدعهدی از خواطرها
فراموش و از صرصر سموم ظلم سوز غضبش چراغ انجمن دشمن
در زمین خاموش در باب السعاده همایونش که سجده گاه
خواقین جهان است مهر و ماه دو غلام حلقه بگوش و در رکاب
سعادت انتساب مبارکش که هزاران چون اردشیر و اردوان

دوان دوانند چاکران فتح و ظفر دوشادوش خرمش حصن حصین بلاد و عزمش رکن رکین جهاد قامع بنیان اهل ظلم و شقاق و قالع بنیاد اصحاب جور و نفاق سریرآرای مسند خاقانی و تکیه‌تاز عرصهٔ گیتی‌ستانی زیب‌افزای اورنگ قاآنی مظهر الطاف سبحانی المستظهر بعنایت الله الملک المنّان السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابن الخاقان

هو الذی یزین به السریر | و یبصر الملک به قدیر
من ولث الرقاب فی جنابه | کان اللبّاب و اقفا لبابه
مروّج الشریعة الغرّاء | مؤیّد الملّة البیضاء
مشیّداً مبانی العداله | مزیّناً اسرّة الجلاله
یرعی بعدله بغیر طارد | الذئب و الشاة بمرعی واحد
مربیاً لصاحبی الکمال | مشوّقاً لشوق اهل حال
ابو المعالی مفخر الملوک | علی علی الملوک فی السلوک
غازی دین الله فی الآفاق | قامع اهل الکفر و النفاق

چونکه خوش است از پی تاریخ دری | آی نظم دری ای نادری
نظم دری او آر و در بار شو | مادح شاهنشه قاجار شو
خسرو آفاق شهنشاه نیو | چاکر هر چاکر او صد چو گیو
نی بخدا بلکه دو صد کیقباد | نی بخدا آمده ز یخسار یاد
سایهٔ داداز زهی ذو الجلال | جمع بهم گشته جلال و جمال
شاه محمد شه آفاق گیر | خسرو احمد فر ایزد نظیر
جامع اخلاق خدا گوهرش | زیر و زبر آمده فرمان برش
عین جلالش بکمال آمده | پادشهی زان بکمال آمده
خسرو غازی شه کشورگشا | زیب ده افسر و تاج و لوا
صدر طراز ز تخت شهی | اوست شهنشاه و شهانش رهی
رود را و چاکر فرمان پذیر | عنصر بر باشد و افلاک پیر
خسرو دریا دل کیهان مدار | شهر طرازش که شهریار
غازی دین خسرو احمد فروغ | ناقص ملک از هنرش در بلوغ
مهد امان آمده زان جهان | خلق خدا خفته بمهد امان
مملکت امن و امان ملک او | ملک مسخّر ز فلک او

وسعت عرصه‌اش بزیر نگین / فسحت دریاش اطاعت گزین
ای شه دریا دل خورشید ضو / کهنه گیتی ز جمال تو نو
آینهٔ لطفی و مرآت جود / روی نمائی ز جواد و ودود
آیت رحمت کهر احد ست / پیروی آل محمّد بس است
ای تو باوصاف خدا متّصف / جود تو را خلق جهان معترف
نام محمّد بتو زیبنده است / کت زبر و زیر جهان بنده است
نام خوشش نام خوشت را نظیر / دین دین و دول از تو قریر
ای که به جود و بگاه کرم / لاملبسان نایدت الّا نعم
آنکه بیمنیت یم یمن و داد / آنکه بسیارت ره یسر و سداد
از کف تو تیغ بنام آوری / فتح بنامت به پیام آوری
پادشه عرصهٔ ناسوتیی / جام زن نشأ لاهوتیی
صدر جلال تو بلند آسمان / بزم جلالت افق آرای جان
بزم تو را نظم بهشت برین / نظم بهشت آمده ان شه نگین
کان یم و ابر و بلند آفتاب / آمده از زیر جودت بتاب
پرورش خلق خدا کار تو / لطف خدا در همه جا یار تو

آنچه که از صلب مه و آفتاب / در رحم کان بود و بحر آب
جود تو بخشیده به یک سائلش / سائلت ایمنت کمین حاصلش
مهر به پرورده به بحر و به کان / شاه به بخشیده باین و به آن
ای که که رزم کو افراسیاب / وی گه که بزم فریدون جناب
صد چو فراساب بدر چاکرت / صد چو فریدون نقبای درت
عدل و وفا جود و کرم میکنی / حادثی و کار قدم میکنی
ظلّ خدائی تو بخلق خدا / خلق خدا خلق خدا را سزا
شاه محمّد که شهان بنده است / تا به ابد دولت پاینده است

ای خسرو خسروان والا / وی صاحب اسم با مسمّا
فرمودبی هزار و اندی / از رفتن من چو رفت چندی
مهدی ز پی هدایت آید / زان رونق دین و دولت آید
هم نام من این برسم و اسم است / بازوش کلید این طلسم است
شاهنشاهی مسلّم اوراست / خود بنده شهان عالم اوراست

شاهنشاه جهانیان است / فرمانده آخر الزمان است
زین رو در ملک ای کیان کی / ای کم ز خدا و پیش هر شی
شد سکه بزر بنام امجد / شاهنشه انبیا محمد
آورده خدای مهربانش / با مهدی عهد تو امانش
ای دولت و دین ز تو بتمکین / آئینه حق نما به آئین
بر تارک تست افسر از حق / بر جمله خسروان سر از حق
ظل اللهی جهانیان را / دارای زمین و زمان را
اخلاق خدا مجسم آمد / در صورت پاک آدم آمد
شاهنشاه زمانه گردید / فرمان جاودانه گردید
ای خاک درت فروغ ابصار / تقبیل درت بلوغ احرار
ای رخش تو راست نعل هورخش / هورخش سزای نعل آن رخش
نی نی رخش شهنشه است این / نعلش نه ز مهر و از مه است این
نعلش خم ابروان دشمن / میخش مژگان چشم ریمن
سم سای سمند او سر خصم / پامال چو نقش افسر خصم
شاهنشاه مؤید است این / با اسم و رسم محمد است این

رونق افزای مهد مهدیست / فرخ ساز خجسته عهدیست
ز اخلاق مجسم آمدش چشم / زین روی محمد آمدش اسم
جمع الجمع عیان و راز است / ابواب دول بروش باز است
خود فاتح باب دولت آمد / آیات مبین رحمت آمد
شد خاتم مردی و فتوت / ز انسان که بسیمش در نبوت
مردان ز آنچه رسم مردی / شد جامعه گوهرش بفردی
اوصاف خدایراست حاوی / گردید زمینش سماوی
تا گشت بسیر خویش سالک / ناسوتش زد سر از ملایک
بر شد ملکوتش از مجرد / سرمد شد و شد بملک سرمد
برگردید و محمد آمد / جلوه ده راز سرمد آمد
بگذشت از آن نهار و اندی / دوران بنمود چون و چندی
بیچون آورد چون و چندش / بنمود مراتب بلندش
شاهنشاهش بما سوا کرد / آئینه جلوه خدا کرد
ای آئینه فروغ مطلق / بنموده بخلق صورت حق
مرآت جمالی و جلالی / دارای صفات لایزالی

هین لم یزلی صفات یزدان / آئینه ان صفات سلطان
اوصاف و عمل همیشه باقی / همواره سرور ز عیش ساقی
صورت متبدل است و اخلاق / باقی چون خلق پاک خلاق
جود و علم و جلال و تمکین / شاهنشه راست دین و آیین
اوصاف خدای لایزال است / در جلوه ز شاه بیهمال است
ای روی امم تمام ذی روت / روی امید ما دری سوت
سوی در تو رخ رجا مان / رخ مان سوی صورت خدا مان
انجمه حشر و خجسته / شاهانش بطوف دسته دسته
باب الله بصورتست این / همواره بالضرورتست این
تا کار جهان قرار گیرد / تا جود و سخا شعار گیرد
هیچان بجان او رساند / زاندوه بوجدش او کشاند
حق فقر استاند از ظلم / در سایه حق کشاند از ظلم
ای ظل خدای ماسوا را / اخلاق مجسمی خدا را
ظل اللهی مظهر جود / وز جود و جلال گشته موجود
ای باب تو مرجع الخواقین / دربار تو مسجد السلاطین

آن کو بدرت جباه ساید / وان کو ز در تو رخ بتابد
افلاک سران بعرش یزدان / افروخت تن این بنار خذلان
آن راست بهشت جاودانه / وین را درکات پر زبانه
در سایه رحمت خدا اوست / پرورده لطف کبریا اوست
ای باب تو قبله که شهان را / شد کوی تو سجده گه جهان را
شاهنشاه جهانیانی / برگزیده آسمانیانی
پرورده روشنان بالا / برگزیده خاکیان والا
آئینه ذات کبریائی / برزین چه که صورت خدائی
اوصاف خدا صفات پاکت / ز انوار هدا سرشت خاکت
در رزم و بزم دیده ور کو / با همت و صولتش بشر کو
پیشنده کجا که بیند ایا آن / کایان گشته ز فیض سبحان
جان سحبان بجسم رستم / روح لقمان به پیکر جسم
شاه ابن شاه بن الشهنشاه / گردون با فخر افسر و کاه
دستش که بکام مملکت روانست / تیغش که نظام معدلت روانست
در بزم بهشت عالم افروز / در رزم جحیم نار سراسوز

سادات زر نقش مباهی — واعیش زماه تا بماهی
از خلاق نکوی بیهمالش — خلق عالم دعاسگالش
بخشای نوال ابرآثار — دارای حسام برق کردار
ای صورت حق بکل اخلاق — تو اصلی و فرع تست آفاق
وی صورت عدل و معنی جود — کونین طفیل تست موجود
با کامل کعف موجد پاک — لولاک لما خلقت الافلاک
ای ذات ذوات را مجمل — اجمال جلال را مفصل
تفصیل جمالی و جلالی — شاهنشه راد بیهمالی
مصقول مسخلی خدارا — اخلاق مفصلی خدا را
تا آن نادر ما عبد لب را — کن جانب حق برخ طلب را
از فرط ظلومی و جهولی — زین بیش نشایدت فضولی
چون منیت حدت ثنای خسرو — از دست مده دعای خسرو
یارب بفروغ غیب مطلق — یعنی بحق حقیقت حق
غیبی که شهود او هویداست — از کل نهان بجمله پیداست
شاهنشه را بدار باقی — تا مهدی را کند تلاقی

زهی معدلت گستر شهنشاهی که فلک غرش را عدل و انصاف
باد بانیست که تباهیان بحر ظلم و فساد را بسواحل رشاد و مراد
رسانند و علمبکر حلم و تمکین مروت آیین کشتی شکستگان محیط
متلاطم بحبار موجه اضداد را به بندرگاه آرام و تمکین
کشانند همی خدیوان خدیو که از عدل کامل و رافت شامل
غواشی ظلم و بیداد را از حواشی و اطراف مملکت مرتفع و پای
تعدی از عرصه جهان منقطع داشته تو باده کان حدیقه
سلطنت و جهانداری و پرورده کان حجر خلافت و
شهریاری یعنی شاهزادگان آزاده با عدل و داد و سپهبدان
مروت کیش قوت نهاد بر قاعده و قانون یاسای عدل
و انصاف بجهة رفع ظلم و بیداد تا ممالک را معمور و آباد
دارند و همت والا بر حفظ حدود و ثغور گمارند در هر شهری
شهریاری نامدار و در هر عرصه شهسواری مملکت مدار که
رخنه اطراف کشور و ثلمه اکناف ملک را از تمکین و تمکن
ایشان حصنی حصین و ستری متین داشته و رایات صیانت

و حراست در جهات کشور افراشته خواصه فرمان فرمایی
مملکت فارس داور جم چاکر کیخسرو اساس فریدون فرامیر
آفتاب قباب آسمان کریاس که نیر وجود نورش با آفتاب
عالمتاب خسروان خسرو از یک برج تافته و گوهر نمود مسعودش
با یگانه گوهر ذات اقدس اعلی حضرت خدیوان خدیو از
دو درج جلوه ظهور یافته در صورت از یکدیگر ممتاز و در
معنی متحد و یگانه و انباز داوری دارا چاکر افراسیابی
در اسم و رسم فریدون فر دانای رموز سلطنت و
شهریاری و واقف اسرار بزرگواری و مملکت مداری معنی
ارسطو را از صورت اسکندر نقاب گشوده و شوکت و عدالت
کسری را با حکمت و فراست بوزرجمهر وانموده روی نصرت
پشت دولت عضد مملکت معین ملت فارس فارس مدار
میدان شجاعت حارس قوت شعار بیضه شریعت تا وسعت
صدر و رفعت قدر و همت بلندی و جوانمردی ارجمند برادر
شرط برابری ندانسته حفظ مراتب چاکری و خدمتگزاری

که دلیل بخت یاری و دولت داریست برتر از درجه رفیعه برادری
یافته خامه البشر در خدمت جهان شهریار رافت شعار شتافته

سلیل شهنشاه بازو قوی	فروزنده نیر خسروی
فرازنده تخت دیهیم و گاه	برازنده فر و کوس و سپاه
طرازنده بارگاه شهی	نوازنده نوبت خسروی
سپاهی از و گشته دیهیم و تخت	برنده اش بنده اقبال و بخت
فریدون بفر و بسام کرام	بفر و بهی باد باقیش نام
بفر چون فریدونش چاکر هزار	بفر و بهی سر بسر نامدار
تجلی محمد بعلو علی	جمال و جلال از رخش منجلی
جمال و جلال ازل ذات او	بفرمانده هی لم یزل ذات او
خدا خلق و احمد جمال آمده	بفر فره ذو الجلال آمده
بشر صورت القدری فر بود	خصوص آنکه او ظل داور بود
شباهنشه از یک گهر گوهرش	شهان ممالک خراج آورش
سرشت بهشت از منش زخلق	بهشت است روی زمینش ز خلق
شه ابن شه ابن شه ابن تا بنوح	ز تیغش بود مملکت را فتوح

فتوح ممالک ز شمشیر اوست | بنظم امور ملک تدبیر اوست
بعدل و هنر فارس فارس اوست | فلک خرگه و عرش کرسی اوست
شه عالم و روی عالم بدو | جهانداری الحق مسلم بدو
شهنشاه آفاق را داورست | جهان داور او را جهان داورست
جهان تا بود خسرو ایشان بود | فلک زیر چتر تو ایشان بود
بدولت برفعت بقدر و بجاه | بسر بادشان ظل لطف اله
بفرمان زنیشان جهانداوری | بخدمت زجان کرده زنهار دری
بپا مادری مع فرمانرواست | بنازی کرا ازدری کان سراست
بنازی کرا کر دری خوشتراست | اگرچه دری نیز جان پرورست
هو الذی یکون ذو المعال | علیه قد دار رحا الکمال
شمس سماء العز و الاجلال | بدر بروج المجد و الاقبال
لو صار کل شعره من الجسد | مادحه من الازل الی الابد
لیعجزون واصفوا وصافه | لا یوصف الواحد من آلافه
اما سمعت قصة العجوز | عاشت هو الکمون فی البروز
هوت شراء یوسف المصری | بالثمن المحیط الردی

کذا انتهی الطبع بهذا الثانی | لقد نظمت مدحة السلطانی
الملک بن الملک بن المؤید | لا زال ظله ظلیلا سرمدا

منت خدایرا که خداوند خداوندان تاج و نگین کیهان
خدای معدلت پناه مروت آیین بزرگواری فرزانست
که گوهر ذات اقدس و وجود مقدسش از پاک اصلاب
شامخه و ارحام طاهره مطهره ما تبوح نجی اجداد نامدار و
اسلاف بزرگوارش اعلام سلطنت در اقطار عالم افراشته
جهان را فی جهان و سروری جهانیان از فضل و کرم ملک
منان داشته چنانچه جد ذوی المجد نامدار و ضیای رضوان
ارامگاه بزرگوارش روح الله روحه در رساله ملوک الکلام که
سفینه ابیست مشحون از درر اری شعر را اوضاع سلطنت
و جهانداری در انجا قدر بلند و نسب ارجمند خود در آینه
تذکره ایام و تبصره انام ارقام فرموده اند مجملی از آن منت
که ایل جلیل قاجار از اروغ میمون ای قو انلو ترکمانیه
و آن قبیله نبیله نبیله از اولاد ترک ابن یافث بن نوح که یافث

اعلاف مذکور و کثرت اولاد و احفاد و مشهور قبایل و عشایر
بوده یک نسل و فرع یک اصلند که منشعب گشته پس از
تسخیر ممالک شرق و شمال در ترکستان و چین و سقلاب
و خطا و ختن جای گیر شدند و طایفه از آن ملقب بآق
قوانلو و قراقوانلو اکثری از بلاد شامات و دیار بکر بحیطه
تملیک و تصرف در آورده بعزیمت ایران مصمم و در اندک
زمانی ایران را مسخر و از آنه قسمت کردند که متون تواریخ
و بطون اخبار و آثار را ذکر دار و آثار سلاطین با اقتدار از آن
دو طایفه حاکی و حاوی است جمعی در تبریز و گنجه و ایروان
و کرج و عراق افراشتند آبا و اجداد با عدل و داد مادر
استراباد و گرگان بعد از استیلای ترکمانیه دشت
قبچاق تمکن و بهره در مرو و شاهیجان توطن جسته بر اکثر
بلاد خراسان حکمران و فرمان روا شدند شاقلیخان پدر
نجم ما که سرخیل آن حشم بود در انقضاء مدت حکمرانی از
این جهان فانی در گذشت زمام اختیار آن حدود بفرزند

ارشد

ارشد فتحعلی خان باز گذاشت و او امیری بود پادشاه نشان
بمعاضدت شمشیر و مساعدت تدبیرش دولت علیه صفویه را
استقامت و استحکام تمام حاصل بود و پس از شهادت
آن مظهر جلال خداوند قهار نادر شاه افشار چندی بهتک
و فتک و حرق و خرق ممالک ایران و ترکستان و هندوستان
پرداخت و آشوب ایران را ویران گذاشت و در گذشت بر حسب
قاعده روزگار که نوبت اند ملوک اندرین سپنج سرای
نوبت سلطنت موروث محمد حسن خان فرزند رشید خان سعید
رسید و آن پادشاهی بود مهذب رای و مجرب عقل خصایل
ملکی با کمال انسانی جمع داشت بطیب خلق و زیب خلق و
عقل کافی و عدل وافی در اندک مدت ممالک عراق و
فارس و آذربایجان چون قلوب جمهور ناس مسخر و
مغلوب ساخت پس از انصراف مهلت و انصرام مدت
بطور عادت زمانه ناپایدار زمانش بسر آمد و از آن پادشاه
هفت پسر خلف ماند هر یک مقابل لشکری و مقاتل کشوری

پدر نامدارم حسینعلی خان ملقب بجهان سوز شاه و عم تاجدارم
محمد شاه که در روضهٔ رضوان قرار و آرام بود و مبدأ رحمت
یزدان بروح پاکش باد گوهر یکدرج و اختر یک برج در عرصهٔ
ممالک شایان تخت و تاج مانند یوسف و ابن یامین محسود
برادران گشتند بر این خلاف چندی امور سلطنت و
و استیلای بر ممالک مهمل و کار ملک و دولت مختل ماند
اختر بخت ایرانیان تیره و دشمنان چیره گشت زناد ظلم
و عناد زبانه زد و آری و چهره عدل و انصاف در پرده تواری
عم تاجدارم در شهر شیراز چون پدران اسیر چاه پدر شمشیر
گذارم تا از جایگاهش نشاند مغفر سر بر تاج زر و یلماق
شمشیر بر کیانی کمر و نمدزین بر خسروانی بستر برگزیده نشان
وار و نشانهای نمایان مردی و مردانگی در روزگار یادگار گذارد

بروز و شب پی رزمش روز بود و شب	زماه و خور پی بزمش خواب بود و خور
بچابکی و دلیری چنان سوار ندید	اگر چه پور پشنگ و اگر چه رستم زر
همیشه بر تنش پیش از خیال در دو چشم	[illegible] پیش از نهادن مغفر

عاقبت بهمان خلاف بسعادت شهادت رسید پس از تبدیل
چند از لیل و نهار و تحویل این دو شتابنده سپید از اقبال
بوعده وفا کرد روزگار کریم خان زند که باعث این کار
ناپسند بود بسر آمد از تخت به تخته رفت و از گاه بمغاک
سیاه خفت   از محاق قضا بر آمد ماه   ز محل خطر برون شد شاه
عم نامدارم از شهر بند شیراز چون شاهباز بجانب آشیان
پرواز داد و اسبه راه مازندران پیش گرفت و در سالی چند
ممالک ایران از سند در بند الی حد خجند مسخر کرد چون گوهر
ما را که حاصل مقصود جهان و خلاصه مطلوب جهانیان
و پرورده اقبال و بخت و شایان تاج و تخت بود نوبت
ظهور نزدیک گردید پدران ما را روز بروز شوکت و اقبال
بمنصه ظهور میرسید چنانچه شاه قلیخان مستمر این اقبال
گشت و پدر نامدارم متمم این آمال و عم تاجدارم مکمل اسباب
سلطنت و جلال و تفصیل این اجمال و کردهای آن دو شاه
افراسیاب جلال و تاریخ محمد شاهی مشروح و مضبوط است

منت خدای را که از زمان هجرت سرور آخر الزمان الی
زماننا هذا که یکهزار و دویست و پنجاه و سه سال میگذرد و از تحقیق
از متون تواریخ و بطون اخبار و آثار از سیر سلاطین روزگار
و خواقین نامدار مشهود اولو الابصار و معلوم مورخین
با خبر از روزگار گردید دولتی با این انتظام و شوکتی
بدین احتشام با عدل و داد تمام و مروت و انصاف
لا کلام ابنای روزگار و زمره انام را نصیب و روزی
نگردیده چنانچه همای گیتی مدار و جد ذو المجد جهان شهریار
شاهنشاه جهان پناه جهانبانان سجده گاه خلایق امیدگاه عجمی
خاقان خلد آشیان چهل سال تمام با فرط انتظام جهانبانی
آرای اریکه فرمان فرمائی و معدلت گستری و رعیت
پروری بود و در اشغال آن مجلد جاودان و تمکن آن بر سریر
خاقانی و اریکه جهانبانی و منتظم داشتن جهان این بی
بضاعت تسبیح مدان قطعه بطور مدخله و مخرجه منظوم آن است

زاورنگ شهی پادشاه عالم آرا شد   زعدل پور نوشیروان روزگار پیرا شد

ز دنیا شاه دین پرور شد و آلاو [illegible]   بشوکت جای وی آمد و دارای دنیا
نفوس ناقصین را تا به پرلید ز آلایش   جمال عقل اول بار دیگر آشکارا شد
محمد ملک و دین را داد از فیض تجلی رو   کنون محتجلی این محمد رونق افزا شد
فروزان اختر آن آسمان ملک شد از فلک   درخشان نیر این آفتاب عالم آرا شد
نشاط خلد زان لایزال از دو دیده دادش   بساط ملک را آیین دوران عدل آرا شد
جبال ای ملک آنگه پن جد و جم جم بدو ور   که شاه جم خدم را باز بر اورنگ جم جا شد
خطیب عدل او تا خطبه امن و امان در جوار   همه انجم زخم شیر در مه را اسپهبا با شد
ز بس فیض جود شد ال اسم وهم گوهر گرد   ثمین لعل بدخشان خجل از چون پیک بحارا شد
شوارع را که خوار راه مردم زان بود   ز فیض آفتاب عدل او اخرام ار خرما شد
بجمعیت جهان چون جهت از عادلش برپا   که ملک خراب از نجات النعش از هر ش ثریا شد
چو چتر خسروی بر تارک او داد جا آن   فروزان شمس مثل شمسه ایش بر سر جا شد
اگر در مربع جدی حمل بدی سد از خشم   ز شمشیر سکافش اسد از شکل جوزا شد
زهی قصر جلالش کز علو و فسحت و رفعت   به پیش فسحت آن فلک سیاره آسا شد
بطرف بام قصر گوشه مرغی که ما وا شد   بجای بیضه تا زیر چون بیضه بیضا شد
به پیش همت والای ولی اخش کالا   هزاران گرد صاحب خوار موجود در اجا ما جا شد

عطای سایلی را داد دست جود گنجورش	هنر زان گر ابر نیسان اصل صدف دریا شد
بتاریخ جلوس این بخت و تفأل از خرد جستند	بدخل و خرج و طبع ما دری بگو که گویا شد
از بخت شهان تا فرقدان سایه یزدان	محمد شاه شد محمد علی شاه از جهان تا شد

کنون بحکم تؤتی الملک من تشاء که اریکه آرای مسند شهنشاهی و جهانبانی است
ظل ظل اللهی از ماه تا ماهی از فرط عدل و رأفتش مبانی و لیناهای
زمان در مهد امن و امان غنوده و ابواب آسایش و آرامش
بر چهره امانی و آمال جهانیان گشوده و اقطار عالم را بنور عدل
منور و اساس امم را در ظل ظلیل سایه پرور داشته تا محروسه
مملکت را از عین الکمال بدخواه و حوادث ناگاه محفوظ
و مصون و در پناه دارد اطراف کشور و اکناف ملک را
خسروان خسرو معدلت گستر و خلایق امیدگاه رعیت
پرور کارآگهان جهان دیده در هنرها ستوده و دانشوران
در کیاست و فراست آزموده را گماشته که آنچه از حوادث
روزگار و گردش لیل و نهار از پرده کمون جلوه بروز می نماید
از سوانح صادره و حوادث سانحه بسیط زمین را از ممالک

هند و فرنگ و روم و زنگ و چین و ماچین همه را در دفاتر
نگارند و سر موئی از اخبار و آثار و وقایع نگاری مهمل نگذارند
بجهة اطلاع اولیای جاوید عدت باهره و امنای شوکت
همواره پاینده قاهره انفاذ و دربار گیتی مدار خسروی دارند
و حکم محکم جهان مطاع نیز بسرافرازی و افتخار بلند اختر داور
فارس مدار فرمان فرمای معدلت گستر والاقتدار از
مصدر شوکت و جلال شرف صدور پزیرفته مشعر بر آنکه
شخصی کارآگاه را مأمور بسیاحت مساحت بنادر
و جزایر بحر العجم و خلیج دریای فارس فرمایند که عرض و طول
و فراسخ و جبال و جنوب و شمال و صبا و دبور و خراب
و معمور و کثرت و قلت و پریشانی و جمعیت و مشرب و ملل و
عامل و محل و معبد و ساکنین و مذهب و آیین و میاه و آبار
و فرضات و بازار و مزرعه و انهار از کم و بسیار بنادر و
جزایر دریا را باطلاع کلی حاصل نموده در کتابچه مفصل و مشروح
نگاشته بدرگاه جهانبانان امیدگاه منظور نظر انور اولیای

دولت جاوید عدت فاخره و اسمای شوکت همواره پاینده
باهره سازد امتثالا للفرمان واجب الاذعان جهان بان
باعقل پیر و بخت جوان فرمان فرمای این مجلس هیچ مدان
محمد ابراهیم الشهیر بکازرونی المتخلص بنادری را منظور
نظر افتاب اثر جهانداریش از یک نظر مرحمت اثر همه دان
ورخام خامه نابودش جلوه مهر درخشان فروغ گوهر درخشان
ارزانی داشت اگرچه بخوبی که از عم مرحوم و والد مغفور
این پر تقصیر مشهود و گوشزد امانت گزیدیم که اباء و
اسلاف ایشان از نژاد مرحوم مغفور میرزا اشرف ابن
غفران مآب میرزا حفیظ ابن رضوان اشیان میرزا اشرف
ابن غفران پناه علامه الزمان میرزا حبیب ابن مرحوم مغفور
میرزا محمد اشرف ابن میرزا احمد ابن عم و داماد سلطان
المحققین فی الافاق خداوند خداوندان صورت و معنی
بالاستحقاق حاوی المحاسن الاوصاف والاخلاق المکمل
بالحکمت والاجتهاد استادان جامع المنقول والمعقول

حاوی

حاوی الفروع والاصول صنوف فضیلت را استاد میر محمد
باقر داماد المتخلص باشراق بوده اند و در فتنه افغان مرحوم
میرزا حفیظ که در فضیلت وحید عهد و در شجاعت فرید عصر خود
بوده و منشا بعضی امور که دولت محمود یا مسعود را قصور بوده
میکردیم محمود غلجه بقصد قتل و افنای جان آن یگانه زمان
مصمم بواسطه معبر باشی که در دولت افاغنه رسوخی داشته
در پرده اشعار بفرار یافت متوجه مملکت هندوستان گشته
و در ان کشور عزت و دولت و اعتبار یافته میرزا غلام
حسین خان نام امیری از سلسله جلیله سادات موسوی در آن
آباد حکمران و کامروا بوده مصاهرت میرزای معظم را سبب
افتخار خود دانسته صبیه مرضیه خود را بنکاح ایشان در آورده مدت
سی سال تمام میرزای مشار الیه در سیاحت مملکت هندوستان
بکام دل گذران نموده و ایشان را سه پسر و دو دختر بعرصه
وجود آمده ولد اکبر خود میرزا محمد اشرف و اوسط میرزا مرتضی
و اصغر میرزا باقر موسوم داشته و میرزا مرتضی ولد اوسط

در عنفوان جوانی از دار فانی بملک جاودانی شتافت و والد
ماجدش بعد از یک قرن تمام از کشور هند بوطن رجعت یافت
و نیز روی از دار فانی تافت بعد از رسیدن خبر وفات آن
بمیرزا اشرف خلف اکبر او از دار دنیا بیزاری حاصل و بعزم
رفتن مملکت ایران و ملاقات اقربا و خویشان جلای اهل
گردید و بقصد زیارت عتبات عالیات عرش درجات
با اهل و عیال و دولت و اجلال از راه دریا حرکت و بعد از
تقبیل حضرات عرش درجات متوجه وطن گردید و بشرف
ملاقات سلسله جلیله خود فایض شد و بعد از شرف یابی
ان خاک پاک بلیه طاعون ابواب فنا و هلاک بر روی ابنای
عالم خاصه ذریه آدم گشود میرزا محمد اشرف را با جمیع تبعه
و عمله و اکراه برحمت ایزدی واصل نمود و دو پسر از آن مغفور
از آن بلیه مذکور محفوظ و مهجور ماند که یکی موسوم بمیرزا مرتضی
که در عنفوان جوانی جامع الجمع مستجمع کمالات عقلی و نقلی در دو
علم محمود و ممدوح ابدان و ادیان محسود ابنای زمان و عقلای

دوران بوده و بسبب فرط اطلاع در علم ابدان و طبع موزون
مسیح تخلص نموده ایشان را مسیحای زمان می نامیدند برادر
کوچک خود را که میرزا اسمعیل نام داشته بر داشته با دو وجه
ضیعه که از سانحه طاعون نجات یافته بودند فرار اختیار
نموده در اول ظهور کریم خان زند از راه شوشتر و بهبهان
بقصد وطن و رسیدن بوصال منسوبان وارد مملکت
فارس و بعلت بی سامانی که در هنگام طاعون از سامان
دوری میگزیدند بجهة عدم استعداد رفتن وطن چندی
در قصبه کازران توقف و در قصبه مذکور والد مرحوم این
بی بضاعت الموسوم بمیرزا اسمعیل مصاهرت مرحمت
و غفران پناه میرزا سلام الحسینی السلامی نامزد گردید و
بهمین جهة رحل اقامت در آن بلد خراب برافکندند و آن
سلسله جلیله از سادات والا درجات شغالیه می باشند
چنانچه میرزا سلام الله با جمعی کثیر و جمی غفیر در سفر مکه
معظمه وارد مدینه مشرفه میشوند در دخول بروضه مقدسه

منوت سید مذکور زبان صدق بیان را به السلام علیک
یا جدی مسکیشا باد و مخاطب بخطاب مستطاب و علیک
السلام یا ولدی میگردد تا کنون ان سلسله جلیله از خطاب
و جواب را سند صحت نسب خود دانسته در اظهار نسبی خود
ثبت می نماید و این احقر بی بضاعت بسبب اتصال بان
سلسله جلیله و مجاورت ایشان در ان قصبه مشهور
بکازرونی اکنون بخدمت مذکور از دربار سرکار بلند
اقتدار فرمان فرمای مملکت فارس مامور و متوجه ان
حدود و ثغورم امیدوار از خداوند غفور چنان است
که خدمت مذبور بنوعی در پیشگاه حضور فیض گنجور رحمت
دستور بظهور رساند که منظور و مطبوع جهان شهریار
و منظور نظر قبول عاطفت شمول فرمان فرمای بلند آرا اقتدار
و از نظر قبول عاطفت شمول عارف بالله و دانای حقیقت
آگاه آنکه رای عالم آرایش در حل و عقد امور ملک و ملت
و نظام اوضاع دین و دولت خورشیدیست مصون از

زوال و بدریست محفوظ از هبوط و وبال حوادث گونه گون
قضا را ضمیر منیرش بمنزله قدر و عوارض صورت پذیرفته
افساد را صریر قلمش باصلاح آورده من استنار بنور الله الاحد
و استضاء بضوء الله الصمد الذی لم یکن فی معرف الحقایق
له کفوا احد حاجی آقاسی آن یگانه

کار است حضور جاودانه — قطب الاقطاب لب الالباب
بر روی دلش فتوح هر باب — از صورت معنی اوست آگاه
سویش رخ رافت شهنشاه — در ظل وی است فر ذی ظل
بسته است نظم دولتش دل — دین و دولت ازان برونق
ملک و ملت بسنت حق — صورت آرا ز شرع اقدس
کش نیست نظیر در جهان کس — بنموده مسجل خدا را
از صورت خویش ماسوا را — در معنی خویش آینه ذات
ویداست ز راز خویش آیات — هم مصطفیه محمد آمد
آگاه ز راز سرمد آمد — از کوثر حیدری زده جام
پخته ز دمش وجود هر خام — دانا علماش ریزه خواران

والاقتباسش رازداران   ضیاء حکما مطیع حکمش
ربع زبر رفیع حکمش خورشید منیر لامع ستاره جمع انجم جوامع است او
بعد از ادای حمد و نعت و ثنا و مدح خداوند غفار و محمد مختار
و ائمه اطهار و جهان شهریار گیتی مدار و فرمان فرمای بلند اقتدار
والا دستور نامدار و صدر اعظم والاتبار دست رجا و دو
امیدواری در خواستن توفیق در اتمام این خدمت بدرگاه
نعم الرفیق و احسن الرفیق گشاده و پای اطاعت در طریق صدق
نهاده ابواب معلومات این کتاب را بدو باب بر اولوا الالباب
گشاده میدارد **باب اول** در حقیقت و چگونگی بنادر واقعه در
سواحل دریای فارس از بندر محمره که در کنار شط العرب و
تا بندر مینا که در کنار رودی واقع است که آواز زاینده
رود اصفهان دانسته اند و بندر مینا در کنار رود مذکور
واقعست بفاصله سه فرسخ بدریا مانده بندر مذکور وقوع
یافته **باب دویم** در چگونگی و حقایق جزایری که در خلیج بحر فارس
واقعست و ذکر هر جزیره را در مقابل هر بندر که واقعست

متعرض میگردد و هر یک از این دو باب نیز مفصل میشود بفصول
متعدد بقدر آبادی و خرابی و جمعیت و پریشانی آن بندر و
جزیره از آنجا که بندر محمره از سمت شمال تقدیم داشت بر جمیع
بنادر و بندر مینا از جانب جنوب و داعی دولت قاهره از طرف
شمال حسب الامر متوجه شدم از این جهة ابتدا به بندر محمره
نموده و ابواب حقایق و چگونگی آن را بر چهره ناظر این کتاب
گشود **فصل اول** در چگونگی بندر محمره محل بنیان آن در سمت
شرقی شط العرب که فراهم آمده از دجله بغداد و شط فرات
که در ده فرسنگی قبل از وصول به ام البلاد بصره در قریه که
موسوم است بقرنه و قریه عظیم بجهة آن قریه شدن هم بجهة
قرین شدن و در هم ریختن و یکی گشتن آن دو شط است
و از تلاقی آن دو شط جمیع شطوطی که از اطراف بر فارس که
از اول رودخانهای کوچک که در هم ریخته میشود و نهار
و شطوط بزرگ گشته در شط العرب میریزد و از آنجا در خلیج
دریای فارس که خلیجیست از بحر محیط میریزد و از جمله شطوطی که

داخل شط العرب می شود یکی رود کارانست و شط موسوم بشط
العرب از پیش روی مدینه بصره میگذرد و مدینه مذکور در سمت
غربی شط مذکور واقع است و سمت غربی شط مذبور ارض نجد
و عربستان میباشد و بنادر واقعه در آن مانحن فیه نیست و در
سمت شرقی شط العرب بر فارس واقعست و بنادر متعلقه
به مملکت فارس است و رودخانهای عظیم و انهار بزرگ
و کوچکی که از نواحی و اطراف بر فارس از حدود بختیاری و
الوار فیلی و کاران و کوه کیلویه و شوشتر و دزفول و حویزه
و بهبهان میگذرد و کلا از سمت شرقی داخل آن شط میشوند
و در خلیج دریای فارس که غربی آن خلیج عرض عربستان
و نجد می باشد میریزد و آن شط و آن خلیج حایل میان این اند
و بندر محمره در زمین متعلق بارض فارس چهار فرسنگ
مسافت آنست تا مدینه بصره از طریق خشکی و از روی
شط با هوای ملایم یکساعت مدة طی راه است و بندر محمره
در کنار رود کارانست که از شوشتر می آید همان که به محل

بنیان

بنیان محمره میرسد شطی عظیم میگردد و نظیر فرات و دجله در
عذوبت و خفت و گوارائی آن آب اهل دانش و اولوا الالباب
از آب دجله و فرات ترجیح داده اند و بعضی وجه اعتبارش
همین شمرده اند که فرات و دجله در حر و برد تابع هوا هستند
بمقتضی گرمی هوا سرد و گرمی هوا گرم و شط کاران در
هنگامیکه هوا کمال گرمی را دارد سرد است و فرات و دجله
تا شب مانده نشود مشروب نمیشود و رود کاران تا داخل
شط فرات نشده با فرط عذوبت کمال برودت را
دارد چنانچه از ساکنین آنجا گوش زد گردید که در تابستان
محتاج برف نبودیم الحق جمیع اوصاف ستوده و صفات
پسندیده که در خوبی آب مذکور است در آن موجود و فیه اند
و بنیان بندر مذکور چنانچه بغداد در دو طرف دجله عمارات
بر پا داشته اند آن نیز دو جانب رود کارانست در جانب
شمال کثرت و جمعیت و آبادی و بازار واقع بوده که
اکنون خرابست و در جنب جنوب نیز قلعه مستحکم و بیوتات

و مسجد و جمعیت اعراب کعب است و کیکه از جانب شیخ
کعب در انجا ساکن بوده بجهة ضبط محصول نخیلات
و انبارهای متعدد نیز دران سمت بجهة اجناس حاصله
از شط العرب وغیره موجود و شیخ فارس نام برادرزاده
شیخ سامرخان عامل ضبط اجناس بود و شیخ جابر نام
در سمت شمالی محمره حکومت همان بندر را می نموده الحق
چنانچه ان سرزمین بدست اعراب کعب نمی بود هر آینه
محسود امصار عالم و رشک افزای گلستان ارم بندری
میگردید و بعضی تجار در دست اعراب کعب بودن نداشت
و دران بندر جدید البنا در دو طرف شط دجله تعداد
ششهزار خانه از متفرق شده بلدان مملکت فارس از اهالی
شوشتر و دزفول و حویزه و بهبهان و کازرون مجاورترین
بندر ابوشهر و مضافات ان که بندر ریک و کناوه
و دیلم و ریشهر باشند دران مجاور و بازارها و کاروانسراها
و تیمچها و قهوه خانهای باصفا دران محل بر پا داشته اند

و فرط ابادی بحدی رسیده بود که کرایه یک حجره از کاروانسرای
ان در ماهی ده قروش عین که پانزده عدد روپیه بکهر ازید و
رایج شیراز است می داده اند و خوشنود بوده اند و کفی بالله
شهیدا که از تجار دولت مدار صداقت شعار مسموع افتاد که
بندر محمره در ابادی و معموری و کثرت دولت و جمعیت بقدر
فسحت و وسعت خود محسود بندر کلکته هند و بندر بمبئی شده
بودند نه انکه در فسحت و وسعت و کثرت نظیر ان دو بندر
بوده ولیکن بقدر وسعت و فسحت خود که در حوصله و گنجایش
ان می گنجید از ان دو بندر معروف مذکور ابادتر می نمود
و از عالیشان رفیع مکان اغنی التجار اقا عبد المحمد که بجهة
حمل و نقل مال التجارة خود به محمره رفته بود و قبل از آمدن
وزیر بغداد که اموال خود را نقل در ام البلاد بصره نماید
سوگند یاد مینمود که من مدت یکماه دران بندر بجهة حمل
اموال خود توقف نمودم از اول طلوع افتاب تا هنگام
غروب البته لکها زر و سیم مسکوک از هر سکه دست بدست

میشد سوای معاملات اجناس که از حیز تعریف و توصیف
بیرونست و سمت شرقی شط العرب که ارض فارس و بندر
مذکور در ان واقعست از اول خوز یعنی بانتها رسیدن خلیج بحر
فارس با کرلان که محاذات ام البلاد بصره واقعست و بندر
محمره در زیر ان یعنی در جنوبی ان چهار فرسنگ راه مسافت
دارد و تمام ان سرزمین بساتین نخیل و سایر میوه جاتست
چهل و شش قلعه معمور آباد در طول شط العرب در طرف
شرقی که بر فارس است برپاست کلا بدست اعراب
کعب است و انها دو طایفه پر زور و با کثرت و جمعیت
می باشند یک طایفه انهارا دریسی می نامند و طایفه دیگر را
انصار و در ان سرزمین صاحب قوت می باشند و ان
دو طایفه سبب خرابی محمره گردیدند بجهة انکه منفعه محمره را
جابر می که از جانب شیخ المشایخ شیخ ثامر خان بحکومت
انجا مامور و برقرار بود و منفعه بساتین ان بندر را خود
میخورد و قسمت باعراب مذکور نمیرسانید در امدن زیر

و مبنای نزاع دو طایفه مذکور در ان هنگامه در قصد کشتن جابر
عامل محمره بر آمدند جابر مذکور ازین معنی با خبر روز سیم رسیدن
وزیر قبل از محاربه و مقاتله اسباب و اموال خود را با عیال و
خدم و حشم بدون اطلاع احدی در بغله خود حمل نموده و فرار
اختیار کرد و بعد از اگاهی خلایق از فرار جابر وحشت در میان
مردم افتاده شیرازه ان معموره از هم پاشید و خلق کلا
در آب شط ریخته و بسیاری از مرد و زن و اطفال که از جهت شنا
عاری بودند بی سیر و آدمی هلاک و غرق گردیدند و جواری از
و عبید بقدر چهار هزار بلکه زیاده اسیر فوج رومی و سلسله
ارناهوت شده و از زوجات و بنین و بنات سادات
و غیره از بزرگ و کوچک که دست و پائی نداشتند بعضی
از مردان ایشان شهید و بعضی فرار اختیار کردند و لشکر
سپاه خباثت پناه گردیدند و در ام البلاد بصره مسلمانان
انهارا از قرار طفلی ده قروش تا بیست قروش خریداری
میکردند و به پدر و مادر میرسانیدند و از بندر محمره تا فلاحیه

دیگر کلا بر زمین سوار میکردد و زراعت برنج میشود سی فرسنگ
در سی فرسنگ زمین مسطح بلکه دو چندان بلکه افزون در دست
اعراب ان سامان است و انواع زراعتها می نمایند خاصه شلتوک
و در کنار شط مذکور کلا آبادی و عرب نشین است و آبها
که از زرع انجار باد می شود کلا در زمینی پست جمع میشوند و نیزارها
بیحساب هست که جمیع بیوتات ان سامان از نی و سوخت
انها ظاهرا از نی است الابیوت معدودی که از مشایخ و اکابر
انهاست و ارکوت مهنا که قریه از ارض زیدان است که باعث
قریه دیگر آباد و معمور یکی قلعه ده ملا می باشد و یکی بندر هندیان
می باشد که کلا تا فلاحیه که محل جلوس شیخ تامر خان است
زراعت شتوی و صیفی می شود و از اطراف اربعه بلوک
معرفی شیخ مذکور ده منزل در ده منزل می شود که کلا از دو شط
جراحی و زیدان آب گرفته زراعت می شود و خراج و مواشی
و در غالب انها عاید شیخ تامر خان است بعلاوه قریه محمره که باصطلاح
اردام قریه ازقرا ام البلاد بصره و در حقیقت بندری بود که

که محل جلوس مشایخ کعب که ان نیز بندری محسوبست بسبب
انکه در کنار شط جراحی واقعست و اکثر و اغلب حمل و نقل اجناس
در زورقهای کوچک که باصطلاح اهل ان سامان انرا
بلم و شوعی می نامند میشود و سفاین بزرگ که در شط العرب
واقعست میرسانند از بندر محمره تا فلاحیه ده فرسنگ
راهست اکثر و اغلب عبور خلق در سفاین کوچکست و براه
نیز از کنار شط می توان رفت لیکن در یک دو محل محتاج
می شود بعبور از شط که باید راکب با زین و برگ اسب
در زورقی نشسته و اسب را برهنه از شط عبور دهند و شط
جراحی شطیست که رودخانه مشهور بکردستان بهبهان
و رودخانه رامهرموز یکی شده متوجه نواحی فلاحیه میگردند
و پیش از وصول ان رود بفلاحیه بچهار فرسنگ رود مذکور
منشعب به پنج شعبه نموده اند که دو شعبه ان در میان فلاحیه
جاری میشود و بیوتات اهل فلاحیه و زورقهای کوچک
در کنار ان دو رود واقعست و ان دو رود دیگر شاخ

هرگاه خراب نشده بود اکنون ام البلاد در شمار می آید
و اراضی جانب مشرق شط العرب که من جمله بر فارس است
از کنار دریا که خور بصره می نامند تا کردلان که در محاذات
بصره واقع زیرا که بصره در سمت غربی شط العرب است
که ارض نجد محسوب است و کردلان در جانب شرقی شط مذکور
که من جمله ارض فارس است هشتاد فرسخ است طول و عرض
متفاوت در بعضی اماکن هشت فرسنگ و در برخی کمتر
تا سه فرسنگ و دو فرسنگ کلا نخلستان است بعلاوه
سایر اشجار از قبیل نارنج و لیمو و بریخ و انگور و انار و انجیر
و زردالو و شفت الو و اکثر فواکه سرحدی و گرمسیری در
آنجا موجود است و کلا در ید تصرف شیخ ثامر خان است و دو
طایفه پرزور کعب که ادریس و نصار اند ساکن در همان
بساتین و در کنار شط العرب در سمت شرقی که بر فارس است
چهل و شش قلعه آباد و معمور می باشد که بدست طوایف کعب است
و محصول آن بساتین را کلا شیخ کعب از خرما و غیره متصرف

می شود که خداوند علام از کمیت و آگاه است و قلاع مذکور کلا
در اطراف شط هوبات و از گل و خشت غالب از چوب نخل است
و در عرض و طول آن بساتین بقدر جمع آوری محصول آن بساتین
قلعه چه و خانه ها میباشد که رعایای کعب ساکن اند و جمع آوری
محصول بساتین مینمایند و زراعات غله و شلتوک زیاده از حد
دارند و کلا آن منافع متعلق بشیخ کعب است و از فلاحیه تا قریه
که معروفست به سدیره هشت فرسنگ است که از راه آب
و خشکی هر دو عبور می شود سدیره مذکور محل زراعت بزرگان
کعب است که در آنجا کاشتکان دارند که در کار زراعت جو و گندم
میباشند و از جمله مضافات شیخ کعبست و معادل دویست
خانه وار در آن سرزمین نشسته و مشغول زراعت نخل می باشند
و آب صرف اینها از رودخانه جراحی میباشد که از شرقی این بلد
بفلاحیه میرود و رود مذکور بر زراعت منشعب می شود و فاضل
آن آب در نیزار نارنجه و بدریا میریزد و از بلد مذکور تا بندر
معشور چهار فرسنگ راه است [illegible] یک فرسنگ

ونیم از دریا دور است واز دریا خوری یعنی بشکل نهر جدولی که
پنجاه ذرع عرض دارد بریده شده که در هنگام مد دریا
آب دریا تا نیم فرسنگی بندر مذکور دران خور می آید و سفاین
کوچک ومتوسط تا نیم فرسنگی بندر مزبور می آیند وانچه محمول
سفاین است از انها بیرون آورند وان محل اسیف می نامند
واز انجا حمل دواب کرده به بندر میرسانند ودر بندر مذکور
قلعه که برپا داشته اند یک هزار ودویست قدم می باشد
واهل این بندر قبل از طاعون بسیار بوده اند مذکور است
که کلا شافعی مذهب بوده اند با وجود التزام اهل تسنن
در نماز هرگز مسجدی دران بندر نبوده والکنون [illegible]
ودوم از تشیع بسبب شیوخ کعب میزنند ومساکین تجار
معیشت از خرما وماهی دریائی و آب شرب ساکنین این بندر
در سمت جنوبی این قلعه پیش روی دروازه غدیری واقعست
بقدر پنجاه قدم دور از دروازه قلعه که طول این غدیر بقدر
دویست قدم از قلعه پیشتر وعرض این بقدر قلعه بندر است

دو از

ودر اول عقرب از آب بارش این بلد را کفایتست ودر شش
ماه تابستان این آب تمام می شود ودران غدیر چاهها حفر
نمایند آب چاهها بسبب مجاورت آب بارش در شش ماه تابستان
شیرین وگوار است چنانچه بارش عقرب بوقت نیاید یا بقدر کفایت
نباشد آب ان سرزمین مایل بشوری میگردد بحدیکه مشروب نیست
واز بندر مذکور تا بندر هندیان که در کنار رود زیدان واقعست
دوازده فرسنگ راه است وزمینهای انجا اکثر شوره زار است
ونبت نباتات نیست مگر بعضی از نباتات که منبت انها شوره
زار است وخراج این بندر در سالی یکهزار ودویست فروش
عین ویک راس کره بسیار خوب است که بشیخ المشایخ
شیخ تامر خان میدهند ودر انجا نخل معدودی نیز هست
بخلاف فلاحیه که نخل بسیار در دو طرف شط هست که
مبالغی کلی عاید شیخ کعب میشود وچنین مذکور میگردید که سر
نخل را یک قروش عین از صاحب نخل میگیرد وعدد بیوتات
بندر مذکور سیصد خانه میشود بقدر پنجاه شصت خانه از

مشرقه بهبهان و ما بقی از اهل همان بندر مذکور می باشند و معامله
و آمد و شد به بصره می نمایند و زراعت شتوی بخس نیز دارند
و یک نفر آدم با اوصاف آدمیت در آن بندر یافت
نمی شود و در وصف آن بندرگاه الحق هزار رحمت بر آن شاعر است که گفته

فبندر المعشور محشر الدب — فیه سوی المعشور لم یجد لب
فی حقه حکو ذوی المدارک — لله دره من حکی بذلک
فبلدة لیس بها انیس — الا الیعافیر و الا العیس
قد بت فیه ستة الایامی — سعهم و هم اضل من انعامی

مردمان آن سرزمین از آداب آدمیت دور و زنان آنجا ملبس
بلباس عربی و مردمان ایشان مرکب لباس می پوشند
و هم بعربی و هم بزبان عجمی تکلم می نمایند حقایق نگاری هندیان
بندریست در کنار شطی که از زیدان میگذرد واقع و مبدا
آن شط رود زهره است که منبع آن از آب رود شش پیر است
و چشمه سار چند که با هم آمده از پیش قصبه خرابه فهلیان
عبور نموده از ماهورات و کریوه ستان و کوهستان

بسیار

بسیار میگذرد و سه فرسنگ در غربی قلعه کلاب و گل که در آن
کریوه ستان واقعست داخل ساحت زیدان میگردد و در قلعه
عسکری که قریه از قراء زیدان و اول خاک آن سامان است
با رودخانه خیرآباد که در سمت جنوبی سه فرسخ از بهبهان ممرش
دارد جاریست و در قریه مذکور با رودخانه زهره که از فهلیان
می آید یکی شده و قرار زیدان از آن انهار بریده آب جهت زراعات
برداشته تا بقریه که آن را کوت مهنا می نامند و سامان و حد
واقعست میان شیخ کعب و حاکم بهبهان و در عهد کریم خان
زند نصف بلوک زیدان بشیخ کعب مفوض داشته تا کنون
بتصرف شیوخ کعب است هشت قریه آباد معمور از بلوک زیدان
بدست عمال شیوخ کعب است که یکی از آنها بندر هندیان است
و آن بندر را فسحتی دلکشا می باشد و زمین زراعت بخس بسیار
دارد و در کنار شط واقعست آبادی کلی آن در طرف
غربی است و در طرف شرقی آن نیز بقدر یکصد خانه می شود
و سمت غربی معادل یکهزار و پانصد خانه مخصص دارد و بازار

آب

نیز در انجاهست بقدر چهل پنجاه دکان از هر صنف و کسبه
انجا اکثر از اهل بهبهان می باشند و چهار مسجد نیز در انجاهست
که اکنون سه باب ان دایر و اباد و یکی خراب میباشد بعد از
صدمه طاعون تا بحال هنوز به ابادی که داشته نرسیده و
دور قلعه ان چهار هزار قدم که ثلث فرسنگ است هست
واکنون قلعه ان خراب و خانه خراب هم در ان قلعه بسیار
بقدر یکهزار و دویست خانه وار اباد و معمور و سیصد خانه
وار خرابه از دو طرف است و در ان حوالی قاید خضر نام از جانب
شیخ کعب ضابط می باشد که در عربی و هم در عجمی مربوط است
و در سالی یک هزار و دویست تومان بشیخ کعب می
دهد و بندر مذکور از دریا سه فرسنگ بعد دارد و وسط بندر ان
بواسطه عمقی که دارد ان بر زمین سوار نمی شود مگر بدولاب
که کاو بسته اب میکشند و سبزی کاری در سر فصلی مقتضی
وقت عمل می اورند و در یک فرسنگی ان بندر بجنبه انکه
مدشعار ا پر کرده سجدی که انجا سر صحرا می گذارند در ان

حدود و بساتین بسیار معادل ده دوازده هزار اصله نخل بر پا دارد [illegible]
و اطراف دریا سفاین بسیار آمد و شد مینمایند و از انجا تا بقعه
شاه عبدالله ابن موسی بن جعفر صلوات الله ۲ هشت فرسنگ
راهست و ان هم در کنار دریا بر سر تپه واقع است و بقدر
چهل و پنجاه خانه در حوالی ان نشسته و از سادات موسوی
می باشند هر کس از هر جا وارد ان بقعه میگردد متحمل اخراجات
ان میشوند و ایشان چند برادر میباشند و هر روز خرج و تردد
نوبت هر کدام که هست انچه عطیه از شخص وارد برسد قسمت
صاحب خرج و در ان سرزمین بالکل قرب بدریا بعلت
سنگهای وافر نزدیک کشتی از ترس شکستن عبور نمی نمایند
مگر زورقهای کوچک ان هم به ندرت و در ان و الا مقام
تا بندر دیلم دو فرسنگ و نیم راه است **حقایق نگاری بندر دیلم**
در قبله دشتی که جماعت لیراوی دشت در ان سکنی دارند
واقعست و سی و سه قریه در ان بادیه که جماعت لیراوی نشسته اند
واقع و مداخل انها زراعت بخس و آب شرب انها تمام از چاه

می باشد و غالب این چاها تخت و ناگوار چنانچه نزول رحمت الهی
بجهه اینها بوقت میشود و زراعت بخس اینها یعنی غیر سقی
خوا کذارده است تخمی از بعد تخم سخاور زیاده اند و چنانچه نزول
رحمت حق برونق قانون که مطلوب اینهاست بر ایشان
نبارد و اوضاع زندگانی این طایفه پریشان می شود و کلاً
وطرا اهل قرا، و قصبه در اندشت بی آب متفرق و صحاری
زیدان و کوهکیلویه متفرق و بدرون محصول این نواحی
تحصیل معیشت می نمایند و باز رجعت در قرا، خود نموده چشم
امیدواری در راه نزول رحمت سنه آتیه دارند و اصطلاح
این جماعت خود را استمان بکر میداشتند و اجناس اینها کلاً
وارد بندر دیلم و اهل دریابار کلا بیشتر از سایر بنادر فارس
و بنادر واقعه در بر نجد بجهه خرید غله به بندر دیلم آمده و عامل
آنجا مال دیوان خود را از عشور غله میدهد و مقرر است که
بجهه عامل از حمل عشور چی دو مشت خود را پر کرده برمیدارد
و در سنواتی که غله دشت لیراوی خوب باشد و غلات

اندک شیرین باشد محصول مشتی اینها از یک هزار تومان تجاوز
می شود و مشایخ خلیفات همیشه این بندر را عامل بوده اند
پشت در پشت نظر به آنکه در عهد مرحوم حسینعلی میرزا مرحوم
شیخ عبدالرسول خان ترقی پیدا نموده بنادر دیلم و گناوه
در یک رابر داشت حضرات خلیفات کوچکی شیخ مرحوم میکردند
شیخ مرحوم در فکر به اطاعت آوردن اینها افتاده چندان
کوشید که بندر مذکور خراب گردید و در ظهور طاعون نعوذ
بالله منه بالمره جمعیت بنادر بحادثه طاعون رفته قدری
از باقی ماندگان خلیفات که فرار اختیار کرده در قرا البصره
بوده اند در این اوقات که شیخ نصرخان خلف مرحوم شیخ
عبدالرسول خان صاحب ابوشهر و بندر مذکور نیز از
مضافات ابوشهر محسوب است عهدنامه بچند نفر باقی مانده
خلیفات نوشته و ایشان در بندر مذکور آمدند و بنیاد آبادی
گذارده حضرات از آنجا که چندین دفعه نقض عهد از شیخ نصرخان
دیده اند بمیثاق شیخ مذکور خاطر جمع نمیشدند و حفظ خود را از دست

نمی دهند خاصه اکنون شیخ مشار الیه بجهة امضای نا هنجار
وندهای ناسزوار دوست کداز دشمن بود از بندر ریک را
یکصد تومان جریمه نمود و معدودی فقرهای کیر که دران
بندر باقی بودند بهمین جهة فرار اختیار حضرات خلیفات
نیز از تشویش از کار رعیتی باز مانده و بحفظ خود مشغول می باشند
و بندر مذکور اکنون معادل یکصد و بیست خانه دار از بومی
و غریب می باشند و بقدر چهل و پنج دکان در بازار ان
هست که اکنون سی دکان از انها کسبه مختلف الاوضاع
ساکن اند بزازی هشت دکان و عطاری شش دکان
و باقی خیاطی و سایر کسبه مختلف نشسته اند و دو قلعه ان که
اکنون دیوارهای ان خرابست یکهزار و یکصد قدم
می باشد و دوره تاریخ قلعه ان که در دست حضرات خلیفات
و دران ساکن اند چهارصد قدم میشود و معادل ده دوازده
خانه از طایفه خلیفات قلعه مذکور را مضبوط نگاهداری
مینمایند و غیر را راه نمی دهند و گماشته شیخ حاکم بعلت عدم

اطمینان

اطمینان از شیخ تیز راه نداده و نمی دهند و از بندر مذکور
تا بقعه که چهار فرسنگی جنوب ان واقعست و ان مقام را
مقام امام حسن یا مقام یکی از زادکان از اولاد امام حسن عسکری
علیه السلام است و در کنار دریا واقع و معادل بیست و سه
چهار خانه با دو خزآب در ان هست و از ان مقام تا کوه
تنک یک فرسنکست و کوه مذکور از پنج فرسنکی دیلم بجانب
جنوب تا یک فرسنکی کناوه که هم بندریست که سابق ازین
در دست امیرهای زعاب بوده و حال از مضافات ابوشهر
محسوبست و طول کوه تنک شش فرسنکست که در کنار دریا
واقعست و عرض جا بجا متفاوت از یک فرسنک تا دو فرسنک
و کوه مذکور مفید فایده نیست مگر در فصل بهار کوسفندهای
جماعت لیراوی را دران سامان می چرانند و بندر مذکور بعد از
برطرفی سلسله خلیفات چندی در دست سید خلیل میرزا
منصور خان حاکم بهبهان بود و بعلت حسن سلوک با طایفه
خلیفات در سالی یک هزار و دویست تومان باجاره

میرسد بخلاف اکنون که ماحصل ان با پنصد تومان نمی شود بعلت
شیخ نصر خان و عادم غور رسی ان هر روز خراب تر است

حقایق نگاری جزایری که محاذات معشور و هندیان و دیلم واقعست

در محاذات بندر معشور و بندر هندیان و بندر دیلم و در میانه
خارکو و بصره دو جزیره واقعست یکی از ان دیره نام دارد
و ثانی بنه و جزیره دیره بی آب و غیر مسکون و جزیره بنه
آب گوارائی خالی دارد و بعلت خرابی اطراف ان دو جزیره
مذکور بغیر از معلمان خارکی عبور سایر اهل دریا بار در ان دو
جزیره دشوار است زیرا که بهم گشتن سفاین در حوالی ان
جزایر با سنجار است و مسافت میان جزیره بنه و دیره و خارک
و خارکو چهار زام است که هر زامی چهار فرسنگ باشد **هفت
جزیره دیگر که میان بصره و ابوشهر واقع اند** جزیره اول موسوم است
بفارسی و ثانی بعربی و ثالث بکرون و رابع بکریان و خامس
به جبه و سادس به هرکوس و سابع به حره و در این هفت جزیره
مطلقا آب خوردن بهم نمیرسد و بعلت عدم آب و آبادی

ان ازار

ان جزایر بعد راسنگ پشتهای بحری رفته در ان بیضه می
گذارند و اهل جزیره خارک و سایر بنادر واقعه در سواحل بحر
فارس که ازین معنی باخبرند اب و آذوقه چند روزه برداشته
در ان جزایر میروند و خود را از سنگ پشتها مخفی میدارند
و هنگام غروب آفتاب سنگ پشتها از دریا برآمده و داخل ان
جزایر می شوند و بر بیضه های خود می خوابند حضرات از کمین
برآمده انها را به سنگ و چوب می کشند پوست انها را بیرون
کشیده و بیضه های انها را برداشته به بنادر برده بمصرف
فروش میرسانند تجار پوست انها را خرید نموده بمملکت
هندوستان سفر میشود و از المقتضی وقت بمبلغ سی چهل
روپیه بمصرف فروش میرسانند **حقایق نگاری بندر گناوه و دباب**
گناوه بندریست که قبل در تصرف امیرهای زعاب بوده
معمور و اباد و اکنون چند سال است که جزو مضافات بندر
ابوشهر محسوب است و خراب و ویران و وضع ان این است
که از ابتدای ابادی ان تا انچه از ان سرزمین مسکون و آ

چهار محل میباشد که کلا مسافت سه ربع فرسنگ درتحت
اباذی بوده وحال کلا خراب مگر معدودی ودر جنب شمال
قلعه مستحکمی داشته که اکنون نصف حصار او برقرار و نصف
خراب و بقدر یکصد خانه ازان قلعه تا خانه قاید حسین که
امین شیخ نصر خان است اباذان دارد و بقدر یکصد وبیست
خانه نیز در سمت جنوب که سپرده قاید عبدالله نام است وپس
ازان درجانب صبای دریا نیز سه جوقه دیگر نشسته اند وهر
جوقه که باصطلاح اینها بنه میگویند جوقه محله جنب جنوب
خانه قاید حسین را بنه قایدمراد میخوانند بقدر شصت خانه
وار اباد و خرابه دارد یکباب مسجد نیم خراب وجوقه یا محله
که در جنوب ان واقعست از اینه باباشاه علی می نامند
وان هم پنجاه خانه وار از معمور و خرابه می باشند
ومسجدی نیز دارند ودر آخر بندر مذکور از جنب جنوب
بنه عبدالمؤمن نامی است که شصت وپنج خانه از آباد و خراب
دارد واز طرف شمال ان قلعه واقعست تا آخر اباذی که بنه

عبدالمؤمن است سه ربع فرسنگ مسافت است واز اثار
عمارات خراب وعمارات وقصور عالیه نیم خراب مفهوم میشود
که جمیع ان بندر اباد و معمور بوده از اول اباذی تا آخر بساتین
بسیار از نخل وانجیر وانگور ولیل که فصیح از اباختلاف الا
اقوال لورمی نامند نیز هست تخمینا ده ودوازده هزار نخل ربا
ولی پا وسایر اشجار مذکوره هم بقدر صرف چند روزی موجود
دارد واهل ان بلد کلا اثنا عشری وصاحب گاو وگوسفند
بطور صحرا نشینان وحوزی هم دارد که محل لنگر سفاین و
صید ماهی نیز در ان بسیار می شود واز کناوه تا بندر ریگ
دو فرسنگ ونیم راه است یعنی تا خور کناوه واز خور تا
کناوه نیز نیم فرسنگ که کلا سه فرسنگ راه است ودر این
اوقات کمال ویرانی وخرابی دارد وخلق ان بندر بخیه اکثر
زمین زراعت ان بسیار وبلوک زناب که بندر مذکور نیز
من جمله ان محسوب است قرا متعدده وحاصل خیز بسیار
دارد وبشرط نزول رحمت الهی اکثر زراع وهمیشه شادان

سامان این بوده که کاو شیدی که دو فرد کاو باشد دو تومان
رایج شیراز خراج میگرفته اند الحال فردی هشتاد قرانی رسیده
و کاربرزار عین ان نواح سنگ و اکثر بلدان شبان کاره
و زناب بالمره معدوم اند بجهة بی انصافی عامل و عدم
نزول رحمت الهی در این سنه و مالیات ماخوذی عامل از ان
بندر یک هزار و دویست تومان است و تعدیات شیخ
نصر بعلاوه مالیات منشا خرابی ان شده حقایق نگاری بندر
بندر ریک بندری بود اباد ان و امرای زناب در ان حکمران
و محرر حروف خود بندر مذکور را از اکنون ابوشهر اباد تر
در حکومت امرای زناب ملاحظه نموده و ان خراب و ویران را
عمارات عالیه بقدر پانصد خانه دایر بی صاحب و اکثر
عمارات انجا خراب و ویران و بازارها خراب و کاروان سراها
خراب مذکور می شوند که قبل از آمدن داعی دوام دولت
جاوید عادت بقدر یکصد و پنجاه خانه وار در ان بوده از
عرب و عجم بعلت جریمه که شیخ نصر خان حاکم اش راند و کسب

وجهه

وجهه نموده کلا جلا اختیار نموده میر کناس نام جوانی که
باقی مانده و امرای سلف از سلسله زناب بود قسم یاد نموده
که تفرقه شبان کاره بقدر بیست خانه بهزار التماس آورده ام
که شاید بتوانم درین ویرانه چند روزی گذران نموده و بقدر سی
چهل خانه عرب نیز در ان ساکن و عمارات عالیه با درب و انچه
لوازم اصناع خانه است مجموع بی صاحب افتاده در ابادی
کمتر از بندر ابوشهر از هیچ جهة نبوده خواصه نزدیکی اب و
تاریخ قلعه در جانب شمال قلعه بندر مذکور واقع و در ان
عمارات عالیه برپا داشته و دایر است هر کس که از جانب
شیخ نصر خان نایب شود در ان تاریخ قلعه ساکن می شود و
از دکاکین و بازار بجز هوت آباد و خراب و نیم خراب دیگر
اثری از ان کنین و از مسکن بجز خرابه نیست اگر فراری
با رجعت نمایند با وجود خرابی چهار صد پانصد خانه وار
در ان مجتمع هستند و قبله ان بندر دریاست و شمال ان
نه فرسنگ راه است تا بندر کناوه و جنوب ان هفت فرسنگ

تا رود حله و اشجار ان بندر نخیلات و انجیر و انگور می باشد
و جزیره کونه در میان جنوب و قبله ان واقعست و در میان
دریا که خلیج صبوی ان که اتصال به زمین بندر مذکور دارد
در هنگام مد دریا و پر شدن اب ان جزیره کونه جزیره
می شود و محاط دریا واقع میگردد و در هنگام جزر میان
صوب صبوی مکشوف می شود و پیاده حافی پا [را] دست
آویز معبر و زوارق عبور می شود و در مد محتاج معبر میباشد
از این جهة به جزیره کونه تحریر یافت و دوره ان جزیره چهار
فرسنگ میباشد و بستان های اهل ان بندر در ان جزیره
مانند است و اب شیرین کوارا از چاه های ان بهم میرسد
و دولاب بسیار بوده [ذلک] بجهة سقایت بساتین و اشجار
ان جزیره بیشتر از همه نوع میوه نخل است که بقدر ده هزار
بنظر آمده و انجیر و انگور وافر بهم میرسیده بقدر کفایت اهل
بندر اکنون بجهة مصاحبی کلا خراب مگر نخیل و انجیر فایده
میرسانند بقدر یکصد خانه وار جا بجا در ان جزیره ساکن

صح

دلو

و شغل انها باغبانی ان نخیل و خمس از محصول المتصرف میشوند
و اراضی زراعت کاران بندر بلوک شبان کار است که بهترین
بلوک دشتستان است و اکنون بعلت تعدی دیوانیان ویران
و جمعیت ان متفرق و رستم خان نام حاکم ان بلوک معزول
و سپرده عالیجاه علی خان برازجانی که جوانی با عقل پیر و در
خدمتگذاری دیوان دلیر است شده و علیخان مذکور
خود مشغول جمع آوری متفرقه ان بلوک و حاصل خیزی این
در همه بلوک دشتستان مثل شبانکاره ندارند و غلات ان
بلوک کلا در بندر ریگ بمصرف میرسیده و حال بسبب خرابی
ان بندر از راه شیف که محلی در صوب دریای ابوشهر و قبلی
بلوکات دشتستان است به ابوشهر میبرند و از بندر مذکور تا رود
حله که چند پارچه قلعه آباد و معمور در صوب دریای ابوشهر
واقع چونکه از مضافات ابوشهر است در طی ابوشهر مذکور
میگردد و از بندر ریگ تا قرار رود حله شش فرسنگ
و هفت فرسنگ بتفاوت قرب و بعد قرار رود حله مسافت

دارد و از رود دجله تا کنار شیف چهار فرسنگ و از شیف
تا بندر ابوشهر بشرط باد مراد یکساعت بلکه کمتر راه است
و از رود دجله از راه خشکی تا بندر ابوشهر ازبعضی قرار ده فرسنگ
و از بعضی دوازده فرسنگ راه است و از انجاکه از قلعه جات
رود دجله از روی آب سفاین کوچک بجهة حمل و نقل غلات
وگاه عبور می نمایند در تلو بنادر ذکر ان را لازم دیده وجه
دیوانی رود دجله کهزار و دویست تومان است ذکر اوصاف
وحقایق کاری بندر بنا که ابوشهر و مراد از مستقضی بندر مبارک ابوشهر جدید
البناست و بنای تعمیر ان در اول دولت نادرشاه افشار شده
وکیفیت ان اینست که عربی شیخ مذکور نام از طایفه ابومهیری از
بر عربستان بکنار خلیج دریای فارس آمده و در قریه که اکنون
قریه از قرای ابوشهر محسوب و مسمی به ریشهر است توقف اختیار
می نماید وبجهتی از جهات از ساکنین قریه مذکور رنجش حاصل
کرده در این محل که حال به ابوشهر مشهور است چند خانه از چوب
نخل و بوریا برپا داشته و بصیادی ماهی مشغول میگردد و ان

عرب چند برادرزاده کارآگاه رشید کارگذار بوده خاصه در
امور کشتیبانی و ناخدائی سفاین و بدین دست آویز جهازات
نادری سپرده بهامی شود و ناخدائی غرابهای منشا بر پا
شدن آل مذکور میگردد و پا بدرجه رشد و ترقی میگذارند
و دران محل در جنب شرقی محلی که مسکن خود قرار داده بودند
خوری پیدا کردند که در سایر بنادر بدین امتیاز خوری کمتر
دیده شده و بندرگاه ریاح و مهبوب صبا و دبور و شمال
وجنوب است در جمیع طوفانها و ریاح مختلف حفظ سفاین مینماید
و ان خور بجهتی اتصال بزمین ابوشهر دارد که جهازات
قریب بدرب کاروانسراها آمده و محمول انهارا از جهازات
برآورده بفاصله ده قدم داخل کاروانسراها و انبارها
و مخزنها می نمایند محاسن ان خور ان سرزمین شور که اب
چاهها با آب دریا مطلقا تفاوت ندارد و ان کوشش
توشه بواسطه حسن اخلاق بانی و پیدا شدن ان خور که محل
نامتناهی بجهة اهل دریا و زوارق و سفاین انها دارد ان

شوره بوم را غیرت افزای روضه جنان و از اطراف و اکناف
معتبرین تجار هر دیار بعزم تجارت آمدند و بجهة امنیت و رفتار
و کردار صاحب ولایت در آن محل بنیاد و عمارات عالیه
و طرح قصور متعالیه افکندند رفته رفته کار ابوشهر در عهد
مرحوم مغفور شیخ عبد الرسول خان در ترقی بجائی رسید که
فسحت آن حدود گنجایش جمعیت و کثرت آن نداشت از پی
مرحوم قدری کافی و ارضی وافی از سمت جنوب آن که
حصار آن بلد را وسعت افزود چنانکه در محل خود مفصل و
مشروح مذکور خواهد گردید حقایق نگاری قلعه بهمنی که در عهود قدیم
دریابکی نشیمن سلاطین سلطانی با معظم لشکر در عهد سلف قلعه مزبور
محل جلوس دریابکی بوده و آن در غربی قریه ریشهر برپا داشته
بودند که اکنون ویران و آثار آن با وجود آنکه عمارات ابوشهر
تمام از احجار آن برپا داشته اند کمال تعجب و شگفتی در تفرج آن
مفرح حاصل می شود و قلعه مذکور موسوم به بهمنی است
و بنای آن را نسبت به بهمن ابن اسفندیار می دهند و وجود

انکه ضلع جنوبی آن داخل دریاست آب چاههای آن و حوالی آن در
نهایت عذوبت و حلاوت و گوارائی و صاحبان بضاعت و استطاعت
ساکنین ابوشهر با وجود دو فرسنگ مسافت آب شرب خود
از آن نواح می آورند و محلی که ابوشهر در آن واقعست زمین شوره
زار و پر رمل تا دو میدان دور از قلعه ابوشهر از جانب جنوب
سنگ و ریگ زار و عقب نباتات عبث و بعد از فاصله دو میدان
محل زراعت و نخلستان و حب القطن است تا حدود ریشهر
و بیدشهر و حلیله که در دو فرسنگی و سه فرسنگی و چهار فرسنگی
ابوشهر در جنب جنوب واقع اند و در میان نخلستان انها
حب القطن است که مانند اشجار انار و انگور و انجیر دائم
پرستاری برقرار و همه ساله مثمر ثمره و غارسین انها را فواید
عاید میگردد و خراج تیر عاید وکلا و کارگذاران سرکار
دیوان اعلی می شود و قلعه بهمنی مذکور را خاک ریزیست بر
دور خندق که غالب آن ریگهای به گل آمیخته است و در آن
ریزهای عقیق طوق بسیار یافت می شود و از میوه جات

انگور و انجیر بسیار ممتاز در انجا بعمل می اید امتیاز خاصه انجیر است
و الا انگور ان محل مأکول نیست و در سابق بقدر سه چهار هزار
اصله انجیر و انگور بوده اکنون زیاده از چهار صد اصله انجیر
نیست و قرار غرس شجره انگور انجا چنین است که زمین را بشکل
چاه حفره می سازند وسیع و مدور که گشادی دهن ان چاه
پنج ذرع در پنج ذرع یا بیشتر هست و حفر از انجائی میرسانند
که رطوبات اب ظاهر میگردد و شجره مذکوره در ان حفره
عریض غرس مینمایند بسبب گشادی ان حفره و تابش افتاب
در تک ان حفره شجره مذکور بهمان رطوبت تک چاه و
تابش افتاب نمو نموده تا انکه بلب چاه مذکور میرسد
و دوره ان چاه را از سنگ و کلوخ حصاری می بندند
و ان شجره در ان سنگ چتر می زند و ثمر میدهد و در انجا
انجیر بسیار ممتاز بعمل می اید و درخت انگور انجا کثیر الثمر است
لیکن انگور ان مأکول نیست به غوره گی صرف می شود و
غوره ان بقدر الوکرچه کوچکی است و خوشه ان بوزن

یک

یکمن تبریز می شود و زیاده از یکمن هم ممکن است و اب غوره انجا
طعمی خاص و عطری باختصاص است که در همه مملکت فارس آب
غوره بدان امتیاز دیده نشده و به تحفه در اطراف برده
شود و هندوانه خوب و خربوزه بد نیز وافر محصول غالب ان
سامان خرماست و مقاطعه دیوانی قرار ندکور و نخیل و انجیر
و انگور که در جنب جنوب ابوشهر و میدان از قلعه ابوشهر
مسافت دارد که اول حد نباتات است الی حلیله که سه
فرسنگ و نیم طول و در بعضی مکان سه ربع فرسنگ عرض
و در برخی نیم فرسنگ کلا نخلستان است و در سالی یک هزار و
دویست تومان اجاره مقرر است و دولاب بسیار در ان
بساتین دایر است که انواع سبزی کاریها در هر فصل
بمقتضی موسم بعمل می اورند و بوتجه بجهت دولاب بسیار رنج
مینمایند و هندوانه بسیار ممتاز و خربوزه بسیار بد نیز موجود
و در ان سرزمین و قطعه کلدارارم اثار جدید العرش که
یکی مرحوم شیخ عبدالرسول خان یکی خواجه ارطون مجی با

داشته و دران روضه انواع ریاحین وگلها موجود است
خاصه باغ خواجه مذکور که انواع اشجار از نارنج و ترنج ولیمو
و نارنکی وگلهای الوان از انواع گلهای هند و ایران دران
درهر فصل هم میرسد و فواکه موفور و ممتاز در خاویز که
قریه است درمیان کوه سار واقعه میان مشرق و جنوب
ابوشهر که از ابوشهر تا ان جبل ده فرسنگ راه مسافت دارد
و دران جمیع مرکبات مروجه امتیاز هست خاصه اناری که
حلاوت ان برحموضت غالب کثیر الوجود است و اشجار انکور
خارج ابوشهر کثیر الثمر چنانچه هر اصله درسالی بقدر یکصد و پنجاه
من بوزن شاه عوره بعمل می آید و دویست من بوزن کور
در سالهای خوب نیز بعمل آمده و هر یک من شاه شانزده
من بوزن کهنه از هشتصد است از انجاکه این معنی شیوع تام
و شهرت لاکلام دارد تحریر یافت والا از تشویش منکر متصدی
اظهار نمیکردیده و در معموری بندر مذکور مرحوم شیخ ناصر بواسطه
اخلاق طیبه و حسن سلوک افزود و همچنین شیخ نصر ابن شیخ ناصر

ازقبیله

درعهد مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریابکی که الحق مرد مردانه بود
بکمال آبادی و معموری رسید ونمود بحدی که فسحت ان کنجایش سکنه
و مجاورین ان بلد نداشت دریابکی مرحوم در جنب جنوب از
جانب غربی بندر مذکور کوهی کوچک و کریوه ها که از بحثهای
سنگ فراهم آمده و در دامنه ان مقبره اهل ان دیار واقع
بجهة فزونی فسحت و وسعت ان کریوه را داخل نمود و بعدد
برج برحصار ان افزود و فسحتی لایق و وسعتی موافق کنجایش سکنه
هم رسانید بعد از انقضاء مدت ان بلند همت خلف کار
از نموده ان که رتق وفتق امور را با هشیار جمعی رهین الصورت
دوست بمعنی دشمن واگذارده شیرازه ان صحیفه آبادی را
از هم پاشید و ان مجموعه الجمع انتظام را در قید خرابی کشید
چنانچه اکنون جنس ان برجا نمانده و سلیب بحساب پی درپی
جمال ان دیار روی در زوال وان بلد ثریا وار در انتثار النعش
انار و پریشان احوال ساحت اکثری از ساکنین الجزر به
جرایم بحری همپایه و در امور تجارت از پایه انداخت وجود

دایم از مواخذه دیوان قدر توامان متزلزل وعیال واحمال
خود را وهمچنین از اعمام ومتعلقین خود را در جزیره خارک
که پناه خود شمرده اند واز بار خواست دارای مملکت کریزگاه
خود میدانند کشیده و نامه نگار از شخصی بزرگوار که طالب
انتظام امور شیخ والاتبار بود کوش زد نمود که من از فرط
اخلاص در صدد نصیحت جناب در یابیکی بر آمده و ایشان را
از اصرار در مناهی و ابرام در ملاحی ممانعت نمود که باید
تو شیخ عبد الرسول وارد و نسبت ان بزرگوار رفتار نمائی که
مضمون الولد سر ابیه در تو صادق آید پاسخ سرود که
من در افعال خود مفطور و در اعمال خود مجبولم اگر سر پدرم
نخوانی سر مادرم بدان چنانچه عارفی از حقایق اگاه در حق من
سروده قد در من قال لا جرم اظهار ان
ناسزاوار شمرده بهمین اعتراف دریابیکی بزرگوار در حق خود اکتفی
نموده زیاده نسرود والغرض مجاورین ان دیار را سلوک بانجا
مستغرق ساحت و پریشانی در نظم ان دیار خلد اثار اند حتی

که عمارات عالیه اکنون بی صاحب و خراب افتاده در پایان ربع
قلعه ابو شهر و بیح و بردیان از سه جهة بندر مذکور که قبله و صبا
و شمال باشد محاط محیط واب دریا جهات مذکوره را احاطه دارد
خلیج فارس در قبله ان واقعست و بیست زام که باصطلاح
ناخدایان بافراست و کیفیان ان با کیاست زامی چهار فرسنک
راه است فاصله بین البرین که بر فارس و بر نجد است و بیست زام
که هشتاد فرسنک بخمین اهل دریاست اگرچه فرنکان این معنی را
تخمین نه بلکه تحقیق میشمارند و هر زامی را چهار فرسنک دانسته
و در دفاتر ثبت دارند بهمین مقدار تعلاوه چهار زام سمت
شمال ان بندر فاصله تا ام البلاد بصره دارد و از بندر تا جزیره
خارک تا خور بصره بیست زام و از خور تا مدینه بصره نیز بیست
زام مسافتست و بیست زام مسافت از اول خور تا مدینه بصره
اب شیرین کوار است که فرات و دجله بغداد در قریه موسوم بقرنه
تلاقی مینمایند و سایر انهار او شطوط اطراف و اکناف
که دیده بر فارس واقعست همه در شط العرب میریزند و منصب

در خلیج بحر فارس و جنب غربی آن بادیه نجد است کلا طرفین
شط که بیست زام و بعبارت اخری هشتاد فرسنگ راه است
تا مدینه بصره و در عرض متفاوت از دو فرسنگ تا ده فرسنگ
کلا از نخل و باتین است و عدد نخلستانی که دو طرف شط
واقعست خداوند علام آگاه و عالم است و نخلستانی که در سمت
مشرقیست تصرف شیوخ کعب و آنچه در جانب غربی است
تصرف اهل بصره و سمت صبوی بندر مذکور که اطراف شرقی
آن نیز هست بر فارس و محاذات ابوشهر طوک موسوم بدشتستان
واقعست و در میان بندر مذکور و ارض دشتستان شاخه
از دریا منشعب و میان صحاری دشتستان و بندر مذکور حایل
میگردد و آن شاخه در هنگام مد دریا تخمینا دو سه فرسنگ
بلکه در بعضی اماکن زیاده دریا می شود و در وقت جزر نظر به آنکه
در سمت مذکور خورهای متعدد و در هنگام کمی آب و جزر زمین
شاخه آشکار می گردد و مکشوف می شود و در حین
مد و زیادتی و پری دریا بحر آبست کلا دریاست و در شب

و روزی دو دفعه حالت جزر و مد دست میدهد در هنگام بدر آن
ماه و غروب آن چنانچه اوقات طلوع و افول با متفاوتست
هنگام جزر و مد نیز متفاوت و شاخه دریا که در شرقی بندر واقعست
دو سه فرسنگ طول دارد چنانچه جنب جنوبی بندر که خشکی است
بدان سبب جزیره گونه بنظر می آید خاصه در هنگام مد دریا
احض در لیالی البیض و آن تخمینا چهار فرسنگ بساتین و نخلات
و دولاب ها که در جنب جنوب ابوشهر واقعست اطراف ثلاث
آنها که شمال و صبا و قبله باشد دریاست مگر جنب جنوب که خشکی است
و در زمینهای که در جنب مشرقی در هنگام جزر پیدا و مکشوف
میگردد نیز جزیره بی آب واقع و در آن جزیره کسی چهل خانه عرب
ساکن میباشند و آب چاه آن جزیره با آب دریا یکسان و آن
چند خانه و آب شرب خود را از چاه های خارج ابوشهر می
آورند و شغل ایشان جاعت صیادی ماهی و کرایه کشتی غلات
صفحه دشتستان است زیرا که در صحاری ابوشهر محلی موسوم بشیف
واقعست که پنج فرسنگ راه رفتن به ابوشهر بجهة اهل دشتستان

تفاوت میکند و اهل دشتستان غلات خود را دران مقام
می آورند و در زورقهای کوچک که باصطلاح اهل دریا کاره
و در بعضی اماکن تقاره می نامند و هر یک حمال پنجاه شصت
خروار می باشند نقل به بندر می نمایند و از ان محل که موسوم
بشیف است در باد مراد نیم ساعت تا سه ربع ساعت منتها
الی یک ساعت وارد ابوشهر می شوند **در بیان وصف شهر بند و**
دروازه ان از جانب جنوب ان حصاری و شهر بندی کشیده اند
که یکسر ان از سمت قبله منتهی بدریا میگردد و سمت دیگر از جانب
صبا نیز بدریا میرسد و دروازه بندر مذکور در وسط ان شهر بند
و حصار واقعست در خروج رو بجنوب و در دخول رو بشمال
و شانزده برج بفاصله یکصد قدم بلکه قدری کمتر از یکصد
قدم دارد و یک برج از انها در میان مشرق و جنوب در
دریا واقع است و برجی دیگر در میان قبله و مغرب برج شرقی
که در میان دریاست از ابرج باروتی می نامند بعلت انکه
قورخانه مشایخ ابومهیری در ان برج بوده و برجی که میان
مغرب

مغرب و قبله در دریا واقعست از ابرج بحری میخوانند بجهة انکه
در سمت دریا بر پاست و محبس مضبوط شیوخ ابومهیر در ان برج
بحری است **در بیان اوضاع و عمارات ان** بندر ابوشهر را که اکنون از
رونق و آبادی سابق افتاده موازی سه هزار باب عمارات
گچ و سنگ دران جا دایر شاید که بعضی خانها دو سه کدخدا
مرد با عیال و اطفال خود ساکن باشند بعلاوه چپوتاتی که از چوب
نخل و بوریا بر پا و دایرست که بحساب آوردن انها خالی از
صعوبت نیست و من جمله عمارات انجا دوازده باب مسجد
عالی بناست که معبد مسلمانان است و نه باب از انها متعلق
اهل تشیع و سه باب از انها متعلق بسنت جماعت و چهار حمام
دایر دارد که یکی از انها از کمال امتیاز هست و از ان دیگر
جنب حمامی کوچک که درب ان در اندرون سرای ارک
شیخ واقعست و خزانه انرا از آب شیرین که از خارج ابوشهر
بحمل دواب می آورند مملو و حمام مذکور را نیز در حمام
بزرگ دارد و هر دو حمام را لکمال امتیاز هست و در ان

بندر هشتده کاروان سرای عالی بنا برپا که دوازده باب انها
اکنون بکمال رونق و صفا و تجار ذی شان صاحب دولت
در انجا مجاور و حجرهای انها از مال التجار مخزون و شش باب
ان در این اوان بواسطه عدم کارآگاهی حاکم خراب و بعضی هم
ویران و یکباب عالی کلیسای معروف بصفا از سلسله نصارا
و دو باب کنیسا از جماعت یهود عدد دکاکین و بازار و بازارهای ان
بدین موجب در این زمان که جمعیت و ابادی آن اشفته و پریشان
بزازی شصت و سه باب حانوت بقالی شصت و دو باب
حانوت عطاری سی و نه باب حانوت خورده فروشی سیزده
باب حانوت کبابی و طباخی دو باب حانوت خبازی دو باب
حانوت نجاری شش باب حانوت علاقی هفت باب حانوت
خیار فروشی دوازده باب حانوت جوراب دوزی پنج باب
حانوت کفاشی پنج باب حانوت مسکری پنج باب حانوت
صباغی سیزده باب حانوت قنادی پنج باب حانوت صرافی
شش باب جماعت ارامنه بیست خانه و یکباب کوتی عالی بنا

انگریز

انگریز کوتی مذکور در سمت غربی معموره ابوشهر بجانب جنوب
که برج بحری واقعست و به پیش روی ان کوتی قلعه و ازعماراتی
واقع نیست مگر قدری مسطح کاه که در وسط ان دکه از سنگ
و گچ و چهار و برپا نموده اند و چوب بند بیرق ان که نموده اند
و علم خود را بر سبیل استمرار در روزهای یکشنبه در هنگام ایام
جبازات برپا می ازند و در این اوان از سوانح آسمانی بر
جسته و علم را با چوب او ریسمانها گسسته و درهم شکسته است
و کنیسای یهود دو باب در ان معمور معموره است و چاهها
که در بیوتات ان معموره است کلا را آب بجمیع اوصاف مثل آب
دریا مگر چند خانه که در قبلی ابوشهر که زمین ان حد و سنگست
و در زمستان آب باران را در چاههای خانههای خود میریزانند
قدری شوری ان چاهها کمترست از باقی و الا از شمالی
معموره ابوشهر الی دو میدان راه از خارج دروازه شهر کلا
آب ان نواح نظیر آب دریاست مگر بعد از دو میدان فاصله
از شهر بندر ابوشهر که اول نخیلات و بساتین و دولاب

آب چاهها در کمال حلاوت می آورند هر قدر از شهر بندر ابوشهر
دور می شود و به ریشهر نزدیک میگردد حلاوت آب غالب
میشود تا انکه میرسد به محلی که موسوم است به بهمنی در ریشهر
و کمال عذوبت و نهایت حلاوت پیدا میکند و در وسط
ریشهر و ابوشهر چاهها واقعست که انهارا اندرو بندر
می نامند و با کمال حلاوتست و مشروب خواص ابوشهرست
و خصین از محل بهمنی و سایر ساکنین هر یک بقدر قوه و استعداد
و دواب ابرا از ان اماکن بجهة شرب خود می برند بعلت انکه
هر قدر بعد از ابوشهر بیشتر میشود حلاوت آب چاهها افزایش
می یابد و در نخیلات واقعه در جنب جنوب معموره مذکوره
قرا و بیوتات چند واقعست که در ان قرا بعضی عمارات
گچ و سنگ و مساجد و اغلب و اکثر بیوتات انها از چوب
و برگ نخل که از انها حصیر کرده بافته می شود به اصطلاح انجا
کتک می نامند برپاست و در فصول اربعه در هر فصل مقتضی
هر سبزی که هست بعمل می آورند و ان قرا و بساتین

و سبزی کاری در جنب جنوب معموره مذکوره است اکنون که بواسطه
عامل متفرق و پریشان گشته یکهزار و دویست تومان اجاره
رفته بود یعنی عامل اشد العمل اند و لابها و بساتین را از شیخ
عامل حق دیوان از ایشان مبلغ گرفته از قرار تقریر ساکنین بیچه
و پای بجا مانده ان محل اسمعیل بیک نام که امیر اخور شیخ
عامل کل است مذکور مینمود که همین قدر نیز شیخ بحساب
اسمعیل بیک با فقرا مینماید و از بی سررشتگی عامل می بلعد و
هضم مینماید بیچاره عامل از عمل ان بیخبر حاصل اجارات ابوشهر اجاره
باغستان و دولابها یکهزار و دویست تومان و دروازه
و قصابخانه یکهزار و دویست تومان طباخی و کبابی پنجاه و
پنج تومان صباغی دویست و شانزده تومان عصاری
هفتاد تومان و پنجاه من روغن چراغ شاید که بوزن تو
باشد در صوب معموره مذکور شاخه از دریا پیش امده
و حایل میان تردشتان و بندر مذکور گردیده و منشا
این معنی گردیده که جهات ثلثه ابوشهر را بحر احاطه کرده

و سرزمینی حاصلخیز بسیار ممتاز که در ان قرا چند واقعست
موسوم برود دلکی حقایق نگاری رود حله دو رودخانه در وسط
ان قرا جاری و در محاذات معموره بندر ریگ بدریا ریخته میشود
و از بندر ریگ بقرا مذبوره کشتیهای کوچک عبور مینمایند و اغلب
جو و کاه صرف بندر مذکور از انجاست و ان رودخانه از
دو منبع بر میخیزد در قریه موسوم بدرودگاه من جمله قرا
دشتستان با هم تلاقی کرده یک رود بزرگ میشوند که ازا
شط رود حله می نامند و منبع ان دو رود یکی در شاپور
کازرون از چشمه که معروفست بچشمه ساسان بر میخیزد و در رودخانه
عظیمی میشود و رود مذکور سقایت مزرعه جات محال
شاپور را نموده در کوهستان و کریوه های ان سامان
که باصطلاح ساکنین ان سرزمین ماهور میخوانند داخل صحرا
خشت میگردد و اب مذکور که از چشمه شاپور بر می اید
کمال عذوبت و حلاوت و گوارائی دارد قبل از رسیدن
بملوک خشت رود کوچکی از میان ماهور و معدن نمک

جاری

جاری و در رود مذکور میریزد و اب رود مذکور در قرا خشت
باندک ملوحتیست که ارباب مکنت خشت از ان نمی نوشند
و سایر سکنه ان ملوک را اب شرب از ان است لکن جمیع
بساتین و مزرعه جات خشت را سقایت از ان اب است
و در صحرای خشت متوجه سامان دشتستان میشود از شمال
قریه که موسوم است بزیر راه بدرودگاه که محل تلاقی ان
رود است با رودی که از دادین من جمله ملوک حره چشمه ساری
چند است که بر خواسته میشود و ان ملوک را سقایت کرده
و کلا چشمه ساری یکی شده در ماهورات بسیار که قریب سی
فرسنگ بسبب اعوجاج عبور کرده از صوبی قریه دالکی
که اول قرا واقعه در صحاری دشتستان است و کاهی هم
من جمله مضافات ابوشهر شمرده شده و سر حد ان اورده
و جمیع باغستان دشتستان را سقایت نموده در رودگاه
تلاقی برودگاه شاپور با رود شاپور نموده در میان
قرا مذکور که معروف برود حله است میگردد و از شرقی ابوشهر

بدریا میبرده و آن قرا مزرعه جات بسیار خوب حاصل خیز دارد
در عهد خاقان مغفور از بنک فرو زراعت انها مبلغ شش فروش
دیوانی میگرفته اند و جمع انها از همین قرار مقرر بوده اکنون
شش فروش بشصت و هشتاد و هشتاد فروش رسیده و بخلاف
قبل که کمال آبادی داشته اکنون بکمال ویرانی هم رسانیده
و تفرقه در جمعیت انها هم رسیده و مردمان آن زمین ها
ادم با آدمیت اراسته و سوارهای خوب و اسبهای تازی
دارند و متدین بدین شوافع و بسیار مهمان دوست و غریب
نواز میباشند و در سالی یکهزار و دویست تومان برسم
مقاطعه شیخ نصرخان عامل از انها میگیرد و از اجزاء داعی دولت
جاوید عدت قاهره مامور بذکر جبا در سواحل و جزایر
بوده و قرار رود حله نیز در کنار شط و زوارق کوچک
احتاجس خود را بابوشهر میبرند متصدی ذکر رود حله کردید
والا مضافات ابوشهر بسیار است که خارج از کنار دریا ست
و داعی دولت جاوید عدت مامور بذکر انها نبوده و قرار

واقعه

واقعه در کنار دریا متعلق به بندر ابوشهر قریه ریشهر و بندر بهرت
و حلیله که دو فرسنگ و سه فرسنگ و چهار فرسنگ از ابوشهر
مسافت دارد قریه ریشهر نود و نه خانه وار در ان ساکن و بندر بهر
نیز نود خانه وار در ان ساکن و حلیله بقدر یکصد و پنجاه خانه وار
در ان ساکن و بکار ها و زوارق کوچک دارند و از دریا تردد
مینمایند و از ان نواحی زمین زراعت بسیار نیز دارند و صاحب
گاو و گوسفند میباشند و قرای مذکوره با نخلات و خارج ابوشهر
و شجره قطن و انگور و انجیر و دولاب ها کلا در سالی یکهزار و دویست
تومان بعامل دیوان میرسانند حقایق نگاری جزیره خارگ در جنب
شمال ابوشهر بچهار زام مسافت که بعبارت اخری شانزده
فرسنگ راهست واقع و جزیره مذکور را یک فرسنگ
عرض و دو فرسنگ طول است که دوره ان شش فرسنگ
یافته اند و از ساکنین ان جزیره مسموع گردید که پیاده توانا
در پنج ساعت دوره جزیره مذکور را گردید الحق جزیره میباشد
و لکن با فسحتی فرح فزا در سمت مغرب و جنوب ان کریوه

ستان وکوههای کوچک وزمینهای بلند وپست کرساکنین
ان حدود ماهور مینامند واقع وقلعه که بکهزار ودویست
قدم دوره است درصبای ان بنا نهاده اند که توقف اهل تجار
وبیوتات ساکنین جزیره دران قلعه است ودراطراف محل مذکور
حصاری ازسنگ وگل کشیده اند وهشت برج بافاصله یک
تیرتفنگ دورانداز دران بارو بنا نهاده اند وداخل وخارج
ان قلعه بنهایت باصفا وبحد کمال فرح فزا ودران حصار
خانهای بابروح وبیوتات وسیع الفضا بنا نهاده اند وجمیع
خانهای انجارا باغچه های مخضر ومشجر وغالب اشجار انها نخل
وانار وانگور وانجیر وسپستان ولور میباشد ولور درختی میباشد
قوی بنهاد وبکمال بزرگی وشاخهای قوی بهم میرساند واهل
دریابار به اختلاف نام ان درخت می نامند وبعضی مثل مکان
ابوشهر وان نواح ان شجره را لیل مینامند وبنادر واقعه در
غربی انزا لور مینامند درختیست پربرگ وشاخ وبرگهای
ان نظیر برگ توت وازان ضخیم تر وشکننده وبجشتی وفور

برگ

برگ انست که درزیران مطلقا افتاب را تاب عابر نیست وبعضی از
نوع درخت چنان بزرگ می شود که جای یکصد سوار است
که درسایه ان ارامش گزینند واندرخت درسالی دو دفعه
مثمر ثمر است وثمران مشابهت دارد به انجیر بخش کوهساری
دراول سبز ودروسط سرخ ودراخر مایل بسیاهی می شود ودر طعم
متوسط است میان حلاوت وحموضت وخانهای واقعه در قلعه
خارک ازچوب وگل وسنگ وچهاربرج کوچک مضبوطی برپا
داشته اند وان چهاربرج را زمره نصارا که ازسلسله ولیدیز
بوده اند وچندی ساکن خارک بوده اند ساخته اند وکمال استحکام
دارد ودروازه ان چهاربرج را از الواح ضخیم شاه چوب تربیت
داده اند وبران صفحه اهن قرب بهم ازچپ وراست بمیخها اهن
مضبوط نموده وان جزیره اکنون گزرگاه باقی مانده کان
ابومهیریست ودرتاریخ قلعه ان سی نفر تفنگچی از
طایفه بلوچ کوت وال دیحارست ومحافظت خارک مشغول
وآب شرب ان جزیره ازچاه وتمام چاهها کلا حالی وشیرین

و گوارا می‌باشد و قلعه هشت برج که اهل خارک در آن ساکن‌اند
سه دروازه دارد یکی در جانب قبله و یکی در جنب جنوب و یکی
سمت صبا و دروازه صبوی سه اراده که بر هر اراده توپی سوار
و در هشت برج نیز در هر برجی توپی بزرگ گذارده‌اند و ده
اراده توپ نیز در اطراف قلعه بزرگ بدرب دروازه‌ها و در
پای برجها گذارده‌اند و در چهار برج نیز شش اراده که بر آن
توپ سوار است و در اطراف قلعه خارک در صبای آن
دریاست و از سه جانب دیگر از دروازه که بیرون میرود
بقدر ربع فرسنگ صحرای صاف که دشت صاف صرف
و بدرب هر دروازه چاه آبی که بکمال حلاوت دارد و
بساتین چند در اطراف دور از قلعه بمسافت ربع فرسنگ
و نیم فرسنگ مشتمل ثمره و غالب اشجار آنها نخل اکنون معادل
بیست و پنج بستان است که در هر باغی معادل چهار پنج چرخ
دولاب مشغول سقایت آن بساتین می‌باشند و هر بستانی
مساوی سیصد چهارصد اصله نخل می‌باشد و دولاب آب

متعدد و نیز بجهت سبزی کاری دارند که در هر فصلی بمقتضی آن
محصول بعمل می‌آورند و انواع سبزی‌ها از قبیل پیاز و سیر و چغندر
و بادنجان و بعضی خود هندوانه و خربزه و سایر خیارها
بعمل میاورند و اشجار آن جزیره منحصر است بنخل و انگور
و انجیر و انار و پستان که در خانه‌های آنها مغروس و در
بساتین نیز غیر از این نیست مگر شجره لور که اهل آن جزیره لیل
میخوانند و در سمت جنوب آن جزیره چشمه آبی جاریست که
مرحوم شیخ عبدالرسول خان در زمان حیات خود مبلغی بسیار
و آن چشمه را تنقیه و لاروب نموده و نظر باینکه در پیش چشمه
بلندیها و پستیها واقع بوده است قنات زده و آب از آن
بصحرا برده و بنای باغی در زیر آن آب نهاده و انواع
میوه‌های گرمسیری در آن باغ غرس نموده خاصه نارنج و
ترنج و لیموآب و خارکی اکنون بعلت عدم غوررسی
بازماندگان شیخ مرحوم و کار نکردن قنات اکثر اشجار
آن بستان فاسد و خراب و بسبب بی‌باغبانی و عدم پرستار

و بی بی رونق و آب و برخی از اشجار آن که ابی باقیه شمرده اند
و در جنوب قلعه بزرگ که محل سکنی اهل این جزیره است دو بقعه
برپاست یکی بمسافت دو میدان و یکی بفاصله ربع فرسنگ
بقعه اقرب به بلده را محمد ابی بکر می نامند ظاهرا که مقام آن
بزرگوار بوده اگرچه در زیر گنبد آن صورت قبری هست
از آنجا که آن یگانه بزرگوار باشاره معاویه علیه اللعنه غدر
در مصر شربت شهادت چشید و بجرم حب آن جا و دانی شتافت
و بقعه دیگر بفاصله یک میدان دورتر از قلعه معروفست
بمحمد حنفیه و فاصله آن بقعه مبارکه تا قلعه خارک ربع فرسنگ
یا قلیلی کمتر است الحق بقعه عالی بنا و باصفا و روضه دلگشا
با فسحت و وسعتی جان پرور روح افزا هوایش نشاط انگیز
و صفایش بهجت آمیز از مهندسی و طراحی که در اسلوب
آن مبارک بنای فرح فزا بکار برده اند چنین مینماید
که بانی آن خجسته بنا سلطان قوی شوکت در بحر و بر فرمان
روا بوده زیرا که در استحکام و طراحی و اسلوب آن کمال دقت

منوده و چشمه آبی در قبال آن والا مقام فرح فزا جاریست و آن
چشمه دو رشته قنات محفور یکی از سمت شمال و یکی از جنب جنوب
و اکنون آب آن چشمه ها را بجهت بساتین و نخلستان می برند
و چنین می نماید که آب آن چشمها خاصه بقعه مبارکه بوده
زیرا که در پیشگاه آن همایون بارگاه باغچهای وسیع خوش
قطع محبس اکنون معمور و آباد است مگر آنکه از اشجار تهیست
و هیچ نوع رستنی بعلت عدم آب در آن هم نمیرسد مگر آنکه
چند اصله درخت نارنج و درختهای دیگر که مشعر است بر مشجر
و مشجر بودن آن باغچه ها باقیست و آب چشمه که مخصوص آن بقعه
مبارکه در بساتین و نخلستان می برند و در آن بقعه مبارکه
اساس و اسباب و سامان بی حساب بوده از زینت
و زینت و اوضاع بر افروختن چراغها و قندیلهای بسیار
در تسلط سعود بن عبدالعزیز که متدین بدین وهابی
و بزعم خود در آن دین جهادی می نمود بعد از تسلط یافتن
به جزیره خارک اساس و اسباب آن روضه منوره را

نهب و تاراج نموده بقعه مقدسه را آتش افروختند و چوب
بندهای ایزاره که بحجره آویزش زینت بسته بودند سوختند تاریخ
تعمیر آن حجره بارگاه و در اندرون آن گنبد آن بخط بسیار ممتاز رقم
کاشی مرقوم داشته زمینه کاشی آبی و خط بسیار جلی سفید
و در آتش افروختن سپاه ضلالت پناه گمراه سعود آن قطع
که سال تاریخ آن حدیقه فردوس نما رقم زده بوده
بواسطه چوب بست آتش پیدا و آن جماعت کج بنیاد سوخته
و بسبب احتراق ورقه کاشی از صفحه آجر ریخته از قرینه بیان
خدام آن روضه خلد انتظام چهار صد و پنجاه سال از بنای
آن والا مقام گذشته و بعد از خرابی آن فرقه گمراه
ساکنین آن جزیره بقدر قوه و استطاعت در اصلاح
آن کوشیده و از قدیم الایام خدامی چند از سرکار
سلاطین با شوکت و نام بحجره خدمتگذاری آن همایون
مقام مقرر بوده تاکنون ورثه آنها بهمان شغل
پرداخته اند استعداد است که مواجب مقرره که از سرکار

سلاطین صفوت قرین مروت آئین بحجره خدام آن حجره مقام معین
بوده متروک گشت و در زمان مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریا
بیگی خدام آن روضه لازم الاحترام را چهره و جامه معین
بوده و هر ساله میرسانیده و بر خرج روشنی می افزوده
و خرج روشنی آن بقعه مبارکه را از اطراف سند و ملتان و بنادر آن
سامان میرسد و سکنه آن جزیره کلا مردمانی قانع با ضیق
معیشت زندگانی میکنند و فقیر زحمت کش و غالب آنها شافعی
مذهب و در آن جزیره اکنون چهار مسجد دایر است و کلا متعلق
شوافع و غالب اهل بکان آن مکان بحجره باخبری ایشان
در امور دریا و اطلاع آنها در خلیج بحر فارس احسن در خور بوشهر
و بصره که هیچیک از ناخدایان خردمند و کپیتانان کیاست
نموده در دخول و خروج خور بصره و ابوشهر به دانائی و
باخبری اهل خارک نمیشد و تمام در خروج و دخول خور بصره
و ابوشهر معطل و حیران و محتاج اند و به مردم آن جزیره که با
معلمی از اهل خارک بیاورند و بقدر وسعت و فسحت و بزرگی

و کوچکی جهاز و جهی بجهة انها مقرر است که از صاحب جهاز
میگیرند و ایشانرا در دخول و خروج ان دو بندر مذکور
معطلی نمینمایند و ماحصل از اصرف معیشت مینمایند بعلاوه ان
در فصل خرما در بصره می روند و بشغل خرما بری مشغول میشوند
و بقدر صرف معیشت سال خود بلکه زیاده خرما بدست می ارند
و همچنین در موسم حصاد و غلات در صفحه دشتستان که بلدان
چند نیست واقعه در شرقی بندر ابوشهر و مداخل انها منحصر است
در زرع جو و گندم و باغستان نخیل میروند و برزگری نموده
نان صرف سال خود را بدست می آورند و در ان جزیره
فیج قراتیز مروارید بسیار ممتاز هرگاه کسی متوجه غوص شود
بدست می اورد در کمال صفا و شفافی و غالب ان است که
مدهرج و با آب شیرین که اهل ان نواح مروارید خوش ابرا
شیرین می نامند و انیکه به ندرت در انجا کسی مشغول غوص نه
میشود بجهة انست که در ان محل دریا حیوانات بحری عظیم جثه
موزی بسیار و فراوان اتفاق افتاده که غواص را مدوهم نشود



و نوعی از ماهست که از ابنیک می نامند و سر و ماغ ان جرمه
از استخوان که بزرگ و کوچک انها بسته به بزرگی و کوچکی ماهی
ان و ان استخوانی میباشد مانند اره دوسر که در ورشهاید دست
می گیرند مذکور می شود که حیوان خوزی (موزی) معروف به نهنگ که بفارسی
نهنگ و به هندی مگر و مگرمچ می نامند نیز بهم میرسد جزیره خارکو
جزیره خارکو بفاصله یک فرسنگ در جنب شمال خارک واقع
در طول بقدر جزیره خارک و در عرض سدس جزیره مذکور است
و مسکون نیست و نه بوده مگر اینکه در زمان کریم خان زند مذکور میر مهنا
نامی از طایفه زعاب که در بندر ریگ ... تنگستان نشین و داشته
و رایات خودسری افراشته کریم خان مذکور امیری بالفوج ارلی
یاسا و سیاست اوگماشته امیر مهنای مذکور از بیم انها فرار اختیار
می نماید و در ان هنگام جزیره خارک در دست طایفه ولندیز
از سلسله نصاری بوده امیر مذکور باستعداد حرب دریا و قشون
و اوضاع جزیره خارکو را مسکن مینماید و در ان جا لشکری برپا
میدارد که تاکنون اثار ان برقرار است و بواسطه اب حالی کورا

تساح

که هر جای این جزیره را حفر مینمایند آب با کمال حلاوت و شاست
دران جزیره توقف می نماید تا انکه جزیره خارک از تصرف
انها گرفته بزور و غلبه طایفه مذکور را طعمه شمشیر ابدار مینماید
و در ایام توقف خود دران جزیره اهوئی چند از نر و ماده از صفحه
دشتستان اورده و دران جزیره سر داده دران جا توالد
و تناسل نموده اند تا کنون دران جزیره وفوری بهم رسانیده اند
و هرگز با کمال حلاوت و گوارائی اب چاههای این جزیره دران
احدی سکنا ننموده و بنیاد ابادی نه نهاده مگر انکه ساکنین جزیره
خارک بعلت نبودن اب شیرین و زمین مسطح در اول برج
عقرب هرگاه ابواب نزول رحمت الهی گشاده شود و الا در
برج قوس در هر وقت که درهای رحمت بر ایشان گشاده شود
عوامل و الات و ادوات زراعت خود را در زورق های
کوچک گذارده هر کس بقدر استعداد قلیل زراعتی دران جزیره
مینمایند و بعلت توالد اهوان دامی که حصار نموده اند
تا طور و کشت جی بزراعت خود می کارند و بعد از حصاد

غله اهل خارک محصول خود را بخارک می برند و قریه ریشهر در اول
شهری بوده که قلعه متینی که اوصاف ان مذکور گردید در سمت
قبله ان واقعست بفاصله یک تیر تفنگ فاصله و در انجا ابهای
گوارای شیرین از چاهها بیرون می اید و اثار عمارات قدیم در انجا
بسیار است اکنون ابادی قدیم ندارد و قریه نیز در یک فرسنگی
واقعست که نیز قدیم البناست عمارات عالی داشته از سنگ
و گچ و انرا دو اس بنیا مانده و سه ربع فرسنگ فاصله دارد
تا کنار دریا و مسجدی عالی بنا دران واقع و اهل انجا معادل
هشتاد خانه وار هستند و کلا شافعی مذهب و همچنین اهل قریه
ریشهر نصف انجا شافعی مذهب اند و دو مسجد دران برپا
و بندر شهر نیز شافعی مذهب و اهل حلیله اغلب شیعه اثنا عشری
میباشند و ان نواحی را در کتب تواریخ شهر سیلخ مرقوم
داشته و کسب غالب انها زراعت نخل میباشد و در ریشهر
جمعی مشغول جولائی اند و چهار پنج دکان چادربافی دارند
و لبنیات ابوشهر از ان قریه می اورند و سفاین کوچک که

بکاره می‌مانند و مردود در دریا و آمد و شد جهت معاملات مینمایند
حقایق‌نگاری صفحه تنگستان تنگستان بلوکیست که واقعست در جنوب
صفحه دشتستان و در شمال بلوک اهرم و حوز موج و در شرقی
بندر ابوشهر واقع میباشد از انجا که محاذات ابوشهر وقوع
نیافته بمسافت چهار فرسنگ راه از بندر مذکور دور است
و این چهار فرسنگ بقدر دو فرسنگ ان مشیله است یعنی در
هنگام مد دریا آب دریا میگیرد و در وقت جزر ان بمقدار مسافت
مذکور گل و آب ایستاده چنانچه دو آب متردّدین در گلها باید
عبور نمایند و دو فرسنگ دیگر شوره زار و در لیالی ابیض
آب دریا بواسطه زیادتی نور ماه که شب سیزدهم و چهاردهم
باشد آب مد تا قرب بعضی از قرای تنگستان میرسد و وضع
وقوع تنگستان میرساند و وضع و وقوع تنگستان چنین است
که کوهی متوسط در سمت شرقی ابوشهر بچهار فرسنگ بعد
واقعست و قبله ان در جائی بقدر ربع فرسنگ و در جائی
نیم فرسنگ کریوه ماهور است و ریگ اسان است

و در قبله

و در قبله ان نیز در بعضی اماکن بقدر ربع فرسنگ و در برخی کمتر زمین
بی شوره که محل نباتات واقع و طول ان بقدری که متعلق
به تنگستان است دوازده فرسنگ می شود و خلق تنگستان
در همان سرزمین که در دامنه کوه مذکور بصفت مزبور کشیده
ساکن اند قریه قریه و فاصله قریه با قریه دیگر در بعضی مواضع
نیم فرسنگ و در برخی یک فرسنگ و در بعضی قلیلی زیاده و کم
می شود و در همان سرزمین شیرین بطول ده دوازده فرسنگ
و عرض نیم فرسنگ نخلستان قرای مذکور واقعست و در ان
نخلستان دولابها برپا داشته که چاههای ان چاه یک یا دو
ذرع بیشتر عمق نیست و بیشتر ان است که زن و مردان طایفه
بدست آب کشیده و در هر فصلی مشغول بعمل آوردن حاصلی
بمقتضی وقت هستند در تابستان هندوانه بسیار ممتاز و خیارهای
خوب که کلا در بندر بمصرف فروش میرسانند و ان سرزمین
که مسکون خلق تنگستان است سه فرسنگ یا دو فرسنگ بجهت
پیش و پس آمدن دریا مسافت دارد تا کنار دریا که در انجا

شهر سلخ واقعست که بعبارت اخری بهمنی و ریشهر و بیدشهر
و حلیله است و آن مواضع واقعه در کنار بحر که قدیم معروف
بشهر سلخ و اکنون بانتمامی مذبور معروف اند بیک فرسنگ
عرض آثار و علامات عمارات عالیه و ابنیه از گچ و سنگ
ظاهر است و دولاب های دایره بایر نیز موجود است
و در حلیله نیز خوری هست که مشعر به لنگرگاه قدیم میباشد
و حلیله در مقابل قلعه تنگستان که حاکم نشین است واقعست
و هر قدر پیش میرود ارض تنگستان تنگ و هر قدر رو بجنوب
میرود بدریا نزدیک تر می شود تا آنکه کوه شرقی تنگستان
بکنار دریا میرسد و زمین متصرفی تنگستان بعرض پنج فرسنگ
و طول ده فرسنگ و معادل بیست هزار نخل دران سرزمین
هست که عامل آنجا حقوق دیوانی میگیرد و چهار قریه از قرای
تنگستان در کنار دریا واقعست و جهازات کوچک در دریا
کار میکنند اول قریه که از ارض تنگستان بدریا میرسد
قریه است که دران خوری واقع است که آن خور خور مینا مینامند

بوشهر

از آنجا بمسافت دو فرسنگ میرسد به دو سه پارچه ده که انهارا
بارکی می نامند و مردمان آنجا در دریا و امور جهازرانی کمال
اطلاع دارند و در تردد اهل دریابار بر شجاعت موصوف و تفنگچی
ممتاز دارند که در صحرا و هم در دریا نام آورند و در میان آن قرا
چهار برجی برپاست که بدست مردمان بارکی است که در کنار دریاست
و از قرا سوی بنارکی بمسافت دو فرسنگ راه میرسد بقریه
که از اجیدون میخوانند و این سامانیست که اطلال دامنه کوه
و دریابار با هم اتصال دارند و از جیدون بفاصله یک فرسنگ
میرسد بقریه که معروفست بکری و آن آخر قرای تنگستان است
و در دامنه کوه و لب دریا واقع و بر پوزه کوه مذکور قلعه میباشد
که بران از قدیم قلعه ساخته بودند مستحکمات که تاکنون خرابه
آن موجود است و در دامنه آن کوه رود خشکی که در زمستان
آب سیل بدریا میرود واقع و آن رود سامان میانه این حدود
دشتی و تنگستان میباشد و باصطلاح آن دو طایفه آن رود خشک را
دره سامان میخوانند در شمال آن دره تنگستان و در جنوب آن

ان محل دشتی است و تمام ان سرزمین کوهستان و میان ان
کوهسار هر جا اندک سخت و سختی یافته اند نخل بقدر حوصله ان سخت
گاه نشانیده اند و سیلهای جاریه کوهسار را در میان ان نخلستان
راه بریده اند که آبهای سیل صرف باغستان نخیل میشود و در زیر
و حوالی ان نخلستان کلا زراعت بخس میکارند و از ان سامان بفاصله
سه فرسنگ اکثر کوهستان و اطلال و کریوه ستان است و چنان
اتصال بدریا دارد که دامنه کوه داخل دریا شده بحیثیتی که در هنگام
مد آب دریا راههائی که در دامنه های کوه واقعست مسدود می
نمایند که مجال عبور نیست الا در وقت جزر و بر کوهسار مجال
عبور محال است از جهة دواب نعل دار و حمل و بار سه فرسنگ
اینچنین راه میرسد بقریه که پره کوهی واقعست و موسوم است
بزیر ره کت و دامنه ان دریاست و از انجا بمسافت سه ربع
فرسنگ میرسد بقلعه که بر قله کریوه است که متصل است
بدریا و معروفست به لاور و در میان ان کوهستان وصله وصله
و قطعه قطعه زمینی که یافته اند باغستان نخل و محل زراعت قرار

داده اند

داده اند و در لاور درخت انجیر بسیار است و از انجا بفاصله
نیم فرسنگ از کوهسار بیرون رفته بقلعه که قبله ان دریا
و اطراف ثلاثه ان صحرا و محل زراعت بسیار دارد و موسوم است
به کنگان میرسد و در ان قریه عمارات از گچ و سنگ بسیار است
و دو باب مسجد نیز دارد و از انجا میرود بقریه موسوم بزیارت
که کلا دشت زراعت خیز و نخلستان است و از دریا بقدر دو
فرسنگ دور است و از زیارت میرود به قریه موسوم به زیر
رود و از زیر رود بمسافت چهار فرسنگ میرسد به برد خون
قدیم و از برد خون میرود بمحلی که موسوم است به شیم بفاصله
دو فرسنگ و از شیم میرود بقریه موسوم بچاه پهن بمسافت
دو فرسنگ و از چاه پهن میرسد بدو فرسنگ راه بقریه
موسوم به بطونه و قرار مذکوره کلا در کنار دریا واقع اند و ان
حدود متعلق است بارض دشتی و اطراف ثلاثه قرار مذکور کلا
زمین زراعت خیز و نخلستان نیز در هر قریه بقدر صرف خود
دارند و در بعضی زیاده از صرف رطب و در برخی بقدر صرفهای

صرف مال خود دارند و از بطونه میروند و برکه چهار برجیست
در کنار دریا بقدر پنجاه شصت خانه از چوب نخل دارند و آن
قلعه من جمله بلوک بردستان است از محلی که بردستان واقعست
الی چهار برج مذکور نیم فرسنگ راه است و محل بردستان
بقدر یکهزار و پانصد خانه است و اهل ان محل کلا اثنی عشری
مذهب و بلوک بردستان هشت قریه بوده اند و همیشه ضابطی
به استقلال داشته اند اکنون در تحت ضابط بلوک دشتی می
باشند و محلی که بردستان واقعست تا بندر کنگان دو فرسنگ
راه میباشد در کنار دریا و یک فرسنگ ان اراضی من جمله
زراعتگاه اهل بردستان و فرسنگ دیگر من جمله متصرفی
اهل کنگان است و میان اهل کنگان و بردستان همواره
بواسطه تسنن و تشیع نزاع بوده و در ایام سابقه شیخ جبارهٔ
ضابط کنگان خرابی بسیار باهل بردستان رسانیده و ثمره
نخیل انهارا به نهب و غارت برده و اتش در بعضی خانهای
ایشان که دسترسی داشته افروخته و ویران ساخته و از

جبر

جبرا ابادی انداخته و حضرات بردستان از شیخ جباره مذکور شکایت
بجد داشتند **حقایق نگاری بندر کنگان و مضافات ان** در کنار دریا واقعست
و دریا در سمت قبله انست و طرف صبای ان کوه واقع کوهی عظیم از
کنار دریا تا کوه بقدر ربع فرسنگ فاصله دارد و در بعضی
جاها نیم فرسنگ بعد از کوه دارد و بندر مذکور سه جنب ان صحرا
و جنب قبله دریا میباشد و سه طرفی که در سمت کوه و صحرا واقعست
حصار کشیده اند و بقدر بیست و پنج برج دارد و دو دروازه که
یکی از سمت صبا و یکی از جانب جنوب ان بندر است و عمارت
عالیه بقدر سه هزار خانه دارد که یک هزار و پانصد خانه ان
عمارات عالیه گچ و سنگ میباشد و مابقی از گل و سنگ و چوب
نخل بر پاست و در ان بندر بازاری واقع و اصناف متعدد در ان
مشغول کار و چهار باب کاروانسرای در ان بندر معمور و اهل
معاملات در انها ساکن اند و ساکنین ان بندر معتبرین انها
صاحب جهاز و سفر هندوستان و ملک یمن مینمایند و معاملات
انها غالبا گوشت از گرمسیر فارس خریداری و در قلعه و نیل و کارهای

بزرگ خود حمل نموده روانه هند و یمن میکردند و بسیاری هم خود
استطاعت تجارت ندارند کرایه کش و ارباب نعمت و دولت
نیز دران بندر بسیار است و متفرقه هر جا نیز دران بندر هست
و از کوهی که در شرقی ان واقعست چشمه ابی از ان جاریست که زیر
ان چشمه طاحونه واقعست که همواره در گردش و کار سازی
ساکنان ان بندر از ان می شود و اب ان چشمه کلا در بساتین
و نخلستان جاریست و نخلستان بسیار را سقایت می نماید و از
قلعه درک که در یک فرسنگ و نیمی لنگان در سمت شمال واقعست
تا قلعه که در یک فرسنگ و نیمی از جانب جنوب بندر مذکور است
در دامنه همان کوه واقع که در سمت صبوحی بندر مذکور است
کلا بساتین نخیل و در میان ان بساتین انجیر معدود و کنار
و او نیز هم میرسد و ان قلعه بر قله که بر پوزه کوه هست خانها بر پا
داشته اند از سنگ و گل و گچ و یکباب مسجد عالی بنا بر سر ان
پوزه کوه واقع و در هنگام مد اب دریا تا زیر پوزه کوه و در پیش
ان جبل میرسد و ان قلعه را میان لومی نامند و میا اسم

اوان

مرغیست سفید که بالای پرهای که میان جناحین باشد قدری
سیاهی دارد و قوت ان ماهی کوچک میباشد که یکبار در دریا
بنشیند و طیور بر روی اب نشسته و غوص نموده ان ماهیها را
صید خود مینمایند و از انجا که وفور ان طیور میا نام در انجا
از همه بنادر بیشتر است ان بندر چه را بان نام میسنامند و از بندر
لنگان تا بدان قریه مسافت نیم فرسنگ عرض و دو فرسنگ
طول نخلستان است و در بعضی از ان بستانها دانه دانه شجره انجیر
و درخت کنار نیز هم میرسد و قرار شمار ان بساتین این است
که شیخ جبار خان عامل از قریه درک تا میان لو که دو فرسنگ
و نیم مسافت و آرد از اصله نخلی یکصد دینار باصطلاح ان
نواح بیاض یعنی زر قدیم که یکصد دینار ان جا دویست
دینار رایج سلطانیست از صاحبان نخیل میگیرد و خمس محصول
انهار انجی که خود ادمی فرستاده و حرص نموده نیز
باز یافت می نماید و از قریه میان لو تا بندر لنگ که یک
فرسنگ و نیم مسافت طول دارد که کلا در صبا کوه و در

قبله دریا واقع و به تفاوت جابجا در ارض ربع فرسنگ
یا قدری زیاد یا کم کلا بساتین نخل و در زیر ان نخیل و فاصله
میان باغها مبذر زراعت جو و گندم است و از ان نخلستان
و بخلاف نخیل قبل از نخلی دویست دینار ریاض که چهار صد
دینار رایج شیراز است باز یافت مینماید و متعرض خمس محصول
نمی شود و بندر تنبک که باصطلاح فارسیان ان نواح تنبک
زمین مرتفع را میگویند و بهمین جهت از ا بندر تنبک میخوانند
و باصطلاح عرب ان حدود بندر مذکور را عونیات می نامند
و در شمال ان بفاصله ربع فرسنگ قریه می باشد که از ا نخجه
میخوانند نیم میدان از دریا دور است و ربع فرسنگ تا بندر
تنبک مسافت دارد و اهل ان قریه صاحب گاو و گوسفند
میباشند و از قریه تنک تا بندر تنبک در میان نخلستان قطعه
قطعه خارج از نخلستان که در دامنه کوه صوی کنگان است
محل زراعت و در هذا السنه که هزار و دویست و پنجاه و سه
بعلت قلت نزول رحمت زراعت ان سامان متفاوت و در بعضی

اماکن

اماکن بد نبوده و در برخی کم پشت و ضعیف و از بندر تنبک
تا قریه موسوم باخر که در میان کریوه ستان واقع و آب روان
در ان جاریست یک فرسنگ و نیم فاصله دارد و کلا قرار
منفصل در جانب صبا کوه مذکور و قبله انها دریا واقعست
و بعضی از ان مسافت فسحی و بعضی بقدر نیم فرسنگ دارد
که تمامی سنگلاخ و احجار بزرگ و کوچک بر سر هم ریخته با وجود
این معنی ان سنگلاخ را بقدر امکان قطعه قطعه از سنگ
پاک ساخته و مبذر زراعت نموده اند و دولابها نیز برپا داشته
زراعت پیاز و هندوانه خوب و خربوزه بد عملها حقایق نگاری

بندر تنبک بندریست که بعد از بندر کنگان نگاشته خامه
دوزبان گردیدان بندر دو محله دارد و بر زمینی با اندک ارتفاع
واقع و وجه تسمیه ان به تنبک همین است و جماعت اعراب
از ا بندر عونیات میخوانند و صاحب سفاین کوچک و مشغول
و در دریا مشغول معاملات در بصره و مسقط عبور می نمایند
و فقرای اهالی انجا بصید ماهی معیشت میگذرانند و معادل

یکهزار خانه در ان بندر است و خانهای ایشان از گل و سنگ
و خانهای از چوب نخل نیز دارند و مسجدی عالی بنا از سنگ
و گچ با کمال صفا و روح دارند و ساکنین ان بندر کلا شافعی
مذهب اند مگر چند خانه وار از متفرقه اسیر که قریه از ساحت
کله داره و فال است که مجاور ان بندر اند و متدین بدین اثنا
عشری میباشند و از بندر مذکور تا قریه مسمی باخیر که مذکور
گردید یک فرسنگ و نیم راه میباشد کلا سنگلاخ و همان
کوه صبوی کنعان در ان محل منشعب و شاخه شاخه می شود بتقدیر
ربع فرسنگ راه خیابان بدریا نزدیک میشود که در هنگام
مد مجال عبور مترددین نیست و قریه مشهوره باخیر در میان
کریوه ستان و ماهور واقع و چشمه اب جاری و بساتین
وافر از آب مذکور بعمل آورده اند و وجه تسمیه ان قریه
باخیر این است که در میان بساتین قریه مذبور بقعه عالی
برپاست و ان مرقد را مدفن پیر خشیار می نامند و عقیده
انها چنانست که پیر خشیار فرزند موسی بن جعفر علیه السلام

و برادر شاهزاده میر احمد معروف بشاه چراغ مدفون شیراز
شیراز و جمعی بصورت انسان بمعنی حیوان کرباسهای سبز بر سر
پیچیده خود را از سلاله پیر خشیار مذکور میدانند و از مسلمانی
بغیر از اینکه شافعی هستم خبری ندارند و اهالی ان قریه کلا شافعی
مذهب اند و رعیت شیخ جباره و از نخیل انها نخلی یکصد دینار رایج
که دویست دینار رایج سلطانیست میگیرند و از زراعت انها عشر
زکات بازیافت مینمایند و ان قریه معادل دویست خانه و [illegible]
و دو باب مسجد نیز در ان میباشد و از قریه آخر تا بندر طاهری
که در قدیم بندری عظیم بوده است مشهور بسیراف یک
فرسنگ مسافت میباشد و دو راه دارد یکی از میان کوهسار
و دیگری از کنار دریا راهی که از کنار دریاست در همه وقت عبور
ممکن نیست چرا که در هنگام مد آب دریا زیاده میگردد و بکوه
میرسد و راه تردد مسدود میگردد و ان راه که از میان
کوهسار است در همه اوقات عبور مترددین ممکن است خیاروق
نکاری بندر بنک بندریست معمور و اباد و تجار معتبر صاحب

دران ساکن و در صبای آن کوهسار شامخه و بیوتات اهل
آن بندر بطول در کنار دریا واقعست و عرض آن سرزمین
بقدر چهار پنج خانه بیشتر نیست و چنانست که مرتبه بمرتبه بر بلندی
کوه میروند و چهار کاروانسرای دران هست که انبار تجار
درانهاست و تجار آن بندر در خانهای خود دروازه های
با صفا رو بدریا دارند و غالب معاملات انها شبها که مهتاب شد
که بهمین وجه منحصر شده و بازارهای معین ندارد که بانجا
همه در خانهای خود نشسته اند و بشغل کاسبی خود مشغول اند
و دران بندر فرضه و گمرک نیز جاری است و چهار هزار ریال
فرنگیسای اجاره گمرک انجاست و دران بندر آثار ابنیه رفیعه
و عمارات عجیبه بسیار است غالب قلل جبال در سمت شمالی آن
مسجدی عالی بنا بر قله کوهی بنا کرده اند که کمال غرابت دارد
و چنان بنائی بر قله کوه کم دیده شده و مذکور میگردد که از
بناهای عمر عبد العزیز است طرفه بنائی و زیبا دستگاهی
بر پا نموده اکنون بواسطه مرور دهور شکست در طاقهای

آن هم

در طاقهای آن هم رسیده و بعضی از انها درهم پاشیده و برجا
برقرار است و عمارتی بر قله کوهی نیز برپاست که آنرا مدرسه سیبویه
که یکی از فحول نحات بوده میدانند و مدفن سیبویه مذکور نیز در
انجاست و آبهای آن بندر تمام چاهی و شیرین و گواراست
چاهی که در کنار دریا واقعست آبش در کمال حلاوت و در بندر
مذکور دو باب مسجد عالی بنا که یکی از آن دو را مسجد جمعه مینامند
و مناره تمام دارد و اهل آن بندر کلا شافعی مذهب اند مگر غربا
که از بلدان لار و غیره دران باشند و در سمت شمال آن بندر
قلعه مستحکم با کمال انضباط بر قله کوهی شیخ جباره بنا نهاده
و دران قلعه احدی را بار دخول نیست سوای کوت و اهل شیخ
مذکور و ماحصل بندر را در انبارهای آن قلعه ضبط مینمایند و در
اطراف آن بندر هر قدر که ممکن بوده و فسحت جا هم میسر
شده و کلا بساتین نخیل و در میان آن بساتین درخت
انگور و انجیر و بستانی معدودی نیز هست و نخلستان آن حد
قلعه درک که اول خاک لنگان است تا یک فرسنگ جنوبی

بندر طاهری که ده فرسنگ راه می شود و در دامنه کوه مذکور
کلا نخلستان است و انخیل بندر طاهری و مضافات
ان نخلی مبلغ یکصد دینار سپاهی که دویست دینار رایج است
ماخوذ شیخ مذکور است و در ان بندر مقبره عجیب است الواح
احجار بر انها گذارده و تاریخ بخط کوفی و عربی و فارسی کنده اند
و کلا اهل ان بندر اقتدا بمحمد ابن ادریس داده اند و شافعی مذهب
هستند و ما تحصیل ان بندر بعلت عدم شیخ جباره انجماعت
سکان بمقتضی حالاتی و رسوم و عاداتی که فیما بین شیعه
و سنی واقعست باظهار مداخل ان بندر از خوف شیخ نپرداخته
و بندر مذکور بحد کمال معمور و سکنه ان کلا صاحب مایه
و مشغول بشغل تجارت و از بندر طاهری بمسافت دو فرسنگ
میرسد بقریه مسمی به برک و چنین واقعست که اول خاک
لنگان از رابی ورک و از طرفی برک اتفاق افتاده و از
برک تا ورک کلا باساتین و نخیلات متعلق به لنگان و
طاهری واقعست و در بعضی مکان بقدر نیم فرسنگ و در

برخی زیاد و یا کم بدریا فاصله دارد و در برخی اماکن دامنه کوه
در کنار بحر است بعد از انقطاع ان جبل و تبدیل وجه اسامان کوه
دیگر در شرقی ان کوه است که از مدار جادی کشیده شده
بجانب شمیل و از دامنه ان کوه تا لب دریا در بعضی اماکن
یک فرسنگ و در برخی سه ربع فرسنگ مسافت دارد
دامنه ان کوه تا دو فرسنگ بفسحت مذکور مبدر زراعت نخیل شده و دو فرسنگ
باغات و بساتین نخیل و لور و سپستان میباشد و ان
دامنه و فسحت که متعلق به بندر عسلو میباشد الحق حسن ذات
و خوبی صفات صاحب عسلو حلاوت بخش خاطر ارباب
دانش است **جغرافی نگاری بندر عسلو** بندریست با روح
و صفا و معموری و ششصد خانه از بیوتات سنگ و گل و
معدودی عمارات محکم عالی و عماراتی که بعد و در آمده هشتصد
خانه است و بقدر دویست خانه دیگر در ربع فرسنگی بندر
مذکور در میان نخلستان متفرقه نشسته اند و در بندر مذکور
هفت کاروانسراست که دو باب انجماعت هنود ساکن مشغول

داد و ستد اند و یکباب ان متعلق بشخص بنی عتبه میباشد
که خود من جمله عتوب و ساکن بحرین و مال التجاره ان در ان
کاروانسراست و چهار باب کاروانسرای دیگر اشخاص متفرقه
از هر جا هستند و مشغول داد و ستد اند و بعضی از ایشان
بشغل و کسب خیاطی و کفاشی مشغول میباشند و سکنه
ان بندر کلاً شافعی مذهب الا معدودی که اثنا عشری
هستند و ان بندر با مضافاتش متعلق بشیخ خلفان خان
و در میان شیوخ بنادر واقعه در سواحل دریای فارس
مردی به تمامی و کاردانی شیخ مشار الیه دیده نشده
و در انجا چهار باب مسجد است که کلاً متعلق بشیخ جماعت
و از بندر مذکور بفاصله نیم فرسنگ میرسد بقریه مدعوه
به بیدخون در دامنه کوه و دو میدان از دریا دور و در ان
قریه از کوه نهری جاریست که نخلستان انها را بقدر کفایت
آب میدهد در اطراف ان قریه هست و بساتین از نارنج
و ترنج و لیمو و بیدخونی بسیار ممتاز دارد و در قریه بیدخون

معادل ده دوازده هزار درخت از چشمه مذکور محصور و مثمر است معادل
چهار پنج هزار ان شجر بیدخونی ممتاز و سایر درخت از مرکبات
که نارنج و ترنج و لیموی بسیار ممتاز و ما بقی ان اشجار نخل میباشند و کوهی
عظیم که در جنوبی ان فسحتگاه است از اخر سامان بهار جایی
که در قدیم کمال ابادی داشته و اثار معموری و ابادی کران
در قلل جبال و دامنه کوه ظاهر و برقرار است و کوه مذکور کشیده
از شمال بجانب جنوب و در دامنه کوه مذکور زراعتگاه
بسیار ممتاز است و از دامنه مذکور تا کنار دریا در بعضی اماکن
یک فرسنگ مسافت دارد و در برخی کمتر و در جائی بیشتر بندر
حلو و نابند هر دو در کنار دریا و دامنه کوه مذکور واقع اند
مگر قریه بیدخون که بواسطه چشمه که از همان کوه جاریست به نیم
فرسنگی از کوه دور و میان ان قریه بیدخون واقع شده بجهة انکه اب
چشمه مذکور که از ان کوه بر می اید تلف نشود و در زمین
ریگ بوم مسافت بسیار بر زمین جاری نشود و قصور نماید و
از خود در اب مذکور بهم نرسد از همان کوه قرار غرس اشجار

داده اند بنوعی که بساتین نخل و سایر اشجار مرکبات ربع
فرسنگ از دریا دور است و وجه تسمیه نامیدن اشجار نارنج
و ترنج و سایر انواع انهار را به مرکبات و بواسطه ترکیب انواع انهار
در یک شجر دانسته اند و در ان قریه یکصد خانه وار ساکن و قریه
مذکور تا بندر تاهند که من جمله مضافات عسلوات سه فرسنگ
راه از راه خشکی است و از راه دریا گاه باشد که به نیم ساعت روند
و بندر تاهند قریه ایست که در ان بعدد چهار صد خانه وار
ساکن اند و دو مسجد در ان معموره معمور است و کلا ساکنین
انجا متدین بدین شافعی و نخلستان بقدر کفایت خود دارند و زمین
ان سامان کلا مزرع غله جو و گندم است و ان ناحیه که طول ان
از انچه در تصرف عالیجاه شیخ خلفان است ده فرسنگ و عرض
ان که فاصله از کوه تا دریا است در بعضی اماکن یک فرسنگ
و در برخی زاید از فرسنگ و همچنین کمتر از فرسنگ نیز هست چنانچه
در حوالی بندر عسلو کمتر از فرسنگ است و ان اراضی کلا قابل
زراعت و در بعضی اماکن دولابها نیز برپا داشته و پیاز و بادنجان

انهار

در اکثر اوقات تازه یافت میشود **حقایق نگاری جزیره بحرین و جزایر
متعلقه بان که اسامی انها مذکور خواهد شد** جزیره مذکور محاذات بندر طاهری
و بندر عسلو واقع و ماهیت ارض مکشوف از بحر که از البحرین میخوانند
بشکل مرغی گشاده جناح و از حد گردن تا دم ان نه فرسنگ راه است
و سر ان نیم فرسنگ عرض و طول و در میان ان قلعه واقع که بعد از
ارتفاع عیسی علیه السلام به اسمان پانصد سال بنا شده بموجب
تاریخی که در دو طرف ان قلعه منقوش بر سنگ است و قلعه مذکور چهار
برجی در میان هشت برج و هشت برج در میان هشتده برج
واقع و سه حصار بند و در هم با بروج که در حصار اول چهار
برج و در حصار ثانی هشت برج و در ثالث هشتده برج و بدور
حصار سیم خندق است و در میان چهار برج وسط قلعه چشمه آب
شیرین گوارا جاری و در این اوقات که جزیره مذکور مغصوب
طایفه عتوب است ان چهار برج غیر مسکون و الا در عهد کریم
خان زند سپرده شیخ ناصر ابوشهری و شیخ نصر الله خود را
در ان جزیره بحکومت گذارده و نایب خود قرار داده و در این

قلعه می نشسته و جزئی تصرفی نیز در تعمیر ان نموده اکنون معمور است
و در ان کسی ساکن نمی باشد و عرض جزیره مذکور از سر جناح
ایمن الی جناح الیسر مقدار هشت فرسنگ راه است و بعضی
هشت فرسنگ و نیم دانسته اند که فرسنگ عربی یک
فرسنگ و ربع عجمی شمرده اند و وسط شکل جزیره مذکوره
رو بباریکی نهاده یعنی از اندازه جناحین تا کمر شکل مرغ مذکور
متدرجا کمی می پذیرد تا بحد نصف ان ارض مکشوف و از نصف
رو بجانب دم ان ارض بگشادی میگراید چنانچه وسط ان
به پنج فرسنگ و نیم میرسد و باز عرض ان زیاده می شود
تا منتهای ان به نه فرسنگ میرسد و در ان جزیره چهار هزار
چشمه جاری میباشد بموجبی که شیخ یوسف مرحوم صاحب
حدایق در کشکول خود ذکر نموده و بساتین و اشجار ان
جزیره غالب نخلستان و سایر میوه های دیگر از قبیل شفتالو
و انار و انگور و تمر هندی و سپستان و بعضی از نخیل بحرین در
سالی دو دفعه مثمر ثمره می شوند و اشجار نارنج و ترنج و لیمو

بسیار ممتاز بهم میرسد و کثرت نخلستان بحرین را باین
قیاس باید دریافت نمود ثلث نخیل بحرین وقف بر تعزیه
داری خامس آل عبا سید الشهدا و بجهة اخراجات تعمیر پلها و مساجد
و بجهة عابرین سبیل و اکفان اموات غریب و محصول ثلث موقوفات
سی و شش هزار جله خرماست که هر ثلث ان دوازده هزار جله
باشد و هر جله در وزن بیست و پنج من بحرین است و هر من بحرین
هشت من تبریز بوزن یکهزار و هشتصد است محصول یک
ثلث وقف و دو ثلث غیر وقف کلا مغصوب بنی عتبه و دانه
به تصرف مالک نمی دهند و از معتبرین و مشاهیر جزیره بحرین
احدی بجهة بحساب افزون از حساب باقی نمانده اند مگر جمعی
فقیر و بی دست و پا که مشغول فلاحت بساتین میباشند و
بماهی که صید میکنند معیشت میگذرانند و جزئی مداخل دیگر بنی
عتبه انست که در سالی پنجهزار و پانصد بکاره مشغول غوص
مروارید اند که هر یک بکاره مبلغ بیست و پنج ریال فرنگیسی
بحضرات بنی عتبه در کمال خوشنودی میدهند بعلاوه بکاره

که خود ایشان بجهة خود غوص مینمایند آنچه از هر قسم محصول
از بحرین بعمل می آید کلّا را ضبط مینمایند و فقرای بی دست
و پائی که در بحرین بجهة عدم استعداد و قدرت بجا مانده اند
عمر خود را صرف فلاحت باتین و زراعت محصولات در فصول
اربعه مینمایند و محصولی که بعمل میاورند تمام را بی عرضه تصرف
در آورده بقدر ستر عورت از کرباس و قوت لایموت از ماهی
و خرمای غیر ماکول بان فقرا میرسانند و جزیره بحرین با وجود
انکه هنوز یک جمعیت باقی نمانده در بندری از بنادر معروف
فارس نیست که بقدر دویست و سیصد و چهار صد خانه
از اهل بحرین نیست باز فقرا معموره الحسا باسم و رسم و جمعیت
و شغل و کسب در تحریر می آورد که بر اسامی دولت جاوید
عدالت آشکارا و هویدا گردد و ساحت بحرین از آب که
مکشوف است بصورت مرغی گشاده بال و در سر آن مرغ قلعه
بنا نموده اند در شصت هشتاد سال قبل از ظهور اسلام که
اکنون معمور و غیر مسکون و در چنین جزیره بحرین شش جزیره

کوچک واقع که مفصلاً اوضاع آنها را در سلک تحریر می آورد
و در جزیره مذکور در ایام حکومت شیخ ناصر ابو مهیری که
شصت هشتاد سال قبل باشد معادل سیصد و شصت و شش
قریه معموره و آباد داشته اکنون آنچه از قرا ان جزیره آباد
و مسکون است باسمه و عدد بیوتات در این رساله ثبت
تحریر می یابد از سمت شرقی جزیره از لحظی زمین که بهیات
سر مرغ واقعست که در صفحت کاغذی میرسد که بشکل حیوان
مرغست از طرف شرقی بلادی واقعست موسوم به منامه که
در معنی در ان جزیره بجای شهر است و ما بقی اماکن مسکونه
قرا ان شهر محسوب اند بلد منامه که شهر بحرین است در کنار دریا
در جنب شرقی بحرین واقع شهری است وسیع و در وسط آن
بازار که چهار صد دکان در ان بازار هر پا بیت و در روز جمعه
از جمیع قرا بحرین اهل حرفه که باقی مانده اند کالای خود را
بر داشته متوجه بندر منامه میشوند و معاملات خود را کرده
رجعت مینمایند و بسیاری از ساکنین قرا را ما و رای منامه

در بلد مذکوره دکاکین بیع و شرا دارند و بعضی تاجرانند و داد و
ستدی تجاری می نمایند اول طلوع آفتاب از قریه که ساکن
میباشند بر الاغ رونده سوار بقدر مسافت راه و وارد آنجا
می شوند و یکساعت قبل از غروب بقریه خود رجعت میکنند
و بلد مناره حصاری و شهر بندی دارد و در کمال استحکام که بعضی
پست و بعضی برج دارد و دروازه یکی رو بدریا که مرسای
اخشاب است و جهازاتی که از اطراف وارد بحرین می شوند
در انجا لنگر میکنند و ان بندر لنگرگاه است و در جانب
شمال ان بلد کاروان سرا معمور است و همه حجرات انها
تجار دریانشسته و مشغول معامله میباشند در شهر بیت از بندر
ابوشهر آبادتر است و بیوتات ان عمارات عالی از سنگ
و گچ و گل بنا نهاده بقدر شش هزار خانه در ان برپا و دایر است
از عرب و بومی و یکصد باب مسجد عالی بنا در ان معمور و معبد
مسلمین است و کاروانسراهای او تمامی دو مرتبه میباشد
عمارات تحتانی و فوقانی دارد و شانزده کاروانسرای

مرسای

معمور و آباد است که بیشتر ابواب بیوتات انهار و بدریاست
و در جنب قبله ان قلعه چهار برجی دایر که سید سلطان بدر سید
سعید خان عمانی در هنگامی که بر بنی عتبه قاهر آمده و در بحرین
بنا نهاده است و در اطراف بلد مناره بساتین و عیون جاریه
بحدیست که بحساب در آوردن اشجار ان خالی از صعوبت نیست
و در جهة شرقی جزیره بساتین و انهار و اشجار متنوعه از حیز حصر
بیرون و از حد افزون است رس الران بلدیست در شرقی
جزیره واقع و در ان اکنون که خراب است یکهزار خانه دایر
دارد و بساتین و باغستان عظیم که موسوم است بریاض
نعیم مورده قریه است معمور با وجود دلنشین بعهد قدیمش و برآیست
دویست خانه وار در ان ساکن و باغستان و عیون جاریه
وافر در ان است کرزکر قریه ایست آباد و غالب تجار
بنی عتبه در ان مأمن دارند بقدر یکهزار و سیصد خانه وار
و بساتین بیشمار دارند جفیر قریه میباشد در همان سمت
شرق و در ان دویست خانه وار ساکن و عیون و بساتین

سهله علیا

بسیار دارد جویره قلعه ایست و دران عیون و نخیل و سایر
اشجار وافر و یکصد خانه وار دران ساکن سهله علیا بلدیست
معمور و بقدر دویست خانه وار دران میباشند کلا نجار
و چوب تراش میباشند سهله سفلی محلیست که زمین آن کلا رمل
می باشد و بسیار خوش هوا میباشد و آن محل تصرف بنی عتبه
و اسطبل اسبهای خود مقرر داشته اند و از آن جمله چهارصد
راس از دیان بری بسیار ممتاز از مال شیخ بزرگ بنی عتبه میباشد
دران محل بجهة خوبی آب و هوا بسته اند سعیده قریه ایست
و دران خانه معدودی میباشد راس الریح قریه ایست و دران
دویست خانه وار میباشد و عیون و بساتین بسیار دارند
قریه ایست دویست خانه وار دارد و آب جاری
و اشجار بسیار دران است بلاد قدیم محلیست که بطور متفرقه
در بساتین ها زیاده هزار خانه وار دران محال ساکن بوده اند
و معادل دویست چشمه جاری دارد و اکنون مساوی یکهزار و
پانصد خانه دران محال میباشند صدد بلدیست و دران

سیصد

سیصد خانه وار اکنون ساکن اند در هنگام معموری بحرین
جمع کثیر و جمعی غفیر بوده اند اکنون بسبب زیادتی طایفه
عتوب از تعدی متفرق گردیده اند و زیاده از عدد مذکور
نمیشند کلا قیطان باف و علاقه بند میباشند و انهار و بساتین
دارد جلة السیف القدیم قریه میباشد و دران معادل یکصد خانه
وار هستند و انهار و نخیل دارند موبلغه قریه ایست بقدر دویست
خانه وار و عیون جاری و انواع اشجار دارند جلة الحسن
قریه بوده است معمور و آباد و اکنون مساوی پانصد خانه وار
دارند و مشغول فلاحت و تعدیل باغستان هستند حمام
ابو زیدان حمام از خود گرمی یعنی چشمه دارد که بدون آتش
گرم و در صوب شرقی قطره که در وسط جزیره بحرین ساحل
واقع و گشت و شوی اهل بحرین بیشتر در هنگام سردی
هوا دران چشمه است و در اطرافش بقاعده حمام خارجی
و داخلی ترتیب داده اند ماراجمه بازاریست در میان
جزیره که جمیع قرا بحرین در روز جمعه کالای خود در آنجا از

حاضر ساخته معاملات کلی میشود مسجد جمعه مسجدیست
عالی بنا که بنای آن از آل برامکه که در دولت بنی عباس
مبسوط الید و صاحب دیوان وزارت بوده اند بنا نهاده اند
مسجدیست وسیع و دو مناره در جنبین ان مسجد برپاست
چنانچه تقیه در این زمان در میان نباشد محل ادای نماز
مسلمانان است و کلا مساجد بحرین چنانچه مذکور فرموده
در حدیقه شیخ یوسف طاب ثراه یکهزار مسجد عالی بنا در ان
بوده که تاکنون اکثر انها دایر و برقرار است قرائی که در بحر
البحرین که مانند سر مرغست و دران قلعه واقعست چنانچه
تحریر یافت و از طرف شمال ان قرائی که واقعست بر پشت
در کنار دریا نعیم قریه میباشد که در زیر قلعه که بجای سر
ان شکل مرغ مذکور واقعست و در انجا بقدر یکهزار و پانصد
خانه وار ساکن و بساتین و عیون جاریه دران بسیارست
جبل قریه میباشد در شمالی نعیم واقع و ذات المیاه
والبساتین است. سمی قریه میباشد و دران پانصد خانه وار

ساکن

ساکن و بساتین و انهار بسیار دارند مدینه سباح قریه میباشد
و دران بقدر دویست خانه وار توطن دارند و صاحب انهار
و نخیل است سنابس العلیا قریه میباشد که جمیع ساکنین ان قریه غواص
میباشند و یکهزار و دویست خانه وارند سنابس السفلی قریه میباشد
که شغل انها منحصر بغواصی و مساوی هشتصد خانه میباشد
و ارباب بساتین بعضی از ایشان نیز میباشند بدایع قریه ایست
که ارباب شیوخ بندر ابوشهر بوده و حال معادل معابد ان
مسکیذر و که ضبط بنی عتبه میباشد و صاحب عیون و بساتین
و بقدر سیصد خانه وار دران ساکن میباشند دیه بلدیست
با انهار و بساتین و ششصد خانه وار اکنون که خرابست
ساکن اند وزکان قریه میباشد با عیون جاری و اشجار و مساوی پانصد
خانه وار دران سکنا دارند عالی. قریه میباشد که اکنون
بالمره اهالی ان متفرق میباشند معادل سیصد خانه وار بحوق
دارد حلته سیف قریه میباشد که حال با خرابی دویست خانه وار
دران ساکن می باشند جد الحاج بلدیست و سیصد خانه

وارجمعیت دارد جنوسان قریه ایست با وجود ویرانی یکصد
خانه وار دران مجاور رند باربار قریه میباشد که اکنون
بکمال خرابی دارد یکصد و پنجاه خانه وار دران ساکن اند
و قرار کنار دریا از طرف سر بحرین رو بسمت شمال می آید
تا قریه بابار که میرسد بحد مغرب و قریه که اول جانب مغرب
جزیره مذکور واقعست قلعه دراز و قلعه چهار برج نیز دارد با وجود
ویرانی یکصد و پنجاه خانه وار دارد عین بشمچر چشمه بوده است
که معادل ده سنگ آب جالی کوارا از آن جاری بوده در عهد
عبد الملک مروان علیه النیران که فتح جزیره بحرین را به
تدبیر می نماید چشمه مذکور را از فلزات مذاب و جص حار و
مسدود می نماید بعد از سد آن چشمه چندین چشمه آب از اطراف
بحرین از زیر آب دریا پیدا می شود که اکنون بواسطه قوت
آب چشمه های مذبور بطور فواره از قعر دریا می جهد بنحوی که صفحه
روی آب محسوس است و اهل سفاین در هنگام احتیاج با
خیکها را برداشته و عوض مینماید و دهن خیک بدهان

چشمه گذارده مملو از آب شیرین نموده برمی آورند بنی حمزه
بلدیست در سمت مغرب و دران بقدر پانصد خانه وار
ساکن اند باربار قلعه میباشد در غربی بحرین واقعست و سیصد
خانه وار دران ساکن اند و چشمه آب شیرین متعدد دارد و بساتین
و بساتین و نخیل نیز دران قریه هست قُرَیه قریه ایست در
همان سمت غربی و مساوی سیصد خانه وار دران با وجود
ویرانی ساکن هستند جنبیه قریه ایست در سواحل غربی
جزیره مذکور و معادل دویست خانه وار دران مجاور میباشند
حمره بلدیست و دران دویست خانه وار آباد است و چهار
برجی نیز دران معمور و برپاست بلیسر قریه ایست در جنب
مذبور و مساوی یکصد خانه وار دران قریه ساکن میباشند
دستان قریه ایست نیز بطرف مذکور و دران معادل
یکصد خانه وار ساکن مرخ قریه ایست که دران اکنون که
ویرانست بقدر پنجاه خانه وار هستند و کلا اسنادات والا
در حایت میباشند علی بمرده قریه ایست که دران معادل سی خانه

وار میباشند و کلا صغار اند گرآ قریه ایست که دران پنجاه
بیست خانه وار ساکن اند قفا ابو غریه چشمه های متعدد میباشند
خاصه سه چشمه که الی الان کسی از منبع انها باخبر نگردیده و
بساتین بسیار و اشجار بیشمار در زیران عیون و انهار است حبحب
بلدیست که دران مساوی سیصد خانه وار میباشد کلا اهل
ان بلد حکما یعنی اطبا و عطار میباشند عین الدار قریه میباشد
که دران معادل دویست خانه وار ساکن و دران چشمه بسیار
و اذ و بساتین متکاثر جاری و مثمر است حبا قریه ایست
که دران معادل یکصد خانه وار ساکن میباشند شاد
بلدیست که دران مساوی ششصد خانه وار ساکن وارند
و عیون و انهار و بساتین بیشمار دارد شاحو قریه میباشد
که دران بقدر یکصد خانه وار توطن دارند مروزان
بلدیست با عیون و انهار و باغستان بیشمار و مساوی
دویست خانه وار با وجود ویرانی دران ساکن اند سنباره
قریه ایست که دران بساتین و عیون موجود بقدر سیصد خانه

خانه وار

وار دران توطن دارند خلة الحبشی قریه ایست که دران پنجاه خانه
وار ساکن میباشند محجر بلدیست که دران مساوی یکصد و پنجاه
خانه وار ساکن اند قدم قریه ایست که دران مساوی یکصد خانه
وار با وجود خرابی ساکن میباشند شاخوره بلدیست که
متعلق است به جناب علامة العلماء الزمان شیخ حسن آل
عصفور سلمه الله و دران معادل ششصد خانه وار میباشد
و دران بقدر دویست چشمه جاریست و معادل بیست مسجد دران
بلدیست حلة الشول قریه ایست که دران مساوی سیصد
خانه وار و بساتین و عیون و انهار است حلة عبد الصالح قریه ایست
که معروفست بمحل برآمدن حاجات معتقدین دران اعتکاف می
کنند بجهت برآمدن مطالب خود و خانه معدود دران سکنا
دارند مقشاع قریه ایست و دران مقدار یکصد خانه وار
توطن دارند ابو انجاز بلدیست که دران مساوی دویست خانه
ساکن و عیون و انهار بسیار دارد دربان قریه ایست
مساوی پنجاه خانه وار دارد حلة نعیم قریه ایست و دران

قریه ایست و دران معادل یکصد خانه وار ساکن و این قرار
مذکوره کلا در سمت راس بحرین واقع اکثر در میان دریا
واقع در میان نخلستان کاه و بساتین و عیون جاریه در بحرین
بنهجی که مرحوم شیخ یوسف طاب ثراه در کشکول خود ذکر نموده
چهار هزار چشمه جاری در جزیره موجود و بساتین و اشجار آن
جزیره ها بسیت به قیاس چشمه هائی که دران جاریست قیاس
فرمایند و در میان بحرین نهری عظیم از فاضل آب عیون
در بساتین جاریست و چنان نهری است که عبور از آن ممکن
نیست و بر آن قنطره بسته اند که خلق بحرین از آن قنطره عبور
مینمایند و آب اطراف بحرین بعد از سقایت بساتین فاضل
آنها در نهر ریخته می شود و بدریا میرود و دامنه جزیره بحرین که
شبیه مرغ ماهیست اند از کمر دامنه آن که قنطره در میان آن
واقعست نیز فاضل آبهای آنطرف در نهری که زیر آن قنطره است
ریخته میشود و وقوع قرائی که در جانب سواحل ارض بحرین
که موسوم به راس البحر طوم است کرزکان بلدیست کبیر

دران عیون و بساتین از خارج حصر افزون و عدد بیوتات
آن ها پنصد خانه وار میباشد و کلا اهالی آن دوزی را شعار
دارند صدد و قریه ایست که دران مساوی دویست خانه
مجاور میباشد شهرکان بلدیست بزرگ و قدیم البنا و دران
معادل هشتصد خانه وار ساکن و کلا شرایع باقی شعار دارند
دارکلیب قریه میباشد که دران معادل یکصد خانه وار
ساکن و کلا نیز شرایع باقی شعار دارند و دراین سمت کوه
کوچک سیاه فام واقعست که آن جبل الدخان می نامند و در
تحت آن کوه سیزده چشمه واقع میباشد کلا را آب شیرین
گوارا حالی جاریست و دران بساتین بیشمار و اشجار بسیار
و آن چشمها را عیون النخیر میخوانند سبب بلدیست قدیم
و دران مسجدی عالی بنا میباشد و بسبب بنای او از
بجناب مستطاب رابع آل عبا حسن مجتبی میدهند و یکی از
خواص آنحضرت دران محل مدفون است عالی قریه ایست
قدیمی و دران کریوه و کوه بسیار و مغارات بیشمار و دران

مکان اثار ابنیه عجیب درجوف کوهها و مغارها موجود است

نوری بلدیست بسیار بزرگ محال چند دارد و عیون

و انهار و بساتین و نخیل و اشجار غیر نخل دران نیز بسیار بهم

میرسد و دران بقدر پانصد خانه وار ساکن میباشند

عالی حویض قریه ایست قدیم البنا با اشجار و نخیل و عیون

و بقدر یکصد خانه دران تمکن دارند **مالکیه** قریه ایست دران

نخیلات وافر و عیون و انهار متکاثر و بقدر یکصد خانه

دران ساکن و قلعه چهار برج نیز دران هست **جفور** قریه

کوچکیست و دران سی خانه وار متوطن میباشند تمام

اهل ان قریه مردمانی شریر و شر طلب و فتنه انگیز و آشوب

ساز **سر اباد** بلدیست که دران پانصد خانه وار ساکن

و انهار و عیون بسیار و نخیل و اشجار بیشمار دارد **بقوا**

بلدیست صغیر و بقدر پنجاه خانه وار دران ساکن میباشند

و دران انهار و عیون و اشجار بی پایان است و انچه

بحساب آمده دران قریه معادل یکصد چشمه جاری میباشد

کوره بلدیست که دران مساوی هشتصد خانه وار توطن

دارند و بساتین بسیار نیز دران موجود است **توسلی** بلدیست

بسیار با وسعت و دران معادل دویست و پنجاه چشمه جاریست

بقدر کفایت و دویست و پنجاه چشمه باغستان و نخیل و اشجار

دارد و بقدر دو هزار خانه وار دران توطن دارند و دران

یازده محلتست **جد حفص** بلدیست درمیان بساتین و نخلستان

و مساوی هشتصد خانه دران ساکن و عیون و انهار بیشمار

دارد و نخیل و سایر اشجار دران بسیار است **سند** بلدیست

کثیر النخیل و چشمهای متعدد و معادل ششصد خانه دران

تمکن و بساتین وافر دارند **کرکان** بلدیست سید هاشم علامه

میباشد طالب ثراه در انجا مدفون و مساوی سیصد عدد

خانه دران ساکن و معادل هشت مسجد عالی بنا دران معمور است

بندیات قریه ایست که دران بقدر دویست خانه وار کن

و عیون و انهار و بساتین و اشجار بیشمار دارد **بربورا**

قریه میباشد با انهار و اشجار بیشمار و دران مساوی دویست

خانه وار ساکن اند **عالز** قریه ایست که دران معادل هشصد
خانه وار ساکن و انهار و بساتین بیشمار در اطراف دارد
جو بلدیست که دران بقدر چهار صد خانه وار ساکن
و بن رزق معروف که یکی از معظمین تجار با اقتدار بوده و
معامله مروارید بیشتر معامله ان بوده و دران قریه عمارات
عالی بنا بر پا داشته است **منزله** قریه کوچک میباشد بمساوی
سی خانه وار دران ساکن نظر بانکه دران قریه بنای خانه نزول
بجهة فوجهای عرب نهاده اند ان قریه را منزله نامیده اند **بلیشه**
چشمه اب شیرین است در بحرین بحلاوت مشهور است و بساتین
بسیار در اطراف دارد **جفره** چشمه آبی است با کمال حلاوت
و گوارائی و در اطراف اشجار نیز دارد **رفاع** قلعه میباشد
در ساحل بحرین مایل بسمت جنوب واقع قلعه وسیع و بقدر هشت
برج در اطراف حصار ان بر پاست و چشمه های اب شیرین
متعدد و دران جاریست که یکی از انها چشمه حنین است که در
حلاوت معروف و دران قلعه جماعت عتوبی ساکن و غیر

ایشانرا دران قلعه راه نیست **رفاع غربیه** قلعه دیگر است که مشهور
برفاع الغربیه است و ان قلعه کوچکتر است و محل توطن
و توقف حضرات عتوبست لاغیر دیگر منتهی میشود بسواحل
جانب جنوب بحرین که مشهور است براس البحر طوم و در جهة
مشرق و بجانب جنوب قریب بیک میدان یا نیم فرسنگ
و یک تیر توپ سه جزیره میباشد جزیره اول که معادل
نقطه مشرق بحرین است معروف بمحرق **جزیره محرق** در سمت
شرقی بحرین است و دوره ان بقدر شش فرسنگ است و دران
جزیره عبد الله ابن احمد که حاکم است بر جماعت عتوبی که در بحرین
ساکن اند و اصل ان جزیره متعلق بحاجی ابراهیم نامی بوده
از مشاهیر بحرین که حال اولاد و احفاد ان متفرق میباشند
و در بنادر فارس و وارث ان جزیره اکنون مقیم بندر عباسی
میباشد و دران جزیره قلعه مستحکم رضوان آرامگاه شاه
عباس صفوی بنا نهاده است با کمال استحکام و صحت
و وسعت و حصن حصین دارد و در دوره ان بیست و هشت برج

میباشد و بازاری با اسلوب نیز در ان قلعه بنا نهاده اند و
عرض جزیره یک فرسنگ و طول دو فرسنگ و دوره آن شش
فرسنگ که مذکور گردید و دران دو محل اباد هست که اذوقی
میوهات و نخیل و اشجار انچه در بحرین بهم میرسد دران جزیره موجود است
عراد بلدیست کثیر المیاه و بساتین و باغستان وافر و
نخیل متکاثر دارد و دران بقدر یکهزار خانه وار ساکن میباشند
کلا از بنی عتبه مگر فلاحان بساتین و نخیل که از فقرا و باز
مانده گان مردم بحرین اند و مبتلای تعدی جماعت بنی
عتوب میباشند سماهیج بلدیست قدیم البنا متعلق بشیخ
عبدالله سماهیجی و دران عمارات و ابنیه فاخره هست
و انهار و اشجار و نخیل بسیار معادل هشتصد خانه دران توقف
دارند در محلی که خود عبدالله ابن احمد که مختار همه جزیره
بحرین و عتوبی که ساکن بحرین میباشند هست و معادل
چهار هزار خانه وار هستند و بازار و قلعه ان از بناهای
رضوان آشیان شاه عباس صفوی طاب ثراه میباشد

وچهار

وچهار برجی کوچک نیز دران جزیره بنا نهاده اند که در وسط
ان چشمه جاری میباشد از آب جالی شیرین گوارا که آب شیرین
اهل ان جزیره از ان چشمه است و بعد ان از بحرین بقدر یک
تیر توپ می شود جزیره نبیه جزیره هست همان طرف و واقع قلیلی
از جزیره محرق کوچک تر دران بلاد متعدد و عیون و انهار
جاری خارجیه بلدیست که دران معادل یکصد چشمه جاری
و نخیل و اشجار متنوعه از انچه در بحرین یافت میشود دران نیز
موجود است معادل دویست خانه وار دران ساکن اند
داومان بلدیست مرتفع اکبر از خارجیه و بحسب میاه و بساتین
نیز و چندان خارجیه است مرقبان بلدیست پر آب و چشمهای
متعدد دارد و اشجار مثمر و نخیل بسیار دارد و معادل سیصد
خانه وار جمعیت دران هست و عرض و طول ان جزیره کلا
بساتین نخیل و غیره میباشد سفلی بلدیست بسیار بزرگ
و انهار و اشجار و نخیل بقدر سیصد خانه وار دران مجاورند
و قلعه مستحکم دران جزیره نیز بنا یافت موسوم بقلعه سره

وطول و عرض انجزیره را یک فرسنگ و نیم و دوره ان سه
فرسنگ است **جزیره نبی صالح** جزیره ایست فیمابین جزیره ستره
و بحرین واقع و بعد ان از بحرین بقدریست که اواز اذان
مسموع است و طول انجزیره بطول جزیره ستره و عرض ان
ثلث جزیره ستره است و معادل دویست چشمه جاری و بستان
و نخیل بسیار بقدر چهار صد خانه وار دران ساکن اند و از
عجایب اثار و غرایب اطوار دور روزگار این است که دران
جزیره سگ زنده نمی ماند و هرگاه اورده اند زیاده از یک
روز زنده نمانده است و برطرف گردیده و سه جزیره
دیگر در سمت شمال و غربی جزیره بحرین واقع اند **جزیره وز**
وان جزیره ایست که همه احجاری که در بحرین صرف عمارات
می نمایند از ان جزیره نقل می نمایند و طاقی بسیار بزرگ
عالی در ان جزیره بنا نهاده و در ان طاق بر سنگ منقوش است
که اقا محبوب مملوک سلطان عادل سلیمان شاه صفوی
طاب ثراه که در بحرین حاکم بوده که اقا محبوب غلام مخصوص ان

رضوان اشیان به بحرین نقل نموده و عمارت برپا داشته شش
هزار و ششصد و شصت و شش سنگ یک زرع و نیمی
می شود که نقل نموده و عمارت بجهة جلوس خود بنا نهاده
از قراری که مشایخ کبر سن اهل بحرین مذکور می نمودند گویا
قرار سلاطین صفویه چنین بوده که در بحرین حکامی که از
دولت علیه صفویه مقرر میشده بواسطه ملاحظه تقدس
اهل بحرین بجز اعادات خواجه تعیین نفرمودند **جزیره بن نعان**
جزیره کوچکی است بقدر یک فرسنگ راه از بحرین مسافت
دارد و دران دو چشمه اب می باشد و معدودی از اشجار
و نخیل و معدودی نیز از خلق بقدر فلاحت ان نخیل دران
ساکن میباشند **زنجونیه** جزیره ایست ربع فرسنگ
از بحرین مباعدت دارد و دران قلعه ایست مشهور بقلعه
دواسر و اندکی از جزیره قذا کوچک تر و ابادانی قلیل دران
میباشد و جزیره بحرین نهجی که شیخ یوسف مرحوم در کشکول
خود ذکر نموده سیصد و [illegible] و شصت و شش بلاد اباد

دران بوده اکنون بواسطه تعدی بنی عتبه کلا اهالی
بحرین متفرق و بلاد مذکور خراب و ویران مانده و باقی
مانده کان در بحرین کلا رو بجانب بندر کاه معطی جان و
خلاص خود را از شمشیر خدیوان خدیو زمان از درگاه رحیم
علی الاطلاق مسئول اند تعلق بکاری بندر شیو که ابتدای
بنادر متعلق ببندکان بیکلربیکی است بندریست که از بندر نابند تا بندر تین
که متعلق بشیخ نباره و ان شیخ من جمله رعایای بندکان
بیکلربیکی و ان بندرچه بیوتاتی چند معدود از چوب نخل و
گل و سنگ و چند اصله نخل معدودی دارند و ان بندر
برزخ است فیما بین سواحل متعلق بشیخ خلفان خان و
عالیجاه بیکلربیکی و آب انها از چاه و کلا شافعی مذهب اند
و از بندر نابند تا تین پنج فرسنگ مسافت است تا شیو
در کنار دریا هفت فرسنگ مسافت دارد و غالب
ان راه دریا اتصال بکوه دارد و در کنار دریا مجال عبور
نیست مگر در بعضی اماکن در هنگام جزر احتمال عبور دارد

و بندر شیو در کنار دریا یک تخته سنگ بزرگ و تحت
و بنیان بندر مذکور بر روی ان تخته کوه واقع است
و در چنین بندر مذکور دو اصله شجره لور واقعست که کمال بزرگی
دارد و اکنون از جهة الصفاتی که سرکار بیکلربیکی در ابادی
آن بذل کار و انظار عالی بنا نهاده اند و در ان بندر بقدر
سی خانه وار میباشند و شغل اینها صیادی ماهی میباشد
و زمین پستی در سمت مشرق بندر مذکور واقع است و دران نخل
بقدر سی چهل اصله نخل برپاست و خانهای اینها از سنگ
و گل در تحت همان تخته کوه معمور داشته اند و ان تخته
کوهی که بندر شیو در ان واقع خارج از کوهستانی میباشد
که بر اطراف گرمسیر است ان حدود است و کوهی که
شیو بر ان واقعست موسوم است بکاوی بندر نخیلو
از بندر مذکور میروده به بندر نخیلو و از بندر شیو و نخیلو
هشت فرسنگ راه پنج فرسنگ ان کوه بدریا اتصال
دارد که از کنار دریا عبور ممکن نیست و سه فرسنگ دیگر

میان کوه و دریا مسافت پیدا میشود و در بعضی اماکن یک
میدان راه و در برخی متدرجا کوه دور می شود تا معادل
نخیلو به ربع فرسنگ زمین می شود و بعضی از ان زمینها ریگ
زار قطعه به قطعه اراضی زراعت غله در انها هم میرسد
و نخیل بسیار در ان فسحت گاه هست و در ان سه فرسنگی
که میان کوه و دریا مباعدت پیدا می شود دو بندر کوچک
در کنار دریا واقع یکی از انها موسوم به بساتین و یکی دیگر
مسمی بمقام محل موسوم به بساتین اثار عمارات ویران
و خرابه دارد و یک هزار اصله نخل نیز در ان مثمر است و تا
بندرچه که موسوم است بمقام یک فرسنگ مسافت
دارد و بندرچه مقام معروف قریه میباشد اباد و معمور معادل
دویست خانه وار در ان ساکن و صید ماهی مینمایند و
بسیاری از انها مشغول شغل کرباس بافی و جولائی میباشند
من جمله مضافات بندر نخیلو است که شیخ محمد خان نام
بندر جزه که از انجا بندر [illegible] در انجا حاکمست و بندر نخیلو کلا

در ان [illegible]

مع مضافاتش شافعی مذهب میباشند و در بندر نخیلو دویست
چهل خانه وار ساکن و سه باب مسجد در ان بندر است
دو باب دایر و معمور و یک باب خرابست و چهار باب دکان
که در ان جماعت هنود ساکن و مشغول معاملات میباشند
و جزیره شیخ شعیب در مقابل بندر مذکور است جزیره شیخ
شعیب در مقابل بندر نخیلو مسافت یک فرسنگ
و ربع از بندر نخیلو تا جزیره بر روی دریا فاصله است که با
در زورقهای کوچک در هنگام هوای ملایم دو لم عبور
نمود و در شمال شدید و قوس نتد عبور مشکلست و بیم خطر است
دوره ان جزیره مذکور دوازده فرسنگ است و در ساحت
ان جزیره ده قریه واقعست هشت قریه ان آباد و معمور و سه
دیگر در هر جا چند خانه معدود و سکنا دارند با معدودی
نخیل و اسامی قرا واقعه در جزیره شیخ شعیب قریه اول را
راس می نامند و ثانی را کوفی و ثالث را برندی و رابع
را دکان و خامس را لازه و سادس را قرطه و سابع را

[illegible]

لزو قرار واقعه در جزیره مذکور تمام معمور و ابادان و
دران جزیره بعلاوه نخل درخت انگور و انجیر و پلیستان
نیز بهم میرسد و دولاب بسیار دارد و اهل قرا ران از دولات
مذکور در هر فصلی حاصل مقتضی ان فصل بعمل آورده و در بنادر
نزدیک و تخیلو بمصرف فروش میرسانند و وجه دیوانی
بندر تخیلو و مضافاتش بیست و پنج تومان میباشد و از سرکار
والاتبار بیگلربیگی در سالی سی تومان شیخ محمد خان نام حاکم
مواجب خور است و از بندر تخیلو میرود به بندرچه که ازا
بندو جزه میسانند که در تحریر مراسلات جزه را اگزا مینجوانند
از تخیلو تا گزاه یک فرسنگ و ربع مسافت دارد و از گزاه
تا چند خانه واری که در کنار دریا ساکن و چهار برجی دارد
ربع فرسنگ راه و بندرچه جب که معروفست به جزه
و گزاه مباعدت دارند و از اهل اهالی بنیامند و از محال
که محلی است در کنار دریا و قدری بساتین و هشتاد خانه
و اجمعیت دارد و من محال تخیلو محسوب است بعد دو فرسنگ

میرود به بندر چیرو و در محاذات گزاه در میان دریا در جنب
جزیره شیخ شعیب جزیره کوچکی واقعست و اعراب ره شیو میخوانند
و دوره ان یک فرسنگ است و ربع فرسنگ از جزیره شیخ
شعیب مسافت دارد و من جمله تخیلو محسوبست حقایق نگاری
بندر چیرو بندریست اباد و معمور و دران تقدیر هشتصد
خانه وار ساکن سه طرف بندر مذکور حصار و برج دارد مگر
سمت مغرب ان که دریا واقعست و من بنادر الوب
جمعی بیگلربیگی است و در وسط ابادی بندر مذکور چهار برجی
مقابل دریا واقعست و در جنب غربی چهار برج مسجدی عالی
بناست که نسبت بدو مسجد دیگر که دران بندر است بسیار
ممتاز و بیرون حصار ان بندر بفاصله سیصد قدم راه
بساتین بسیار و نخل بیشمار است و در بساتین قریب به بندر
مذکور اشجار میوه از قبیل جلغوزه و نارنج و انار و انگور
و پلیستان بهم میرسد کلا از دولاب سقایت مینمایند و فاضل
ان بندر تا کوه بقدر یک فرسنگ و نیم میشود کلا ارضی

اینها محل کشت و زراعت است و جزیره اندرابی باصطلاح
بعضی و هندرابی باصطلاح رجی متعلق باین بندر است
و از بندر تا جزیره بقدر سه ربع فرسنگ دریاست که باید
در سفاین صغار عبور نموده و شیخ یوسف ابن شیخ رمضان
در این بندر حاکمست و سرکار عامل این بندر مشایخ عبدلیت
و قلعه بزرگ بندر چیرو ده برج بفاصله بسیار دارد و اهل
آنجا نصف بمذهب شوافع نصف را مذاق وهابیست و شیخ
یوسف عامل از مجاورین این بندر مواشی و شمار میگیرد از گلی
یکهزار دینار در هر سنه از گوسفند و گاو نیم قروش و الاغ
یکسته قروش بازیافت مینمایند و ساکنین این بندر صاحب
کشت و با دولت میباشند **جزیره هندرابی** بسه ربع فرسنگ
فاصله دور از چیرو در میان دریا واقع است و در این جزیره
قلعه بزرگ مستحکم بود در ان قلعه یکصد خانه ساکن و کلا شغل اینها
غواصی میباشد و در هنگام غوص از هر یک نفر از غواصین
ساکن این جزیره شیخ یوسف عامل سه ریال فرنگی میگیرد

بروایتی

بروایتی از کناره که بعوض میرود سه ریال میگیرد و جزیره مذکور
در طول بقدر جزیره شیخ شعیب و در عرض از ان کمتر و دوره
ان هشت فرسنگ تخمین نموده اند و در ان جزیره نخل بقدر
یکهزار اصله مثمر و معدودی تازه غرس شده است و از بندر
چیرو تا بندر قلات سه فرسنگ مسافت دارد چنانچه در
هنگام جزر دریا باشد از کنار دریا در نهایت استراحت
عبور ممکن چنانچه در وقت مد دریا باشد عبور از کنار دریا
ممکن نیست باید از پشت کوهی که در کنار دریاست که گرنو
در گریوه و راهی بکمال صعوبت است عبور نمود **حقایق
کاری بندر قلات** بندریست که در دامن کوه و لب دریا
واقعست و قلعه بر قله کوهی بوده که آثار حصار و بروج آن
برقرار است لیکن مسکون نیست و اهل این بندر تمام در
کنار دریا عمارت از گچ و سنگ و گل و خشت بنا نهاده اند
و در ان بندر بقدر سیصد خانه وار ساکن و در موسم
غوص کلاً مشغول غواصی و در سایر اوقات بصیادی

ماهی و آمد شد در دریا بجهت معاملات خود مشغول و در ان
بندر دو باب مسجد عالی بنا بر پاست و اهل ان سامان تمام
شافعی مذهب و معدودی از انها مذاق وهابی را دارند
و بساتین نخیل نخل انهارا در زمین های عرس و زمین را
باصطلاح اهل انجا کاو بند بسته و تمام سیلهائی که در زمستان
از کهسار جاری می شود در ان نخلستان بعلت انکه اطرافش
مسدود است میماند بهمین اکتفا می شود و در تابستان
از آب مستغنی میباشند طرز نخلستان این گرم سیر نخل و در بندر
قلات بقدر شش هفت هزار نخل نخل در کنار دریا دارند
و نخلستان کلی انها در دامنه کوهها که باصطلاح ان نواح
پنجه مینامند واقع نخلستان وافر زیاده از صد و دویست
هزار میباشد و از بندر کلات که قلات تحریر مینمایند یک
فرسنگ فاصله است تا جزه **حقایق نگاری بندر جزه**
بندر جزه در کنار دریا و دامنه کوه واقعست و در ان ایام
هشتاد خانه وار ساکن می بودند در هنگام ورود داعی

دوام دولت جاوید عدت قاهره شیخ احمد نام عمادی عامل
قلات جمعی برداشته و بندر جزه را گرفت ساکنین انجارا
با حشر و دواب و اساس البیت کلا از روی دریا نقل
بکلات نمود و سبب انرا اظهار می نمود که بر همه اهل دریا
ظاهر است که جزه من جمله ابو الحیمی ها میباشد و شیخ عبدالله
جارکی بزور تصرف در ان نموده بهمین جهة با رعیت خود را
کوچانیده در محل خود آورده ام و در این زمان بندر جزه خراب
و بیوتات چوب نخلی انرا کلا باتش سوخته بودند و از بندر جزه
مسافت چهار فرسنگ میرود به بندر تاونا **حقایق نگاری**
بندر تاونا و ان بندر بحث کوهیست که دو فرسنگ راه از کوه بسیار
دور که کنار دریا پیدا شده که نصف ان بحث کوه در دریا
غرق و نصف دیگر مکشوف و بقدر پانصد ششصد ذرع
ارتفاع از سطح آب پیدا گرده و بر قله ان کوه قلعه محکم
بنا نهاده و شیخ احمد نام بشری در ان قلعه ساکن و معادل
دویست خانه وار در دور ان کوه و قلعه خانها از گل دارند

وخشت وسنک وکچ و دو باب مسجد عالی نیز دران برپاست و
دواب الارضی که دران ساکن اند شافعی مذهب اند و وهابی
نیز بعضی از ان طایفه میباشند و از بندر تاوانا تا بندر چارک
یک فرسنک و نیم مسافت میباشد از کنار دریا عقایق نگاری بندر
چارک بندریست معمور و آباد دران بندر معادل یکهزار
باب عمارت کچ و سنک برپا و دایر است و هشت باب مسجد
عالی بنا بسیار ممتاز خواصه مسجدی که پدر شیخ عبدالله
چارکی بنا نهاده با کمال امتیاز و اهل ان بندر کلاً صاحب
مال و صاحب سفاین بعلاوه بیوتات کچ و سنک خانها
از چوب نخل دران بسیار است و شیخ عبدالله عامل ان
بندر علیه ما علیه متدین بدین وهابی میباشد بکمال التعصب
در مذهب مذکور دارد و اهل چارک کلاً باین عامل ان
بلد اند و ده قریه معمور در حوالی بندر مذکور کلاً تحت حکم
شیخ موصی الیه است از بندر مذکور تا کوه یک فرسنک
زمین مستعد زراعت است و در دامنه کوه که یک فرسنک

در بعضی اماکن و یک فرسنک و نیم در برخی مسافت است
کلاً نخلستان و در حوالی بندر مذکور کلاً باغستان و اشجار
انجیر و انکور و سیستان نیز بهم میرسد و اهالی انجا بواسطه زیادی
زوایده دنیوی غروری بیجا و سرکشی لا تعد و لا تحصی دارند
خواصه خود شیخ عبدالله که در نزد داعی دو وهم دولت جاوید
عدت اظهار غلامی و بندکی اولیای دولت جاوید عدت
قاهره می نمود کماشتکان سرکار بیکلربیکی را در غیبت داعی
در کمال کستاخی میکفته که مکرر اقای شما ولایت دارد من
بشمشیر خود صاحب ولایت شده ام باری ان حشرات ب
چوب بند باید مکرر در حشت ننک زرد اکبر نشنیدند بحث
و عبدالله چارکی از بندر معمور و بلوک اما دان متعلق بان در
سالی هشتاد تومان زر بیاض که یکصد و شصت تومان
رایج سلطان ها شد بال بوان به بیکلربیکی لار و سبعه و
فرک و سواحل دریا بار میرسید هندان را اشتر و الاغ و
پارچه های تله و چادر شب را الاوجه بنقد دیناری از ایشان

ممکن الوصول نیست و جزیره قیس در مقابل بندر چارک واقع
و متعلق بشیخ عبدالله مذکور است **جزیره قیس** جزیره مذکور
جزیره آباد است و یازده فرسنگ دوره آن میباشد
و در قدیم در آن جزیره قنوات و عیون و آب جاری بوده
اکنون تمام قنوات و چشمه سار خراب و دولاب های
متعدد در آن برقرار است و آب آنها با کمال حلاوت
و عذوبت و در آن دو ولایت که یکی را سفیل و یکی را
ده نام میباشد و عمارات آنها از گل و سنگ بنا نهاده اند
و در هر قریه بقدر سیصد خانه وار ساکن و آثار عمارات
عالی اکنون خراب در آن بسیار است و هشت مناره
خراب که بجز آثاری از آنها چیزی باقی نیست در میان دو قریه
مذکور واقعست و چنین بنماید که مناره ها در زمان آبادی
جزیره شبها بر آنها چراغ ها می افروخته اند که بروشنائی
آنها سفاین از دریا خود را بساحل جزیره رسانند و آثار عمارات
غریب که اکنون خرابست بسیار در آن جزیره هست که آنها

ان بناها

آن سامان آنها را نسبت بکفار میدهند و در جزیره انواع
سبزیها و خیار و کاریها می شود و معادل پنج شش هزار
نخل در آن جزیره مثمر و غزور شیخ عبدالله پیشتر بمالک
آنجزیره بوده است و بعد از بندر چارک به سه فرسنگ فاصله
بندر چیناو واقع است **حالات نگاری بندر چیناو** بندر یست معمور و آباد
و ساوی سیصد خانه وار در آن ساکن و بعضی از ساکنان
بندر چیناو صاحب کشتی و صاحب جهاز می باشند و در
دریا مشغول آمد و رفت و در سایر بنادر کار میباشند و سایر
ساکنین آنجا کلاً بشغل غواصی مشغول در وقت و موسم
غوص و در سایر اوقات بکار صید ماهی و داد و ستد
اوقات میگذرانند و آب شرب آن چنانچه سایر بنادر
واقعه در کنار عمّان از چاه است و بندر مذکور دو فرسنگ
از کوه دور است و اهل آن بندر صاحبان کشتی بعضی
سنیّین بدین شافعی و برخی بدین وهابی و بعلیه ها می بکار دارند
و از بندر چیناو بفاصله سه فرسنگ راه میرود به بندر مغو

و دو راه دارد نظر باینکه میان حسینا و مغو کوهی واقع که دماغه ان
در دریا غرق و کوه مذکور یک فرسنگ طول دارد و کلاً
نمک زار است چنانچه جزر باشد ممکن است که پیش دماغه کوه
که در دریا غرق است عبور نمایند و الا باید از ان کوه طی
نموده و روانه بندر مغو شوند **حقایق نگاری بندر مغو** بندریست
معمور و معادل سیصد و پنجاه خانه وار در ان ساکن
کلاً اهالی مذهب و شوافع نیز در میان ایشان هستند و
مسجد عالی بنا دارند و آب شرب ایشان از چاه است و تقریباً
سیصد و پنجاه خانه وار گلی و سنگی مساوی دویست و
پنجاه خانه وار بیوتات چوب نخل در ان هست و نخلستان
وافر دارند و معادل ده پاره ده و ده هزار نخل دارند
و مردمان انجا کلاً صاحب کشتی و در دریا صاحب ید
و بیشتر در وقت غوص مشغول بغواصی و ظاهراً در قدیم متدین بدین
وهابی شدند و از جانب دارای مملکت فارس زکیخان مرحوم
بزودی فوجی آمده حضرات در قلعه و بروج خود پناه برده قدم

اطاعت پیش نگذارد و زکی خان مرحوم بزور و غلبه بندر
مذکور را گرفت و هر کس از دین جدید خود برنگشت طعمه شمشیر
ابدار و سرهای انها را آورده در قبله شهر کله دار کله منار
ساخته و پوست ان سرها را کنده و پر کاه کرده بدربار
بلند اقتدار روانه از ان تاریخ تاکنون بی پردگی و خیره گی در
اظهار دین وهابی نمی نمایند و بعد از وقوع قضیه قتل عام
تاکنون جمعیت وافر در ان بندر مثل سابق نشده و جزیره
فرور متعلق بان بندر است و شیخ حسین نام صاحب ان بندر
تاکنون بهمان مذهب بر قرار است **جزیره فرور** جزیره ایست
که دور ان هشت فرسنگ مسافت دارد و در ان کوهسار
و کوه و بستان بقدر وسعت خود دارد و چاههای ان جزیره
ابهای شیرین گوارا دارند و در ان جزیره نباتات بسیار
سبز روییده اهو و بز کوهی در ان وفوری دارد و اهل بندر مغو
در موسم زراعت در انجا عوامل و مصالح زراعت برده
زراعت می نمایند و در ان جزیره شجره لور بسیار و درختان

چنگلی بسیار الا در هنگام زراعت و درو و دران جزیره کمتر
کسی ساکن است و جزیره دیگر از ان کوچک تر در جانب
جنوب بان هرچپ بان واقعست مسمّا به سرّی جزیره سرّی
جزیره مذکور جائی خوش آب و هوا و دران اشجار بسیار
از شجره لور و نخیل وغیره بهم میرسد و خلقی دران ساکن بودند
متدیّن بدین وهابی بعد از قتل معو و ضعیف متدیّنین بدان
دین از انجاکه ساکنین جزیره سرّی قلیل بودند و اهمه
برانها غالب و متفرّق گردیدند اکنون ابادی دران نیست
مگر در وقت فحل نخیل میروند باصطلاح خود نخلستان ان
جزیره بود اده رجعت مینمایند و در وقت بریدن خرما
بجهت برداشتن حاصل انجا میروند و حاصل انجزیره برداشته
رجعت مینمایند اکنون این هر دو جزیره متعلّق باهل معو میباشند
و از بندر معو میروند به بندر چه که یک فرسنگ راه است
تا معو و ان خانه چند است در کنار دریا بقدر هفتاد و هشتاد
خانه وار دران سرزمین ساکن و فارسی زبان میباشند

شغل

شغل ایشان صید ماهی و قلیل زراعت نخیلی دارند و بقدر رطب
خوری خود نخلستانی نیز دارند بندر چه دوان و ان محل اودوان
مینامند و متعلّق بصاحب معو میباشند و از دست اعراب
متدیّن بدین وهابی شاکی از انجاکه قلیل الجمعه میباشند
با حضرات مسالمت مینمایند و از دوان میروند به دو فرسنگ
بقریه مسمّا به بندر چه شناس واقعه در کنار دریا و دامنه کوه متعلّق
بندر لنگه دان قریه معادل دویست و پنجاه خانه وار میباشند
دو مسجد دارند و متدیّن به ائین شافعی و مساوی دو هزار
نخلستان املاک هستند و دولاب نیز متعدد دارند سبزی
کاری و خیار و هندوانه نیز مزروع مینمایند و مردمان
شناس بیشتر مشغول زراعت نخل و ماهی گیری نیز میباشند
و در فصل غوص غوص مروارید می پردازند و از شناس
بقدر دو فرسنگ راه میروند بقریه که موسوم است
بجشه و جشه قریه میباشد معمور قریب بلنگه و دران
معادل سیصد خانه وار ساکن و دو باب مسجد عالی بنا

و بساتین و نخل و اشجار ان اتصال دارد و بفاصلهٔ نیم
فرسنگ راه به بندر لنگه بالکمال معموری **حقایق نگاری بندر لنگه**
که عروس بنادر است بندر لنگه بندریست در نهایت آبادانی
از همه بنادر واقعه در کنار عمان آبادتر و معمورتر است
و دران بندر معادل پنجهزار خانه وار از اعیان تجار اعراب
با مکنت صاحب سفاین و بمعاملات عمان و یمن و هندوستان
همواره در کار اند و دران بندر عمارات عالی از گچ و سنگ
و غرف و بادگیرها و سامان آراسته و شیخ سعید نامی از
طایفه قواسمی دران حاکم و صاحب دولتی پایان میباشد
و بندر لنگه بقدر سه ربع فرسنگ طول و ربع عرض در
کنار دریا آبادی و بیوتات عالی بنا مطبق و تمام ان
سامان نخلستان و سایر اشجار از قبیل سپستان و چلغوزه
و انجیر و انگور نیز بسیار است و غالب اهل ان بندر بتدین
بمذاهب وهابی میباشند و معادل چهارصد خانه وار
از شیعه اثنی عشری دران بندر ساکن و بطور تقیه حرکت

می نمایند و از انجا که غالب ان فرقه امامیه اند که دران بندر
توطن دارند از اهل بحرین میباشند و ان قوم در هر مکان
که باشند پی تعزیه داری سید الشهدا امکن حیث و ان قهرا
در شبهای دوشنبه و جمعه مجالس عزا بر پا مینمایند از بیم آزار
حضرات در هوائی که سنگ خارا در اماکن هوا گیر آب میشود
و آهن میگدازد داخل بخانه میشوند و چراغ افروخته متوجه
تعزیه داری میگردند چنانچه بورود داعی دوام دولت جاوید
مدت قاهره بعد از ورود در لنگه چند نفر از فرق امامیه
خود را بداعی رسانیده اظهار احوال خود و سلوک حضرات
نمودند و متمنی شدند که فردا لیله الجمعه است و مدار مجلس
تعزیه است شما هرگاه دران مجلس حاضر شوید شاید
سبب عزت ما شود و بواسطه شوکت قاهره سلطانی و دولت
باهره خاقانی اندک رفاهی بحال ما پیدا شود و داعی دوام
دولت جاوید مدت با شیخ سعید حاکم اظهار نمودم که
حسب الفرمان واجب الاذعان باید داعی از فرق مختلف

که در این بندر و باقی بنادر ساکن اند با خبر شوم خاصه
فرقه امامیه و امشب باید در مجلس تعزیه اینها حاضر شوم
شیخ سعید در انشب غلامان خود را حکم فرمود که در خانه که
محل روضه خوانی حضرات حاضر آمده متوجه خدمتگذاری
و غلیان و قهوه و چایی شدند با وجود انکه شرب تنباکو را
بعقیده وهابی حرام میشمارند داعی شیخ مذکور پیغام
داد که طریقه ولایت داری چنین است لکن باید نوعی شود
که این ساکنین غریب در این هوای گرم بتوانند از خانه خود
بیرون آیند در این بندر جمیع ملل جمعند و کسی را با کسی کاری
نیست چرا باید این چند نفر شیعه چنین کدر ان شود
باری مردمان این بلد کلا گرفتار تعصب و خر ملاهائی
که دارند بر بنا بر ترغیب جهال مینمایند که مال رفضه حلال
و زنان و دختران اینها حلال و قتل اینها مباح و چنانچه
بقدرت و زور نتوانند باینها آزار برسانند مال اینها را
بدزدی و در قتل ایشان بخورانیدن زهر و هر تدبیر که میسر

شود دست رس بود باید کوشش نمود که مشار رستگاری
دارین و نجات نشاءتین است این بندر را من حیث الاباد
و معموری میتوان عروس بنادر سواحل بر فارس شمرد از این
بندر تا کوه دو فرسنگ مسافت دارد و دامنه این کوه
بقدر سه فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض نخلستان و قرای
متعدده کلا وجه نخیل اینها را شیخ سعید جواسمی که عامل این
بندر است از قرار نخلی ده شاهی زر قدیم میگیرد و نخوا
دیوان در سالی یکصد و ده تومان زر رایج که دویست و
بیست تومان رایج سلطانیست بگماشتگان سرکار بیگلر
بیگی میرسانند اسم وجه نقد دیناری نمی دهد که شتر
و الاغ و نحو آنکه بارکش و سفرش دیناری نقد نمی رساند
و مداخل اهل این بندر از اند گشت جهازات در سالی مبلغ
معتدی میگیرد و در این بندر معادل سیصد و شصت و شش
آب انبار مملو از آب باران و هر روز یکی از اینها بواسطه
کثرت خلایق خالی می شود بعلاوه دولابهای متعدد

که در بساتین و ایراست و انواع سبزی کاری ها و خیار کاریها
میشود و بجیشتی و عور جواری و عبید در ان بندر است که در
هر خانه ده دوازده نفر غلام و کنیز حبشی حبشان و نوبی دارد
که جمیع خلق انجا بزبان سودان متکلم اند و صوبی ان بندر قلعه
بنا نهاده اند مستحکم خارج از بساتین و شیخ محمد ابن قضیب که
برادر شیخ سعید بوده و بدار البوار انتقال یافته بانی ان قلعه
و خود دران ساکن بوده بعد از سر آمدن زمانش که نوبت
بشیخ سعید افتاد قصوری چند عالی بنا در کنار دریا داخل
بلد برپا داشته و خود ساکن دران عمارات میباشد و دائم
مشغول تعمیر جهازات و ساختن بغله های متعدد است
و آبادی ان بندر از قریه حبشه که نیم فرسنگ مسافت تا بندر
مذکور دارد تا بندر کنگ که سابق بر این اعظم بنادر فارس
بوده بمسافت یک فرسنگ و نیم کلا نخلستان و بساتین
و در میان ان بساتین قرار و میوجات بسیار و آب
شرب انها اکنون تا آخر اسد از آب انبارهاست در اول

سنبله

سنبله محتاج باب چاه می شوند و آب چاههای انجا با
کمال حلاوتست مگر انکه در سالهائی که نزول رحمت الهی
کم شود آب چاههای ان سامان اندک بشوری و تلخی
میگراید و از بندر لنگه تا بندر کنگ که حال نسبت بایام قدیمش
خراب و ویران است یک فرسنگ راه مسافت دارد حکایت
بکاری بندر کنگ بندر کنگ بندری بوده است آباد و دران
عمارات عالیه بوده اکنون نیز اثار عمارات قدیم با کمال استحکام
کاروانسراهای دو طبقه و قلعه در کنار دریا برپا بوده که
اکنون ستون ها و طبقات عمارات ان برقرار است و نقشها
تعجب ناظرین میگردد و در این اوقات دو محله از بندر مذکور
اباد است یک محله شیعه اثنی عشری و یک محله شافعی مذهب
و هر محله تقریب صد خانه وار ساکن و گاو و گوسفند وافر
دارند و معادل سیزده باب دکان کوزه ساز اهل حرش
لار در بندر کنگ مشغول کوزه سازی و از دکانی در سالی
شیخ سعید حاصل مبلغ سه تومان یاض که شش تومان رایج

سلطانیست میگیرد و از بندر گنگ نیز مواشی میگیرد و دوره
ان بندر خراب تخمیناً سه فرسنگ راه است و اثار عمارات
عالیه و آب انبارهای بسیار است و اکثر انها آباد و مملو از
آب باران و مقبره قدیم ان بندر منشاء عبرت ناظرین است
که قبوری که از قدیم بوده بر انها احوال اموات تجار هر دیار
باسم و رسم و بلد اصلی انها مسطور و منقوش است و از بندر
گنگ تا بندر بند معلم که یکی از مضافات لنگه است سه فرسنگ
مسافت است و در عرض راه قرا و نخیل بیشمار و بند معلم
محلیست زراعت خیز و بقدر ده آب انبار در ان و صحت
و نخلستان و دولاب بسیار دارد و هندوانه و خربزه بقدر
کفایت در انجا بهم میرسد و دو مسجد در ان قریه دایر است
و ساکنین ان محل بعضی شافعی مذهب و برخی متدین
بدین وهابی و از ان بندر تا بندر معروف به برکه سعلی
نیز سه فرسنگ راه و انهم من جمله مضافات بندر لنگه
میباشند و اهالی که در برکه سعلی ساکن اند فارسی زبان

و شافعی مذهب میباشند و آب شرب انها از آب انبار و
در انجا بقدر هفت آب انبار موجود و قریه که در ان ساکن
میباشند بقدر ربع فرسنگ از دریا دور و نخیل معدودی دارد
و شغل انها زراعت نخل است و صید ماهی و در ربع فرسنگی
ان قریه کوهی عظیم واقع که پوزه ان رو بمشرق در دریا
غرق و کوه مذکور کشیده شده بقدر دو سه فرسنگ راه
سر به ثریا کشیده و مطلقا راه عبور در ان کوه نیست و ان
کوه موسوم است به پلوغار و بقدر دو فرسنگ ان کوه
تکیه بدریا دارد یعنی هنگام مد دریا آب دریا دو قامت
از ان کوه را آب میگیرد و مادامی که دریا مد است عبور از انجا
ممکن نیست مگر در وقت جزر بایست دو فرسنگ راه در
میان سنگلاخ و بعضی اماکن آب دریا در گودالها ایستاده
عبور شود و بدان بلدچی عبور از دامنه ان کوه مشکل است
و بعداً از طی ان دامنه کوه میرسد به آب انباری که اهل
خیر به جهة متردین ساخته اند و دو فرسنگ مسافت است

که میرسد بمحلی موسوم بکوبنگ که رعایای آن محل باصطلاح
خود انها خاکی و بادی اند با دیان سرکار بیکلربکی و جا
ان بعالیجاه شیخ سیف خان عمانی حاکم بندر عباسی و بندر
خمیر و بندر مغیا و بندر سیرو و از کوبنگ تا شش فرسنگ فاصله
میروند به بندر خمیر و کوبنگ محلی میباشد که در آن بقدر یک
صد خانه فارسی زبان شافعی مذهب ساکن و نخلی بقدر کفاف
خود دارند و مشغول زراعت بخس میباشند و گاو و گوسفند
و شتر بسیار دارند **حقایق نگاری بندر خمیر** بندریست من جمله
مضافات بندر عباسی و در آن بندر بقدر چهار صد
خانه وار ساکن بیوتات انها کلا از چوب نخل و میگذارند
که اهل آن بندر خانهای از گچ و سنگ بنا کنند بجهة حفظ
قلعه که سید سعید خان در آن بندر معمور داشته و معادل
بیست نفر کوتوال در آن بجهة محافظت گماشته و شیخ محمد
نام مستاجر بندر مذکور که از جانب شیخ سیف خان عمانی
اجاره دار بندر خمیر و شیخ مشار الیه از جانب جناب سید

سعید

سعید خان مستاجر بنادر عباسی و مغیا و خمیر است و قرار در
بندر خمیر چنین داده اند که ساکنین بندر مذکور کلا مزدور سرکار
میباشند و بقدر یک دو هزار نخل که مجاور بین آن بندر
مالک اند معاف باشد و گوسفند و گاو و شتری که دارند
کسی هیچ وجه من الوجوه متعرض انها نشود و کلا عمله معدن
گوگرد باشند و در سالی یکدست خلعت مردانه و یکدست
زنانه یک ثوب قبا و لنگ الیجه و پیراهن کرباس باشد
سر جوقه کان انطایفه برسد و باقی قبائی و لنگی ریسمانی
و ایشان را شغلی نیست مگر کار کردن در معدن گوگرد و
قرار کار ایشان چنین است که در سالی یکصد تحویل میکشند
پنج که هفته دو روز که سه شنبه باشد و جمعه در بندر می ایند
جمعی که مشغول کار بوده اند و بجهة رفع خستگی در بندر می
مانند و جمعی دیگر متوجه معدن و بکار اخراج گوگرد میروند
و مقرر چنین است که در سالی یکصد تحویل از نقد و جنس تسلیم انها
میشود و ماحصل انها گوگرد صاف پاک در تحویلی که باصطلاح

ایشان رگی یافته اند و کار پیش برده اند و هزار من گوگرد
تسلیم مینمایند و چنانچه رگی موافق دلخواه نیابند اقل از یک
هزار و پانصد من بعمل نمی آورند و نیز مقرر چنین است که گوگرد
صاف پاک که تحویل می دهند در ده منی دو من افزایند باین
معنی که دوازده منی بده من محسوب میدارند و در اقل تحویل
که یکهزار و پانصد من است سیصد من بصیغه وضع مقرره
می افزایند و گوگرد را از قرار یکمن هشت پول سیاه رواج
خمیر که شانزده قاز رایج سلطانیست و بطور رواج چهار
عیسی رایج شیراز است از ایشان میخرند و تحویلی که نموده اند
بهمین سه رشته جنس و نقد بجماعت ساکنین خمیر تحویل می دهند
و از قرار یکمن هشتاد دینار رایج اعلیحضرت خریداری مینمایند
و قرار دوازده من ده من محسوب میدارند گوگرد مذکور را
از پای معدن تا لب دریا یک فرسنگ مسافت دارد بر شتران
حمل و بکنار دریا می آورند و از کنار دریا بسفاین حمل نموده بجانب
بندر عباسی نقل مینمایند گوگرد زرد شفاف بسیار ممتاز گاهی

نیز مشتری در بندر عباسی با شیخ سیف عامل تسعیر معین نموده
میاید به بندر خمیر از قرار یکمن دو ریال فرنگ گوگرد مهره صاف
پاک که در معدن بهم میرسد و آنرا مهره مینامند و محتاج بطبخ
نیست بخرد و گاهی فروش در خمیر از دو ریال فرنگی گاهی
بیشتر می شود و گاه کمتر می شود و بعد از آنکه منتقل به بندر عباسی
شد از قرار سه ریال و دو ریال و نیم بموجب اوقات متصرف
میرسانند چنانچه داعی دوام دولت جاوید عدت باهره
از قرار تحویل اقل کارکنان بندر خمیر که یک هزار و پانصد من است
در سالی صد تحویل گرفته و تنخواه میدهند و سنوات آمده که
یکصد و ده تحویل گرفته اند و گاهی هم شده که نود و پنج تحویل
رسیده و وسط این طرفین صد تحویل است در تحویلی یکهزار و
پانصد من کبریت در سال یکصد و پنجاه هزار من کبریت
بعمل میاید که هرگاه گوگردی است که مهره می نامند و در آن
خود بکمال رسیده بدست آیند و رگ پیدا کنند بدو ریال
داد و ستد می کنند والا هرگاه خاک از معدن بیرون آورد

در کوره پخته گوگرد و عمل آورند در بندر خمیر از این نوع
گوگرد از قرار یکمن یک قرانی مصرف فروش میرسد
مبلغ یکصد و پنجاه هزار قرانی قدیم محصول است و هر گاه
در جهاز حمل و نقل به بندر شود یعنی در بندر عباسی بدو
ریال و نیم سه ریال مصرف رسانیده اند یعنی گوگرد و مهره
که در معدن بحد کمال رسیده و الا در بندر عباسی
بده قرانی داد و ستد میشود گوگرد پخته و عمل آورده که
محصول بندر خمیر است و سکان آن بندر از جمیع وجوه
و عوارض دیوان فارغ و مشغول بکار معدن و از قرار گوگرد
پاک صاف مطبوخ زرد شفاف از قرار ده من یا دوازده
من تحویل میدهند و یک منی را مبلغ هشتاد دینار رایج
شیراز نخواه بمزد و دین کار سازی می نمایند و از بندر خمیر
بشش فرسنگ میرود بقریه موسوم بکجی و ساکنین کجی بقدر
چهار صد یا پانصد خانه وار میشوند و بزبان فارسی متکلم
و بقدر سیصد چهار صد تفنگچی رشید نامی و آزموده ایشان

بعد از آنکه با خبر و آگاه از خدمت محول بدعی دوام دولت شدند
امروز تا شب ابواب شکایات و تعدیات شیخ یوسف را گشودند
و ظلمهای چند از شیخ سیف اظهار نمودند که تحریر آن سزاوار
در این صفحه نیست و از منزل کجی پنج فرسنگ میرود به
بسیره که اعظم بنادر است بفصاحت و وسعت بندر عباسی
و بقدر یکهزار خانه در آن ساکن و عمارات عالی در آن بندر
برپاست و اهل بسیره کلا صاحب دولت و مکنت و صاحب
جهاز و در دریا تردد می نمایند و صاحب نخلستان و بساتین
و جهاز و دولت و حشم و شیخ سیف از جمیع آنچه حضرات
دارند هیچی که از همه مضافات بندر عباسی باز یافت مینمایند
از ایشان هم میگیرد و بسیره و بحسب آبادی و آب و هوا بهتر از
بندر عباسی آباد است مگر آنکه در بندر کنگ خانه و قصر
و عمارات و لنگر بکی برپاست و در بسیره و مغیث و تردد
سفاین از بندر عباسی میشود **حقایق بندر عباسی**
معمور و آباد و در آن مساوی دو هزار خانه ... و ...

کل وحشی وارا ست و قلعه مستحکم دارد و بیوتات کلاً داخل
قلعه مبنا شده و خارج قلعه معادل یکهزار خانه وار بیوتات از چوب
نخل موجود است و تاریخ قلعه در وسط قلعه کنار رودبار است
که بناء آنرا حضرت ولید بزرگ که در سابق ساکن بندر عباسی
بوده اند نهاده اند عمارتی مضبوط و طبقات بر طبقات غرفه
و دریچه ساخته اند که در فصل تابستان از ان عمارت در هوا
و اعتدال بهتری نیست و در ان قصر محل جلوس شیخ آ
و قلعه که به بندر راست از حصنی متین و شانزده برج بدور
ان قلعه ساخته اند و سه باب دروازه دارد یکی بجانب
دریا رو بجنوب و یکی رو بجانب غروب و یکی رو بجانب
صبا و در ان بندر چهار مسجد عالی بنا مبنا شده دو باب
از ان داخل قلعه و دو باب خارج قلعه دو مسجد خارج و یکی
از داخل متعلق باهل تشیع و در ان بازار دکاکین مبنا شده
و در راسته بازار ان پنجاه دکان است و هر دکانی نصف
از اوضاع بزازی و نصف دیگر اسباب عطاری

که هر دکان به دو دکان محسوب است و از قرار دکانی یکصد پنجاه
قرانی عامل میگیرد و در سالی که در معنی پنجاه دکان مرکب
به بزازی و عطاری در سالی حانوتی سیصد قرانی مأخوذ عاملست
و دوازده باب حانوت کفاشی که نصف ان حوانیت مذبوره
بعامل دیوان میدهند و همچنین حوانیت بقالی بقدر سی باب
و مأخوذ دیوان در سالی نصف بزازیست و چهار باب کاروانسرای
معمور و تاجر نشین دارد و دکاکین مختلف از خرازی و میوه فروش
و خیارفروشی و غیره در میان محلات و خارج قلعه نیز هست
و کلاً هر ساله بدیوان چیزی مقرر دارند که میدهند و اجاره
بازار معامله شترفروشی در سالی پنجهزار فروش عین است
و اجاره بازار الاغ فروشی در سالی سه هزار فروشی عین است
و در رسم اهل ان بندر چنان است که از اول جوزا مستغرق
میشوند و خانهای خود را مهجور گذاشته در بلوک میناب در
قریه میناب بواسطه آب شیرین جاری و وزیدن باد گرم در تحت
اشجار و آرزوی انها اندک افاقه در گرمی هوا می شود و راحت

گرما شکسته میشود و اهل این بندر در جوزا و سرطان و اسد
تا نیمه سنبله در قرا رمیناو متفرق و در سنبله و میزان که هوا
شکسته باشد میرسد رجعت به بندر مینمایند و دران بندر
یکباب حمام بهم میرسد گاهی آباد و گاهی خراب و حمامی
هم در نارنج قلعه هست که دایر است و در خارج آن چهار نخ
اصله شجره لور بهم میرسد که از یکی از آنها که قریب به [illegible]
خارج قلعه است درختی عظیم و پرسایه است که در آنجا
شخص صاحب اوضاع میتواند باید و ده راس اسب و ده راس
قاطر و بیست نفر عمله در زیر آن درخت بخوبی میگذرانند
و داخل بندر نیست به تحت شجره مذکور مثل صحرای دشتستان
و منزل داشت از آنه در زیر درخت مذکور تا نیمه سرطان
میتوان بخوبی گذران نمود و از نیمه سرطان هوای
شمال بحیثیتی گرم میشود که تخم مرغ را منعقد مینماید و مکان
توقف نیست و شیخ سیف عامل نیز در نیمه سرطان به بندر
مینا و میرود و در نیمه سنبله رجعت مینماید و ثلث اهل

این بندر شیعه اثنی عشری و متفرقه هر دیار میباشند خاصه بحرین
و لار و یک ثلث شافعی مذهب و حاکم با دولت سید [illegible]
از اهل عمان که همراه دارد و من جمله سپاهی محسوب اند کلا [illegible]
مذهب اباضی و مجتهد اینها احمد بن اباض است که از کثرت استعمال
به اباضی معروف شده و آن گروه بخلاف شیخین که ابوبکر و عمر باشند
قایل و عثمان را خلیفه نمی دانند بعلت اسراف و اجحافی که در بیت
المال نموده و مولای متقیان را خلیفه نمی شمارند به سبب جهاد
فی سبیل الله و قتل کفار قریش وغیره و اهل عمان کلا قایل
بخلاف شیخین و اباضی مذهب میباشند و آب شرب
بندر عباسی بیشتر از آب انبارهای متعدد بسیار [illegible] است
که خارج بندر از قدیم ساخته اند و لب چاههای با حلاوت
نیز وا آرده و در پنج فرسنگی بندر مذکور کوهیست عالی بنیاد و
چنانکه سر به ثریا کشیده و آن کوه مسمی بکناو است و بقدر
چهار فرسنگ طول وارد و دران قلعه کوه و اطراف [illegible]
آن آبهای جاری و باغات بسیار و اشجار سرحدی [illegible]

که به و سیب و عباسی و انگور و انجیر کلا بر وجه اعتیاد بهم میرسد
و هوا او برا کمال سردی حاصل است و اشخاصی که در تابستان
دران جبل رفته اند مذکور می نمودند که بمحض غروب آفتاب اهل انجا
محتاج به آتش میشوند و بدون لحاف و پلاس مضبوط نمی توان
دران کوه شب خوابید و میوه جات ان جبل در بندر بمصرف
میرسد و مضافات بندر مذبور بسیار است از انجا که پنج
فرسنگ و شش فرسنگ از دریا دور میباشند و داعی دوام
دولت همواره عدالت قاهره مامور به ضبط ان مضافات
بود و شیخ سیف حاکم اوضاع حکومت با نظم دارد و در بندر
عباسی بواسطه فرط گرمی هوا ده یا نزده راس مادیان
و چند راس اسب نر در آخور بسته دارد و سواران کارگذاران
شیخ مذکور کلا بر شتر جمازه راه دار سوار می شوند خاصه
در فصل تابستان که نه بسیار محتاج به آب اند و علفه انها در
ان صحاری موجود لکن در بندر و مینا و شش هفت اصطبل
از چوب نخل برپا داشته اند و در هر اصطبلی معادل پنجاه

شصت راس مادیان عربی بسیار ممتاز بود در اصطبل ان اسبهای بسیار
ممتاز بسته اند و امر عاملی شیخ مذکور بکمال امتیاز دارد با وجود
انکه احدی از رعایای ان سامان از شیخ مذکور خوشنود نمیشود
و بکمال شکایت دارند نفس نمی توانند کشید و در هنگامی که
فرصتی بدست آرند فریاد و چند مینمایند که ما را بمکافات کدام
خطا بدست این کفار سپرده اید و زراعت و مضافات ان
بندر مثل ملوک اشمیل و ملوک بسیار عنبر شمیل زراعات انها تنباکو
و خا میباشد کلا محصول انها ضبط عامل است به قیمت
نازل اهل انجا محسوب میدارد و به چندان و زیاده کارگذاران
عامل بمصرف فروش میرسانند **جزیره هرمز** جزیره مذکور
تقدیر هشت فرسنگ دوره ان میباشد و کوه متوسط از
مشرق جزیره مذکور کشیده است تا سمت مغرب و دران کوه
معدن نمک تبرزد و معدن زاج است و در جانب شرقی ان
کوه آبادی نیست و دریا تا دامنه کوه اتصال دارد و سمت
غربی ان جزیره دامنه کوه فسحتی و وسعتی دارد که تقدیر ربع فرسنگ

این آثار عمارات عالیه و مساجد عالی بنا و حمام بسیار ممتاز که حال
خراب است و آثاری چند در کنار دریا پیداست که محل تعجب است
و در گوشه شرقی جزیره مذکور قلعه محکم و حصنی مستحکم برپا داشته اند
که مهندس عقل در آن مهندسی حیران و در صدد بندر خرد در آن
سرکرده آن از سنگ و گچ و چاروجا بنا نهاده اند و دوره آن
قلعه سیصد قدم است و در آن قلعه سه باب آب انبار میباشد
که مانند آنها در هیچ مکان دیده نشده مملو از آب بارش
و چاه آب شیرین و گوارا نیز در آن قلعه میباشد و برادر شیخ
سیف شیخ محمد نام کوتوال آن قلعه است و معادل و بیست
خانه وار در خارج قلعه ساکن میباشند و غالب آنها از اهل عمان
میباشند که بعضی ابو الجمع شیخ مذکور اند و در قلعه در برجها
مدافع بسیار بزرگ گذارده مساوی چهارده توپ بنظر آمد
از آنجا که در یک ضلع آن عیال شیخ محمد ساکن بودند بنظر
نرسید و در آن نیز مدافع متعدد از سنگ اندازهای آن هنگام
می بود در عمارات خارجه قلعه تاکنون در وقت نزول رحمت

زنان و دختران جزیره میروند و در آن خرابها تفحص مینمایند
قراضه زر و اسباب طلاآلات و نقره آلات و یاقوت
ریزه و زمرد و در آن خرابها بعلت شستشوی بارش زمین را بد
میاورند و اناثی که در فصل بارش مشغول این میشوند از هر
یک در زمستانی یکتومان میگیرند و الا ممانعت مینمایند
و در آن آثار آباد و بها معادل سیصد آب انبار هست که حال
غالب آنها دایر و پر آب میشود و معدن زاج در آن جزیره
مذکور میشود که متعدد است و حال دو معدن آنها دایر است
و آن جزیره بجائی واقع که هر کس صاحب آن محل است
جزیره قشم و بندر عباسی را محارست مینماید و در آن جزیره
از نوع اشجار بغیر کنار و بعضی اشجار خار مانند کوهی چیزی
ملاحظه نرسید و مذکور می نمودند که در آن بساتین انگور
و انجیر و نخیل بوده و آثار جای بساتین نیز بسیار است و از آن
جزیره تا بندر عباسی در هوای باصطلاح اهل دریا و علم در دو
ساعت میرود و همچنین یک زام راه که چهار فرسنگ است

فرنگان نموده اند و بسیار خوش آب و هوا جزیره ایست و دریا
و طرفه مناره غریبی در ان جزیره برپاست که هنوز اندک
خللی در ان بهم نرسیده و دوره ان جزیره شانزده فرسنگ است
جزیره قشم و قرا وان جزیره مذکور در جنب غربی هرموز
واقعست و دوره ان شصت فرسنگ که پانزده دام با
فرنگان همچنین نموده اند و طول ان بیست و چهار فرسنگ بحساب
امده در فرسنگ عربی و عجمی بقدر ربع فرسنگ تفاوت و این
تفاوت از این پیدا شد که اعراب عمان یک فرسنگ را هم در
یک ساعت بر الاغهای عمانی سریع السیر معین داشته اند
بحساب اقدام تفاوت از این پیدا شده و ان جزیره را عجمهای
ان سامان جزیره دراز مینامند و اعراب جزیره طویل میخوانند
و طرف شرقی ان بندر قشم واقعست که جمیع بناها در واقعه در
کنار عمان متصله بر فارس بندری به ابادی قشم بنظر نیامده
و در ان عمارات عالیه و ابنیه متعالیه برافراخته خاصه عمارات
شیخ عبد الرحمن صاحب قشم که در همه عمر ملکه بندر ان او بجز

بجز

جلب نفع ندیده و زوایده دنیا و دولت انهمار اخذ و مال است
و بحسب ظاهر خود را بسید سعید خان عمانی بسته و در سالی سه هزار
ریال فرنگی بصیغه مواجب از سید سعید خان عمانی مذکور
میگیرد و بندر قشم بقدر هفت هزار خانه که تمام عمارات
گچ و سنگ مهیا شده با وجود انکه گچ بجهة عمارات انجا از بندر
خمیر میاورند و بازار اباد معادل چهار صد حانوت از جهت
در ان بندر برقرار و با وجود انکه بندر قشم در جزیره واقعست
حصاری مضبوط در سمت قبله جزیره مذکور کشیده اند زیرا که
صبا و مشرق و شمال ان بلد بدریا اتصال دارد و جانب
قبله و جنوب بعرصه متعلقه بجزیره که از خاک مکشوف است
وسعت کاه ان محل قرار واقعه در ان جزیره است که مفصلا
مذکور میگردد و در میان بندر قشم در جنب شرقی خانهای
شیخ عبد الرحمن و عمارات منسوبان ان قلعه عالی بنای مستحکم
بنا نهاده اند که بعد از قلعه هرموز قلعه با ان استحکام
در جزایر بنظر نرسیده و ان قلعه بدست شیخ مذکور و کوت

و آل شیخ دران نشسته اند که قصوری در قصور ازنج و آوه
لکن هنوز در نهایت انضباط و اهل قشم ان قلعه را قلعهٔ دری
مینامند و بانی ان را نادرشاه افشار میدانند گویا که چنین
نباشد زیرا که بانی قلاع دران جزیره کلا سلاطین صفوی
بوده اند و اکثر خلق مجاور در قشم صاحب نخله و بکار [illegible]
و در دریا مشغول تردد و آمد و شد و کلا صاحب مایه و مشغول
تجارت مشغول آب شرب اهل ان جزیره در هر بلدی با وجود
آب انبار متعدد چاههای شیرین گوارا نیز دارند و قشم مذکور
در صفحهای جزیره واقع در کنار دریا و از جانب شمال ان که
منتهی بمغرب می شود بدین تفصیل قرا واقع از بندر قشم تا
بلر بدو فرسنگ مسافت و ان قریه ایست واقعه در جنب
شمال معادل یکصد خانه وار بقدر کفایت نخلستان و آب
انبار و آب چاه حالی نیز دارد و از بلر میرود به **درکاهان**
به ربع فرسنگ درکاهان نیز قریه ایست بقدر هشتاد خانه
وار در ان ساکن و سه آب انبار و آب چاه گوارا و نخلستان

بقدر کفایت دارد و از درکاهان میرود به **قیبو** به ربع
فرسنگ و قیبو نیز قریه ایست بقدر یکصد و پنجاه خانه
وار در ان ساکن و شغل ایشان زراعت غله و تردد در دریا مینمایند
و نخلستان بقدر کفایت دارند و از قیبو میرود به **کوری**
به سه ربع فرسنگ و کوری نیز قریه ایست که در ان معادل
یکصد خانه وار ساکن و صید ماهی شغل عامه ان قرا و در دریا
نیز تردد دارند و زراعت [illegible] نیز مینمایند و از کوری میرود
به **زرینی** بفاصله یک فرسنگ و زرینی نیز قریه ایست آباد
و معمور و معادل دویست خانه وار در ان ساکن و بهمان
اشغال قرا مذکوره مشغول و غوص در دریا نیز مینمایند و از زرینی
میرود به **پی پشت** به نیم فرسنگ مسافت و پی پشت نیز
قریه ایست در ان معادل هشتاد خانه وار ساکن و در جمیع قرا مذکوره
مسجد متعدد هست و آب انبار و نخیل بقدر کفاف دارد و
از پی پشت میرود به **کور سیاه** به نیم فرسنگ و کور سیاه نیز قریه ایست
معمور و آباد و در ان آب انبار متعدد و آب چاه شیرین و نخل

بلدحت

وزراعت و دولاب نیز میباشد و از کورسیاه میرود
به لافت کهنه بدو فرسنگ و لافت هم دو لافت میباشد
یکی مشهور بنو و یکی بکهنه و فاصله میان دو لافت سه ربع
فرسنگ و در لافت نو کمال آبادی دارد و معادل پانصد خانه
وار دران ساکن و اکثری از فقهای شوافع در لافت نو سکنا
دارند و قلعه بسیار مستحکم دران برپاست و نخلستانی وافر و آب
انبارهای چاه شیرین بسیار دارد و اهل انجا باغ داری و زراعت
و کار دریا کلاً در کار دارند و از لافت میرود به کوردین
بفاصله دو فرسنگ کم ربع و کوردین قریه ایست و دران
معادل یکصد خانه وار ساکن و مشغول بصید ماهی و خدمت
نخیل و زراعت و آب انها از آب انبار و چاه شیرین کوارا
و از کوردین میرود به سهیلی بفاصله یک فرسنگ راه
و سهلی قریه ایست معادل دویست خانه وار توطن دارند و یک باب
مسجد عالی بنای معمور و اهالی انجا کلاً شافعی مذهب میباشند
و صاحب باغ تین و بستان و انگور و انجیر قلیل میباشند

و از سهلی

و از سهلی میرود به طول بفاصله یک فرسنگ و طول
قریه ایست معمور و آباد و معادل یکصد و پنجاه خانه وار دران
متوطن و متدین بمذهب شافعی و دو باب مسجد معمور و
آباد دارد و اهالی انجا صاحب نخیل و زراعت و شغل دریا
نیز دارند و از طول میرود به ملکی بفاصله نیم فرسنگ ملکی
نیز قریه ایست معمور و دران نخیل بسیار و آب و آب انها از
آب انبار و چاه و کشت و زراعت نیز دارند و دو باب مسجد
نیز دران قریه دایر و اهل جمیع قرا بندکوره شافعی و قلیلی
از فرقه امامیه نیز دران قرا بهم میرسد و از ملکی میرود به دوبنی
بفاصله نیم فرسنگ و دوبنی قریه در کنار دریا و حال انکه
قرا بندکوره کلاً در کنار دریا واقع است و صاحب نخیل
و بستان و دران یکباب مسجد و آب شرب انها از آب
انبار و چاههای شیرین و از دوبنی میرود به کوران
بربع فرسنگ و کوران نیز قلعه میباشد صاحب نخیل و
زراعت و مشاغل بحری و مساوی سیصد خانه وار

دران ساکن میباشند و چهار باب مسجد دران است
که سه باب معمور و یکباب خراب و از کوزان میرود به
چهو بفاصله دو فرسنگ و چهو نیز قریه آباد و معمور است
و صاحب نخلستان و بساتین و زراعت بخس و بقدر
دویست خانه وار دران ساکن و دو باب مسجد نیز دارد
و آب انبار متعدد و آب چاه شیرین گوارا نیز دارد و از
چهو میرود به دولاب بفاصله ربع فرسنگ و دولاب
نیز قریه معمور میباشد و دران دولابهای متعدد است
خیار کاری و سبزی کاری مینمایند و بساتین نخیل نیز
دارند و زراعت بخس و مساوی دویست خانه وار
میباشند و دو باب مسجد نیز دران دایر است و از دولاب
میرود به کنار سیاه بفاصله نیم فرسنگ و کنار سیاه
نیز قریه ایست آباد و بقدر سیصد و پنجاه خانه وار دران
ساکن و دو باب مسجد نیز دارند و آب انبار و نخیل بقدر
کفایت نیز دارند و از کناره سیاه میرود به درکو بفاصله

یک فرسنگ و درکو نیز قلعه میباشد و دران مساوی یکصد و
بیست خانه وار ساکن و دو باب مسجد و آب انبار و آب
چاه شیرین نیز دارند و نخیل و زراعت بخس دارند و از درکو
میرود به کورکی بمسافت یک فرسنگ و کورکی نیز قریه
معمور است و صاحب نخیل و بقدر یکصد و پنجاه خانه وار
دران ساکن میباشند و یکباب مسجد عالی بنا نیز دارد و از
کورکی میرود به اوجا که آن باسیدوی قدیم است بربع
فرسنگ و دران مکان معدودی خانه وار هست و نخلستان
و بساتین نیز دارد و دخلی بفرنگان ندارد و از آنجا میرود
به باسیدو که اکنون انگریز در آنجا عمارات برپا داشته اند
معادل بیست و پنج خانه برسم عمارات فرنگان در باسیدو
معمور است و مساوی سیصد آب انبار دران بوده
اکثر آنها خراب و آب انبارهای بسیار بلند بسیار طولانی
و شش باب انبار از فرنگان دایر داشته اکنون مملو از آب
باران و ابواب انبارها مسدود داشته یکی از آنها که خالی شد

باب دیگر را مفتوح می‌نماید و در هنگام ورود داعی دوام
دولت جاوید عدت قاهره قرار فرنگان ساکنین باسیده
این بوده که همیشه از زمان توقف جزیره باسیدو تا اکنون
سه فروند جهاز در بحر عمان سالخ لا و بجهت حفظ خلیج واقع در
مقابل بنادر فارس و عمان مدعی چاکری دولت ابدی عدت کرده بوده
اکنون بورود داعی در باسیده چنین ظاهر گردید که هشت فروند
جهاز از بندر مبنی و آمده باسیده و سه فروند جهازی که سابقاً در
در باسیده بود برداشته بجهت تسخیر جزیره خارک رفته‌اند از انجا
که آدم درستی در باسیده نبود مسئله رفتن حضرات و رفتن انها
بسمت ابوشهر در پرده خفا روی نمانده و چند نفر از اهل ایران
که محرمین حضرات انگریز بودند از روی ظن بعضی سخنان واهی اظهار
می‌نمودند و انچه داعی دوام دولت جاوید عدت قاهره
از سابق که بسفارت کلکته مامور شدیم و انچه اکنون خاطر
انسانی دولت انگریز حالی گردید حضرات از ضرافتاده و بعوض
خرما معدن زر و سیم و الماس و شکر یافته‌اند هندوستانی

صاحب

بی صاحب به تدبیر و سحر هسندی در فساد و تلافی که میان
مردم هندوستان برپا کردند اکنون نصف هندوستان
بیخورند و تشویش حضرات انگریز از روز تا هنوز شوکتی از افغان
مذکور می‌شد حضرات رعب تمام و خوف لا کلام از اهل
خراسان و افغان داشتند در سالی دویست هزار تومان پیشکش
متقبل گردیدند که شاهنشاه رضوان آرامگاه معین انها باشد
از شوکت افغان و انچه از عقلای انجا مسموع افتاد این است
که حضرات انگریز باب هندوستان را قندهار میدانند و چنین فهمیده‌اند
که هرگاه ملک قندهار را در حیطه تصرف در آورند و انجا [illegible] که
مکنون خاطر حضرات انگریز است قلعه و اسباب حصن حصینی فراهم
آورند همه گاه جمیع سلاطین روی زمین بخواهند که هندوستان را
از تصرف انها بگیرند بر عقیده خود ممتنع شمرده‌اند و اکنون که شاهنشاه
خلایق امیدگاه دین پناه عزیمت ملک خراسان که اصل ایران
و ایران اصل است فرموده و موکب فیروزی کوکب را بفتح و فیروزی
معطوف بانجانب فرموده‌اند حضرات انگریز از اوضاع

خود جبر دآرند که نه لک سر مار از خلق هندوستان جمع نموده اند
و فقرا بی پرده میگویند که ما زنان بی شوهر و دختران بی پدریم
چنانچه ملک را صاحبی بود از مسلمانان چنانچه بعد از ظهور اسلام
الی الان جبر خود را اسیر کفار انگریز مبتلا نشیتیم و این معنی بر همه
خلق انسانان مشهور است که بمحض جلوس چکلر یکی از جانب
جهان شهریار در کابل افواج هندوستان که معادل نه لک
میشوند را اکنون بفوج انگریز محسوب نموده چنانچه ملک خراسان را
در حیطه تصرف اولیای دولت جاوید عدت ملاحظه نموده اند
بر انگریز می شورند و بحقیقت که هر گاه افواج هندوستان یک
مرتبه آب دهان خود در اینجا بر انگریزان اندازند سیل عظیم شده
همه انها را مستغرق دریای فنا می سازند بعلت انکه جمعیت انگریزی
که در هندوستان میباشند زیاده از بیست هزار کس اناث
و ذکور نمی باشد و اکنون بزور جمعیت هندوستان صاحب
شوکت میشوند و چنانچه ممالک خراسان را غازیان دولت ابد
عدت متصرف شدند دست فرنگان بجائی نبند بعد و بالله

زبانی از هندوستان اخراج میشوند اکنون بهدا و بر ما قصه چو چنین
دریافت نموده اند که هر گاه در بنادر مملکت فارس تخلیص شور و
اشوب نمایند سبب اختلال شوکت ابدی عدت قاهره در خراسان
میگردد و کور و کرا تا تائیدات غیبی و بحر از فیوضات لاریبی میباشند
که اراده ایزد تعالی به تدویرات اخوات شیاطین مختل می شود و
واستعداد افواج خوان الصغار ابد هم نمی توانند زیاری
بعد از فتوحات ممالک خراسان و جلوس چکلر یکی دولت ابد مولت
عدت بکابل نتیجه این کار اشکار خواهد گردید قرار واقعه جزیره
قشم از قشم گرفته رو بجانب غرب قریه بقریه اسما و رسما
قلمی گردید از باسیدور و مشرق قشم میرود به جمیری بفاصله
یک فرسنگ و جمیری قلعه میباشد در کنار دریا و مساوی
دویست خانه وار دران ساکن و نخیل و بساتین نیز دارد و آب
انبار و آب چاه شیرین گوارا و دو باب مسجد نیز دران میباشد
و از جمیری میرود به دغاری بربع فرسنگ و دغاری قریه ایست
مساوی یکصد باب خانه دران مجاور و یکباب مسجد نیز دارد

ونخیل بقدر کفایت و آب انبار و از دو غاری میرود به رمچاه
بفاصله یک فرسنگ و رمچاه محلیست آباد و در آن بمقدار
یکصد و پنجاه باب خانه وار ساکن و دو باب مسجد و باغستان
نخیل و بستان نیز دارد و از رمچاه میرود به خربز که اکنون
خرابست بفاصله یک فرسنگ و از خربز میرود به زرده جوزر بفاصله
یک فرسنگ که اکنون نیز خرابست و از زرده جوزر میرود به
مکاکل بفاصله نیم فرسنگ که هر دو خراب و ساکنین آنها
در بندر قشم مجاور اند و از مکاکل میرود به زیربک بفاصله
ربع فرسنگ و آن قریه ایست آباد و معمور و در آن بقدر
سیصد باب خانه و دو باب مسجد و نخلستان و آب انبار میباشد
و خلق همه شغل دریا در دست دارند و هم زراعت و از زیر
بک میرود به کوزه بفاصله نیم فرسنگ و قریه کوزه را
بقدر چهار صد خانه وار ساکن و سه باب مسجد در آن قریه
معمور و سکنه کلا جزیره الا معدودی شافعی مذهب میباشند
و از کوزه میرود به سوزا بفاصله یک فرسنگ و نیم و سوزا

قریه ایست آباد و بقدر یکصد خانه وار در آن ساکن و در آن دو باب
مسجد معمور و آب انبار و نخیل میباشد و زراعت نیز دارد و از
سوزا میرود به مسن و آن قریه میباشد معمور و صاحب بساتین
و آب انبار و یکباب مسجد و چاه شیرین گوارا و از مسن میرود به
دیرستان بفاصله یک فرسنگ و دیرستان قلعه ایست آباد
و در آن معادل یکصد و پنجاه خانه وار ساکن و صاحب نخل
و بستان و یکباب مسجد در آن هست و آب انبار و آب چاه
شیرین نیز در آن هست و از دیرستان میرود به گرهو و آن
قریه بوده است معمور و شاه زین العابدین در آن مدفون و اکنون
خراب میباشد و از گرهو میرود به نقاشه و سامان قریه
نقاشه کلاً محل زراعت میباشد و اهل آنجا غالب مشغول
زراعت میباشند و نخیل و آب انبار نیز دارند و از نقاشه میرود به
قیان بفاصله نیم فرسنگ و قیان قریه میباشد معمور و آباد
و معادل دویست خانه وار در آن مجاور و دو باب مسجد نیز دارد و
صرف خود نخیل و شغل دریا نیز در دست دارند و از قیان میرود

به سلغ بفاصله دو فرسنگ و نیم و سلغ محله و قریه معمور و آباد است
معادل سیصد خانه وار در آن ساکن و آب شرب ایشان از آب انبار
و چاه میباشد و صاحب جهاز و در صحرا و دریا مشغول کار میباشند
و از سلغ میرود به کونی بفاصله یک فرسنگ و نیم و کونی قریه
میباشد بقدر شصت خانه وار در آن ساکن و شرب ایشان از چاه
و آب انبار و یکباب مسجد نیز در آن قریه موجود است و کلا شافعی
مذهب میباشند و از کونی میرود به دستکو بفاصله یک فرسنگ
و دستکو قریه میباشد معمور و آباد و در آن معادل یکصد و سی
خانه وار ساکن و آب شرب ایشان از چاه و آب انبار و نخیل بقدر
کفایت دارند و یکباب مسجد عالی بنا و یکباب متوسط و از دستکو میرود
به کیپلو بدو فرسنگ و کیپلو قریه معمور و آباد است و بقدر
یکصد و هشتاد خانه وار در آن ساکن و نخیل بقدر کفایت دارند و دو باب
مسجد نیز در آن قریه معمور است و کلا شافعی مذهب میباشند
و آب شرب ایشان از چاه است و آب انبار نیز دارند و از کیپلو
میرود به باسیدو قرائی که از بندر قشم میرود به باسیدو

و از وسط جزیره از بندر قشم میرود به سهر بفاصله سه فرسنگ
و آن قریه میباشد معمور و آباد و در آن سه فرسنگ عرض له
به سر هر فرسنگ یکباب برکه معمور پر از آب بارش است و از
میرود به کیاذان بفاصله یک فرسنگ و ربع و کیاذان قریه
میباشد که در آن معادل یکصد و پنجاه خانه وار ساکن و کلا
شافعی مذهب و کلا خود را از سلسله سادات میدانند و دو باب
مسجد نیز دارند و شافعی مذهب میباشند و آب ایشان از طوی
و آب انبار است و از کیاذان میرود به رمکان بفاصله دو فرسنگ
و رمکان قریه معمور و آباد و معادل یکصد خانه وار در آن ساکن و
صاحب زراعت و نخیل میباشند و آب چاه و برکه نیز دارند و از
رمکان میرود به تم سیتی بربع فرسنگ و تم سیتی قریه میباشد
که در آن مساوی هشتاد خانه وار ساکن و صاحب نخیل و زراعت
و آب ایشان از برکه و چاه گوارا نیز دارند و یکباب مسجد نیز در آن
دایر است و از تم سیتی میرود به خالدین بفاصله ربع فرسنگ
و خالدی قریه ایست که در آن بقدر یکصد و بیست خانه وار

ساکن و دو باب مسجد نیز دارد و برکه و چاه گوارا نیز دارند و از
خالدی میرود به توریان بفاصله ربع فرسنگ و توریان
قریه ایست که دران اصعا دل یکصد و پنجاه خانه وار ساکن و دو
مسجد نیز دارد و نخیل و بساتین بقدر خود دارند و آب انها از
برکه و چاه میباشد و از توریان میرود به کیوران بفاصله ربع
فرسنگ و کیوران قریه ایست دایر و اباد و محل کشت و زراعت
و نخیل و بساتین نیز دارند و دران اصعا دل سیصد و سنی خانه ساکن
میباشند و کلاً شافعی مذهب و شیخ محمد کمال که برغم شوافع در
فقه بهتر ایشان هست و یکصد سال از عمرش گذشته دران محل
ساکن است و دو باب مسجد نیز دارند و آب شرب انها از برکه
و چاه شیرین گوارا میباشد و از کیوران میروند به باوان بربع
فرسنگ و ان محلیست با نخیل و زراعت و برکه آب بارش و
چاه آب شیرین گوارا نیز دارد و از باوان میرود به سروان بفاصله
ربع فرسنگ و دران قریه نیز بقدر یکصد و بیست خانه وار توطن
دارند و زراعت بخس و نخیل بقدر کفایت نیز دارند و از سروان

گردد

به کربدان بمسافت ربع فرسنگ و کربدان نیز قریه میباشد
که دران معادل نود خانه وار ساکن و یک مسجد دارند و نخیل و زراعت
بقدر کفایت دارند و آب شرب انها از برکه و چاه است و از
کربدان میرود به کوشه بربع فرسنگ و کوشه نیز محل زراعت
و دران بقدر کفایت نخیل و آب شرب انها از برکه و چاه گوارا
میباشد و از کوشه میرود به پی ریان به ربع فرسنگ و پی ریان
قریه ایست که دران مساوی یکصد و ده خانه وار ساکن و آب
شرب انها از برکه و چاه گوارا میباشد و دران دو مسجد دایر
و نخیل و بساتین نیز دارند و از پی ریان میرود به جیحیان
بربع فرسنگ و کلاً این قراء مذکور نیز و یک سهم بخشی میباشد که از
اذان هم را میشنوند و در جیحیان بقدر یکصد خانه وار ساکن
و دو مسجد نیز دارند و آب شرب انها از چاه شیرین و برکه میباشد
و از جیحیان میرود به چیرا بیک فرسنگ و چیرا نیز قریه با نخیل
و زراعت و آب چاه شیرین و برکه متعدد میباشد و از چیرا میرود
به باسید و که حکوکی آن مذکور گردید جزیره بارک در سهیلی جزیره

هرموز واقع و دوره آن بقدر دوازده فرسنگ و قلعه محکم
دران جزیره موجود است که مذکور میشود که بانی ان قلعه نادر
شاه افشار بوده و اکنون دران قلعه بقدر دویست خانه وار
ساکن و فقیر و ماهی گیر میباشند و معدودی نخل دارند و آب
چاه انها شیرین و گوارا و برکه آب بارش نیز دارند و در قبله
قشم جزیره دیگر واقعست موسوم به جزیره هنگام و دران جزیره
مطلقا آبادانی نیست و مرتع و علف زار دارد و آهو و بزهای
کوهی دران وافر و مردمان جزیره قشم و هرموز و لارک
در جزیره هنگام بقصد شکار میروند و شکار غزال و بز کوهی
مینمایند و سه چهار آب انبار مملو از آب بارش دارد که مردمانی
که بشکار میروند از ان آب بارش صرف میکنند جهانگیری
بندر میناو از بندر عباسی چهارده فرسنگ است تا مینا
و از راه کنار دریا که آبادی کم است و از راهی که در برخی اماکن
قریب بدریا و در بعضی بقدر دو سه فرسنگ از دریا دور میشود
مسافت شانزده فرسنگ میرود بمیناو و از بندر عباسی

به یک فرسنگ و ربع میرود به نخل ناخدا و از انجا بدو فرسنگ
و نیم میرود به نخلستان آقا محمد علی و از انجا تا بندر مذکور چهار فرسنگ
راه و از نخلستان آقا محمد علی که آب جاری و قلعه خراب و قریه
آبادیست به فرسنگ میرود بکوه دیکه دهی از جمله دهات
شمیل است و دران قریه نخلستان بسیار و جنگل مشجر است
و از ان جنگلها بدون دلیل عبور مشکلست و فرسنگ بفرسنگ
آبادانی و معمور است تا چهار فرسنگ که رود خانه آب
شیرین جاریست و داخل دریا میشود دران محل اهل میناو زراعت
صیفی میکنند و انجا را حسن لنگی می نامند مسمات باسم
حسن نام مردی لنگ که دران محل بنای زراعت گذارده و از ان
محل تا محلی که قرار اول میناو میرسد دو فرسنگ راه از اول
میناو تا ان محلست و قریه اول میناو موسوم است بباغ خالو
و در انجا عمارات عالیات و ده فرسنگ عرض و دوازده فرسنگ طول
کلا بساتین و نخلستان و غالب اشجار نخل است و اشجار
متنوعه مثل مرکبات و انبه و سپستان و انگور و انجیر و موز در ان

بسیار است و در این دوازده فرسنگ کلاً ابادانی است
از هر طرف بیوتات عالیه و قلاع متعدده و از گوسفند و گاو
و شتر خداوند عالم برکت داده چنانچی و فور دارد که شاید ملاک
انها از عدد انها با خبر نباشند و جمیع ان بساتین و قرا بهم اتصال
دارد که در نظر عنیده یک شهری اید و قلعه مینا که بدست برادر
شیخ سیف است کوهستان ان نواحی به اخر میرسد و کوهی کوچک
که از سایر فرو افتاده مگر طرف شرقی ان که متصل است به
گریوه ها و باقی کوههای ویران کوه که در اخر کوهها واقعست
قلعه بنا نهاده اند از طرف شرقی ان کوه بکمال ارتفاع ارد
پنج دیوارها بالا رفته و در زیر ان رودخانه که از میان کوهستان
بیرون می اید تا زیر قلعه رسیده و در اخر کوهی که بر ان قلعه
واقعست پیش روی رودخانه را سد نموده اند و کلاً آب رودخانه
در ان نهر میریزند که معادل هشت سنگ آسیاب آب در ان نهر
جاری می ان میرود بسمت غربی مینا و بقدر ده فرسنگ طول
و شش هفت فرسنگ عرض معروفست بحاجی آباد و کلابستن

ونخل

ونخیل قرار ابادو دواب و گاو و گوسفند و شتر گله گله در هر
ره در میان بساتین مشغول چرا و قلاع معمور و آباد و خانهای
عالی بنیاد و از هوای ان نواحی چنان معلوم می شود که
در علو اقالیم دوم محسوب باشد چراکه هوا را غایت گرمی است
و میوه هائی که در بمبئی و اماکنی که در تحت اقلیم دوم محسوبند
بهم میرسد در انجا نیز موجود است و در برج دلو گل سرخ
بستانی شکفته میشود و در اول برج سرطان که نخل همه گیرست
اول تنگ خارک است در بندر مینا و خرماهای پیش رس ان بیابان
در قوصرها که جلبت مینا مینمایند داخل کرده و بمصرف فروش میرسانند
داعی دوام دولت جاوید عدت قاهره در وسط سرطان در مینا
بود جهازات اطراف امده خرما خریداری مینمودند و باطراف
می بردند و رودخانه مینا که در تحت قلعه مینا و یک نهر اعظم
از ان گرفته می شود بفاصله یک میدان باز آب همان اندازه
اول میرسد و نهری دیگر اعظم از نهر اول از رودخانه مذکور
گرفته می شود و جنب شمال مینا و از سنگ افرای فردوس مینماید

ونهر دوم را چنان می بندند که یک قطره اب از ان نهر نمی گرد
و رودخانه بالمره خشک می شود و آب مذکور در ده و از ده
فرسنگ راه کلاًّ انهار کوچک و در تحت بساتین و اشجار جاری است
و در آخر بساتین آبهای متفرق شده فراهم آمده رودخانه
بقدری که وارد میناو می شود داخل دریا میگردد و قلعه میناو
مرتبه دارد یک مرتبه در قله کوه مذکور شهر بندی برپا داشته اند
و در میان ان یک دستگاه عمارت ساخته اند و زیر دروازه
ان قلعه قدری از ان کوه را مسطح عمارتی از چوب نخل که رسم اهل
میناو است برپا داشته اند که سالم نام برادر شیخ سیف که در نخل
نایب است در ان قلعه می باشد و عمارت خارج قلعه مهمانخانه
خود قرار داده و در قلعه فوق بقدر ده عراده توپ گذارده اند
و در عمارتی که مهمانسرای شیخ علیه ما علیه است نیز سه عراده توپ
رو بشهر گذارده و در زیر ان مرتبه سه مرتبه دیگر قریب بهم
مرتب داشته و اصطبل شیخ مذکور و خارج از قلعه نیز ده دوازده
اصطبل فسیح الفضا دارند که اسبهای خود را در ان می نبندند

دیگر زیر

و بعد از مرتبه که مقدار چهار مرتبه با ترتیب داده بجهة اصطبل از
نوره شرقی کوه تا بوزه مغربی ان که تخمیناً چهار هزار قدم
میشود قلعه کشیده که گنجایش دو هزار عمارت دارد و از مرات
عالیه که محل توقف و محل مهمانسرای خاص و محل اصطبل با شد
بقدر یک تیر تفنگ خالی و بعد عمارات اهل شهر بنا نهاده اند
و عمارات عالی و چهار مسجد عالی بنا در ان قلعه هست و در فسحت
گاه میناو که محل بساتین و ساکنین آنست دیده اند بقدر
چهار هزار باب مسجد اباد و خراب بموجبی حاجی میرزا ابراهیم
نام شخصی از مشاهیر اهل میناو مذکور می نمود در همه وسعت
گاه میناو هست و نخیل میناو از قراری که در دفتر رقبه و خراج
میگیرند یکصد و پنجاه هزار بموجب معامله شیخ سیف یکصد و
نود هزار نخل را از قرار نخلی یک قرانی تمار میگیرد با وجود آنکه
خود مشایخ عمانی معترف اند که ما اگرچه از نخلی یک قرانی تمار
میگیریم سی نخلی را یک نخل محسوب داشته و ده مقابل
انچه در دفتر است نخیل بورس افزوده که مطلقا دیوانیان از

از انها خبری نیست از قرار نخل مینا و باید دانست در سالی نوزده
هزار تومان وجه ثمار نخیل عاید شیخ میشود و وجه مذکور که مبلغ نوزده
هزار تومان است اگرچه شیوخ عمانی که در انجا حاکم و انصار
و اعوان حاکم اند می نمودند که مبلغ مذکور رایج شیراز است لکن معاریف
مینا و ظاهر میساختند که وجه مذکور زر ریاص میباشد که به
اصطلاح اهل انسامان دو چندان نوزده هزار تومان بوده باشد
که به زر رایج سلطانی سی و هشت هزار تومان است بلوک
شمیل که نیز من جمله مضافات بندر عباسی است قرا معدوده
اباد و آرد و اقتداری که ساکنین ان سامان پان می نمودند
از سی قریه آباد که هر یک قصبه وار و نخل بیشمار دارد و اشجاری
که در مینا و هست کلا در انجا بهم میرسد و بعد از زراعت
غلات غالب زراعات انها رنگ و حنا میباشد و شیخ سیف
حاکم بندر عباسی مضافات کلا محصول رنگ و حنا را بجز
از قرار تکمین ان سامان که وزن دوازده عباسی است از قرار
تکمین یک قرانی و بمقتضی وقت از قرار دو قرانی و زیاده هر جا

ساحلدار

شیخ مذکور بمصرف فروش میرساند و از قرانی که مضافات
مینا و است از کروه کاوری که مساوی دوازده قریه آباد است
و هر یک نخل شیخ مذکور در ملو قریه میباشد از هر نخل یک قرانی
وجه ثمار عاملان شیخ سیف میگیرند و از محصول غلات انها
ده عشر حق دیوان بازیافت مینمایند و مواشی هر در مینا و
مضافات ان گرفته میشود و قلعه مینا و که مراتب ان مذکور
شد در مرتبه چهارم که زمین قدری مسطح میشود و اعیان و
بزرگان بندر مینا و ساکن اند از دروازه غربی ان که بیرون
میروند پلی قوی بنا در روی نهری که اول رودخانه گرفته
میشود بسته اند و از ان پل عبور کرده داخل شهر مینا و که بی
حصار است میشوند شهریست وسیع و در ان عمارات
عالی و بازار و دکاکین بسیار و در بازار ان بقدر چهار صد
دکان از همه صنف نشسته اند و دکاکین بزازی مینا و شیخ
بندر عباسی همه دکاکین بزازی نصف ان عطاریست
و معادل دویست دکان بزاز و عطار می شود دوازده کانی در

سالی عامل و دیوان شش تومان رایج سلطانی که شصت قرانی
باشد بازیافت می نماید و آب شرب آنها چه کلا از رودخانه
مذکور است که منشعب میشود در انهار و تجمیع قراء و بساتین
میگردد و آب رودخانه مینا بکمال حلاوت و شیرینی دارد
از بعضی مسموع افتاد که آب رودخانه مذکور اندک سنگینی
دارد و این با وصف آن رودخانه کمال غرابت دارد زیرا
که مبدأ آن رود از زاینده رود اصفهان دانسته اند
و همه راههای دور راه آن رود بر کوهسار و زمین ریگ بوم
جاریست و از سمت مشرق بسمت مغرب میرود با چنین
وصف بایست آب آن رودخانه چنانکه کمال حلاوت
و صفا دارد کمال خفت و گوارائی هم داشته باشد
و مردمان مینا کلاً اسمر اللون و فارسی زبان و از بیحساب
شیخ سیف کمال شکایت دارند لکن از آنجا که دست رس
بجائی ندارد کمال تقیه مینمایند زیرا که در حضور مهمانداران
شیخ مذکور که همراه داعی دولت جاوید عدت بودند

حضرات مینا وی بکمال خوشنودی و رضامندی از شیخ مذکور
می نمودند و در غیب دود آه ایشان از افلاک میگذشت
و میگفتند مگر رسم مسلمانی در مملکت ایران موقوفست که ما را
بدست کفار خارجی سپرده اند و هر قسم تعدی که میخواهند بر ما
مینمایند و از بندر مینا و محالی که در تحت مینا و محسوب است
و متصرفی شیخ سیف است و در کنار دریا و قسمت از مینا و
میرود به کرکون و آن قریه بندرچه مینا باشد در کنار دریا
و بقدر یکصد خانه در آن ساکن و معادل دو هزار اصله
نخل نیز دارند و آب شرب آنها از چاه است و آب چاههای
آنها متفاوت بعضی چاهها مشروب با اندک شوری و
برخی شوری آن کمتر و از کرکون میرود به کوسنک و آن
نیز قریه میباشد در کنار دریا و آب شرب آنها نیز از چاه
و در حلاوت و شوری بواسطه قرب و بعد دریا تفاوت
مینماید و از کرکون تا کوسنک معادل سه فرسنگ مسافت
و از کوسنک میرود به کرو بفاصله سه فرسنگ و نیم

و کرو نیز بندرچه میباشد در کنار دریا معادل هشتاد خانه وار
دران ساکن و غالب شغل مردمان انجا صید ماهی و زراعت
بخس و نخیل معدودی نیز دارند و آب شرب ایشان از چاه است
و بعضی از چاههای انجا مایل بحلاوت و با شوری کمی
میباشد و از کرو میرود به طاهریه بفاصله یک فرسنک و نیم
و طاهریه نیز نامی است یکصد و ده خانه در انجا جمع آمده
و بقدر یک هزار و پانصد نخل دارند و صید ماهی نیز مینمایند
و شرب ایشان از آب چاه است و از طاهریه میرود به سیریک
بمسافت یک فرسنک و سیریک نیز قریه واقعست در کنار
دریا معادل شصت خانه وار بقدر یکهزار نخیل نیز دارند و آب
شرب ایشان از چاه و از سیریک میرود به کرش بمسافت
دو فرسنک و کرش قریه و بندرچه میباشد در کنار دریا و دران
مساوی هشتاد خانه وار ساکن و زراعت بخس مینمایند و معادل
ششصد اصله نخل دارند و صیادی ماهی نیز مینمایند و از کرش میرود
به کناری و کناری قریه ایست در کنار دریا و غالب قرای

که مضافات

که مضافات بندر مینا و ند شیعه اثنی عشری و در کناری
نیز بقدر پنجاه خانه وار ساکن و هر یک از قرای مذکوره را
یکباب مسجد لا محاله دایر هست و آب ایشان از چاه است و از
کناری میرود به توجک بفاصله یک فرسنک و نیم و توجک
نیز قریه میباشد من جمله مضافات مینا و معادل یکصد
خانه وار دران ساکن و بیوتات ایشان از گل و سنک و خشت
و معدودی نخیل نیز دارند و صید ماهی مینمایند و از توجک میرود
به چاشک و آن نیز قریه از مضافات بندر مینا و سه فرسنک
مسافت است میان توجک و چاشک و دران معادل یکصد و
پنجاه خانه وار ساکن و دو باب مسجد نیز دارند و اهل انجا شیعه
اثنی عشری و شافعی نیز میباشند و از چاشک میرود به کوان
و آن نیز قریه ایست در کنار از مضافات بندر مینا و معادل
هشتاد خانه وار مساوی دویست اصله نخل نیز دارند و آب
شرب ایشان از چاه است و سه فرسنک راه است فیما بین
چاشک و کوان و از انجا میرود به جکین بفاصله چهار فرسنک

جعفر سلطان القرائی
تبریز ۱۳۶۵ ق

وچکین نیز قریه میباشد من مضافات مینا و یکصد و
پنجاه خانه وار در ان ساکن با معدودی نخیل و آب شرب انها
از چاه است و از چکین میرود به کاوری بفاصله سه فرسنگ
و کاوری نیز قریه میباشد در کنار دریا از مضافات بندر
مینا و معادل نود خانه وار در ان ساکن و دو باب مسجد
نیز دارند و معدودی نخل و آب شرب انها از چاه و قلیل مبذر
زراعتی نیز دارند و از کاوری حدود متصرفی بندر مینا و تمام
میشود و به انتها میرسد و این قرا کلا در کنار دریا و من جمله
مضافات بندر مینا و متصرفی شیخ سیف عمانی میباشد
و دیگر زمین ان سامان متصل است به بر مکران و بر کیج که
من جمله بر سند محسوب است و حدود متصله به ثغور و حدود
بر مینا و متعلق با میر احمد خان بلوچ که بسته بحراب خان نام امیری
دیگر است و داعی دولت جاوید عدت باهره قاهره چونکه
از ان سامان گذشتن محتاج بدلیل بود و ادمهای شیخ
سیف خان که دلیل راه می بودند کور می نمودند که از

محل کاوری پیش تر مار البدیت بنیت و شیخ سیف ادر ان
نواحی مدخلی نیست بحدی که قریه کاوری واقع بود حشم
ساحت و مراجعت کرده متوجه دربار گیتی مدار فرمان فرمای
مملکت فارس شد و جمیع فراسخی که در کنار دریا از سامان
بندر محمره تا هنگامی که به بندر معشور میرسد که اول
بنادریست که در کنار دریاست کلا از بندر معشور که در
کنار دریا واقعست بیست و دو فرسنگ راه است و از بندر
معشور تا مینا و مضافات ان انچه بحساب آمده چهار
صد و چهل و هشت فرسنگ که تمامی انها چهار صد و هفتاد
فرسنگ با مضافات مینا و تحریر یافت
که بر خواننده مجهول نماند کتبه
العبد المذنب محمد علی
الحسینی فی شهر
ربیع الثانی
۱۲۹۵
سنه



